

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۶۲ - از ۱۸ دی تا ۱ بهمن ۱۳۸۵

انزوای دولت مافیاهای نظامی - مالی

در همان حال که دولت مافیاهای نظامی - مالی ، با گفتن جای تکرانی نیست، آسوده بخوابید که « پرونده اتمی بسته شد » مردم را به خواب می کردند ، بنا بر روابط آلی با گرایشهای راست و راست افراطی در امریکا و اسرائیل، برای امریکا دلیل می ساختند تا او موفق به تصویب رساندن قطعنامه مجازات ایران ، به اتفاق آراء ، شود. مدعی می شدند که غیر متعهدها و چین و روسیه و... با ما هستند و این امریکا است که به انزوا درآمده است . واقعیت، ادعای سخنگویان دولت مافیاهای نظامی - مالی را تکذیب کرد : این امریکا است که رژیم را به انزوا در آورده است .

همزمان، در « انتخابات » بر تقلبی که دولت مافیاهای نظامی - مالی به انجام رساند، این مافیاهای نظامی - مالی بودند که به انزوا در آمدند : در تهران ، آراء سفید و باطله از آرای سه نفر اول سه فهرست ، فروتر شدند . بدین قرار، انزوایی که در قسمت اول این مطالعه، مدلل شد، زود واقعیت جست و چه شفاف . با وجود این ، « انتخابات » درسهای دیگر را نیز می آموزد:

چرا باید پاسدار تکلیف داشته باشد و حق نداشته باشد؟ و چرا تکلیف پاسدار ضدیت با حقوق و صاحبان حقوق است ؟ :

حاصل انتخابات قلابی ، چهار واقعیت را آشکار کردند :
 • واقعیت اول این که در رژیم مافیاهای نظامی - مالی ، « انتخابات » جز بکار مهار مردم توسط رژیم استبدادیان نمی آید . مردمی که گمان می کردند میان بد و بدتر ، انتخاب دارند و می توانند بد را بر گزینند، اینک مشاهده می کنند که توان این « انتخاب » را نیز از دست داده اند . زیرا تقلب ها « منتخبان » را ترکیبی از « بدها » و « بدترها » گردانند . مردمی که بنا بر باور غلط خویش ، زندانی مدار بسته بد و بدتر شده اند تا وقتی در این مدار زندانی هستند ، نمی توانند از مهار رژیم مافیاهای بگریزند . زیرا آزاد شدن از این زندان، در عقل آنها است که می باید ، واقعیت بخوید . هر زمان چاره را در آزادی از زندان بد و بدتر و جستن راه و روش زندگی به "به" و "بتر" یافتند، از این زندان آزاد می شوند و دولت مافیاهای نیز از میان بر می خیزد .

• با وجود این که رأی دهندگان خود را زندانی بد و بدتر تصور می کنند، دولت مافیاهای نظامی - مالی را بدتر و بدترین می دانند و مخالفت خویش را با این واقعیت ابراز می کنند که این رژیم، ایران و انیران را عرصه زور آزمائی مافیاهای و بحران سازیهای هستی سوز کرده است .

• واقعیت سوم اینست که رأی رژیم گرفتار فرآگرد ناتوانی روز افزون است . توضیح این که قدرت حاکم تقسیم به دو می کند اما نمی تواند از راه حذف یکی از دو، قوت بگیرد . این امر که مجلس خبرگان و شورای شهر تهران ترکیبی را یافته اند که آقای خامنه ای خواسته بود، گویای این واقعیت است که در مقام کانون تمرکز قوا، یکسره ناتوان نشده است اما این امر نیز که دیگر پس از تقسیم به دو، توانا به حذف گروهی که باید حذف شود، نیست، گویای ناتوانی روز افزون است . در حقیقت، « دولت یکدست » در اطاعت از قانون قدرت چند دست شد اما گروه بندیهای مافیائی، هیچیک ، حذف نشدند و در شورای شهر و مجلس خبرگان عضویت جستند . تحریم انتخابات از سوی اکثریت بزرگ و بزرگ تر شدن آرای باطله و سفید از آرای نقره های اول گروه بندیها، عاملی تعیین کننده از عوامل این ناتوانی روز افزون است .

• واقعیت چهارم این که حدود ۸۰ درصد مردم ایران (آنها که در دادن رأی شرکت نکردند و آنها که رأی سفید و باطله در صندوقها انداختند) این وجدان را یافته اند که این رژیم با حیات ملی در تضاد است . اما آیا بر بدیل این رژیم و راه و روش جانشین کردنش وجدان یافته اند ؟

۱- پاسداران مانند بقیت ایرانیان بر حیات ملی حق دارند . اما چرا بر ضد این حق ، آلت فعل مافیاهای نظامی - مالی شده اند ؟ آیا آنها از خود می پرسند :

هرگاه راست باشد که ایران تنها ۱۰ سال دیگر می تواند نفت صادر کند، پس از آن، چگونه زندگی خواهد کرد ؟ آیا مردم ایران این پرسش را از خود می کنند؟ قطعنامه ای که به اتفاق آراء در شورای امنیت تصویب شد، فرآورده بحران سازی از راه تحریک بر تحریک افزودن ها است . هرگاه این روش ادامه پیدا کند و تشدید تحریکها کار را به صدور قطعنامه دیگری بکشاند ، آیا آنها می توانند آلت فعل این رژیم مانند را عمل به حقی از حقوق ملی و حقوق خویش بعنوان انسان بشمارند ؟

در صفحه ۲

صدام اعدام شد اما ...

◀ اعدام صدام در عید قربان و نیاز خانواده بوش و دستگاه حاکمه امریکا به سکوت او

- شکست استراتژی امریکا و... : ص ۱

◀ سیاست خیانت آمیز رژیم در کشورهای منطقه، ایران را محکوم به زندگی در انزوا

می کند: ص ۵

◀ دو گزارش روشنگر در باره « انتخابات » مجلس خبرگان و شوراهای شهر: ص ۱۰

◀ ایران تنها تا ۲۰۱۵ می تواند نفت صادر کند - وضعیت کشاورزی اسفبار است

- ۲۰۰ تریلیون ریال معوقه سررسید شده؟! ص ۱۳

◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱-۲۰: ص ۱۳

◀ تضاد جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات با قدرت : کشتار و سرکوب

روزنامه نگاران: ص ۱۴

انقلاب اسلامی : صدام حسین اعدام شد . صعود و سقوط او باردیگر این واقعیت را باز گفت که دنیای ما، دنیای مکافات است : امریکا و انگلستان دستیار بعضی ها و صدام حسین در استقرار دیکتاتوری بس خون ریز آن حزب و این « رئیس » شدند . و او تا پای چوبه دار نیز امریکائی ها بردند . دادگاه را هم آنها ساختند و پرداختند . آقای بوش هم اصرار داشت سال ۲۰۰۶، با شکستهای پی در پی او پایان نپذیرد و اعدام صدام را یک پیروزی به حساب می آورد و اصرار ورزید پیش از آغاز سال جدید، صدام اعدام شود . در جریان محاکمه نیز مانع از آن شدند که صدام اسرار مگو را بر زبان بیاورد . صدام نیز نمی خواست روابط پنهانی را که سبب روی کار آمدن دولت حزب بعث و... و تجاوز به ایران شدند، بر زبان آورد . فصل اول این مجموعه را به وضعیت عراق و اعدام صدام و اثر آن بر جهت یابی وضعیت عراق ، اختصاص می دهیم .

در فصل دوم گزارشی را می آوریم که از ایران دریافت کرده ایم و مربوط می شود به سیاست رژیم در کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه و افغانستان و سومالی .

در فصل سوم، قطعنامه شورای امنیت در مجازات ایران و بازتابش را در رژیم و اثر آن را در آشکار کردن این واقعیت می آوریم : مافیاهای نظامی - مالی دیگر توانا بر استفاده از بکار بردن بحران خارجی برای تحمیل خود بر گرایشهای موجود در رژیم نیستند .

در فصل چهارم داده های اقتصادی گویای سیاست ویرانگر رژیم مافیاهای ما را نقل می کنیم .

در فصل پنجم قسمتی دیگر از تحقیق ژاله وفا در باره وضعیت آموزش و پرورش ایران را می آوریم و

و در فصل ششم ، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم :

اعدام صدام در عید قربان و نیاز خانواده بوش و دستگاه حاکمه امریکا به

سکوت او - شکست استراتژی امریکا و... :

انقلاب اسلامی : در قسمت اول، ماجرای اعدام صدام را در پی محکومیت در یک دادگاه دست ساخت حکومت بوش و واقعیتی را نقل می کنیم که مطبوعات معتبر امریکا و اروپا بر آن اتفاق دارند : نمی باید یک دادگاه بین المللی تشکیل می شد تا ۳۵ سال روابط رژیم صدام با امریکا و اروپا، از جمله با خانواده بوش و شیراک و... دانسته می شد . می باید پیش از سال جدید مسیحی و در عید قربان ، صدام اعدام می شد .

در قسمت دوم ، شکست استراتژی حکومت بوش و مشکلاتی که این حکومت در عراق با آنها روبرو است و در قسمت سوم سیاست رژیم مافیاهای نظامی - مالی در عراق را از زبان اطلاعات و نظرها گرد می آوریم .

در صفحه ۳

خبرهایی که در مجموعه نخوانده اید:

◀ متکی در تلویزیون ایران گفته است : بعد از شکست طیس، کارتر جمهوریخواه ها را به کاخ سفید خواند و گفت : پای حیثیت امریکا در میان است و دو حزب باید متحد باشند . حالا هم که قطعنامه صادر شده است آنها هم که مخالف نظام هستند باید به ما کمک کنند !

انقلاب اسلامی : ۱- اعتراف به شکست و ۲- دست نیاز بسوی مخالفان رژیم . و ۳- بحران را دولت مافیاهای می سازد . مخالفان رژیم که در راه استقلال و آزادی هستند، کوشش بی وقفه می کنند ایران از شر رژیم بیاساید که حیات ملی ایران را به خطر انداخته است .

◀ Reuel Marc Gerecht متخصص سیا در امور ایران بر این نظر است که پایان ریاست جمهوری بوش، به ایران حمله نظامی خواهد شد . پیشقدم اسرائیل خواهد شد .

◀ بوش می گوید تا وقتی ایران به بسط فعالیتهای اتمی خود می پردازد، صلحی با ایران در کار نخواهد بود .

◀ دلیل اعدام صدام به دست افراد مقتدی صدر معلوم شد : امریکا می خواهد تا ۴۰ هزار تن قوا به عراق بفرستد .

◀ نابرابری در جهان امروز را این رقمها شفاف نشان می دهد : هر امریکائی ۹/۴ هکتار زمین مصرف می کند . و هر فرد در اتحادیه اروپا ۴/۸ و هر تبعه کشورهای دیگر اروپا، ۳/۸ هکتار و هر خاورمیانه ای ۲/۲ و هر امریکای لاتینی ۲ و هر سکنه آسیائی حوزه اقیانوس کبیر ۱/۳ و هر آفریقائی ۱/۱ زمین مصرف می کند .



این وجدان را یافته اند که این رژیم با حیات ملی در تضاد است. اما آیا بر بدیل این رژیم و راه و روش جانشین کردنش وجدان یافته اند؟

۱- پاسداران مانند بقیت ایرانیان بر حیات ملی حق دارند. اما چرا بر ضد این حق، آلت فعل مافیاهای نظامی - مالی شده اند؟ آیا آنها از خود می پرسند: هرگاه راست باشد که ایران تنها ۱۰ سال دیگر می تواند نفت صادر کند، پس از آن، چگونه زندگی خواهد کرد؟ آیا مردم ایران این پرسش را از خود می کنند؟ قطعنامه ای که به اتفاق آراء در شورای امنیت تصویب شد، فرآورده بحران سازی از راه تحریک بر تحریک افزودن ها است. هرگاه این روش ادامه پیدا کند و تشدید تحریکها کار را به صدور قطعنامه دیگری بکشاند، آیا آنها می توانند آلت فعل این رژیم ماندن را عمل به حتی از حقوق ملی و حقوق خویش بعنوان انسان بشمارند؟

این پرسش پاسخ جسته بود هرگاه، پاسداران - که اکثریت بزرگشان میدانند در خدمت رژیم جنایت و خیانت و فساد هستند - این پرسشها را از خود می کردند:

۲- بنا بر طرز فکر های استبدادی، به قول حسن صباح، حق آنست که « محق » (رهبر) بگوید. به قول خامنه ای نیز « موضع رهبر آخرین موضع او است » و باز بنا بر این طرز فکر ها با بیان های قدرت، سرباز محکوم به اطاعت محض است و تکلیف او، اطاعت از « رهبر » است. بنا بر ولایت مطلقه فقیه، تکلیف شما در اطاعت از « رهبر » بر حقوق شما بعنوان انسان و حقوق هر ایرانی که به دستور « رهبر » شما بروی او اسلحه می کشید، مقدم و بر این حقوق حاکم است. آیا شما از خود نمی پرسید: خداوند که حق است چگونه تکلیف مقدم بر حق و حاکم بر آن را وضع می کند؟ آیا شما نباید تا امروز، در عمل به تکلیف یعنی اطاعت، هرچه کرده اید، ناقص حقوق بوده اند. آیا یک بار که عمل به تکلیف از راه بکار بردن زور، دفاع از حتی از حقوق بوده است، کدام است؟ اگر این پرسش را از خود می کردید، در اساسنامه و آئین نامه های سپاه، حقوق ملی و حقوق انسان، از جمله حقوق هر پاسدار بعنوان انسان، قید می شدند. تکلیف هایی که، بنا بر قرآن، می باید عمل به حقوق باشند، بطور شفاف تعریف می شدند. و اگر چنین می شد و تشکیل و اداره سپاه برابر حقوق و تکالیف انجام می گرفت، نه گروگانگیری، نه محاصره اقتصادی، نه کودتای خرداد ۶۰، نه جنگ ۸ ساله، نه سازمان ترور و دستگاه جنایت گستری که دستگاه قضائی شده است، نه مافیاهای نظامی - مالی و نه فساد گستری و رانت خواری و نه زندگی در بحران وجود داشتند که مساوی هستند با زندگی در فقر و قهر روز افزون.

۳- فرض کنیم - فرض محال - که تکلیف عمل به حق نیست. اما تکالیف شما بعنوان پاسدار، در کجا تعریف شده اند و کدامها هستند؟ آیا از خود نمی پرسید چرا تکالیف شما نا مشخص هستند؟ آیا به شما نگفته اند و خود نیز ندانسته اید که در اسلام « المأمور معذور » نداریم و شما حق دارید و مسئول هستید که از حقایق هر مأموریت آگاه بشوید؟ دست کم بدانید برای کدام تکلیف نوشته، مکلف به انجام مأموریت هستید؟

به جای تعیین تکلیف ها در قانون، به شما می گویند: مسئولیت حقایق هر تکلیف با « رهبر » است. شما مسئول انجام آن هستید. در قیامت، اگر معلوم شد تکلیف مقرر بر خلاف حق بوده است، رهبر به جهنم می رود و شما بخاطر عمل به تکلیف به بهشت! اما آیا شما شده است قرآن را برای آن بخوانید که بفهمید و بدان عمل کنید؟ اگر، آیا در قرآن نخوانده

انزوای دولت مافیاهای نظامی - مالی

بر وفق عدالت است که خداوند انسان را آزاد آفرید و او را مسئول هدایت و یا صلاحت خویش گرداند. یعنی تدبیر را بر تقدیر مقدم فرمود. هرگاه جز این می فرمود، خدائی و آفرینش خویش را بی معنی می گرداند. زیرا خود بازیگر و آفریده ها بازیچه می شدند. خود و آفریده ها گرفتار جبر مطلق می گشتند. خدای مجبور خدا نبود و آفریده های مجبور نیز نه حقوق می جستند و نه مکلف به عمل به حقوق می شدند و مسئول پندار و گفتار و کردار خویش می گشتند.

پس اگر هیچک از آنها، با استناد به نصب الهی و تقدم تقدیر خداوندی بر تدبیر انسانها، آفریده های خداوند، سپاه پاسداران تشکیل ندادند و تسمه از گردن مردم کشیدند تا مطیع امر آنها شوند، ممکن نبود به فقیهان اجازه دهند کاری را کنند که آنها خود نکرده اند.

اما مهدی موعود ادیان (اسلام و دینهای زردشت و مسیح و یهود) در ظهور خویش، باز از قاعده تقدم تقدیر بر تقدیر پیروی می کنند. چرا که بنا بر قاعده، تا وقتی اراده دانش آموختن پدید نیاید، آموزگار محل عمل پیدا نمی کند. بنا بر این قاعده است که مکرر خاطر نشان کرده ام که تا وقتی مردم ایران تصمیم نگیرند در چه نظام اجتماعی - سیاسی می خواهند زندگی کنند، مدیران درخور را نمی توانند ببینند و برگزینند.

علی (ع) و جانشینان او از واقعیت دیگری آگاه بودند و آن این که تقدم تقدیر بر تدبیر، در واقع، تقدم امر قدرت بر تدبیر و حاکم بر آن می شود و رابطه انسان با قدرت، جانشین رابطه انسان با خدا می شود. و با این خاصه ها: ۱- تقدیر در بیرون انسان است. برای مثال، امری که « رهبر » دارای ولایت مطلقه صادر می کند، تدبیری نیست که شما پاسداران سنجیده باشید. مقامی در بیرون شما، ما فوق شما، امریه را صادر کرده است. تشخیص درستی و نادرستی امریه نیز با شما نیست. تدبیر شما، حتی بکار آموختن صحت دستور نیز نمی آید. زیرا می باید آن را بی چون و چرا اجرا کنید. نمی توانید آن را به روش تجربی به اجرا بگذارید. زیرا نیازمند تقدم تقدیر بر تقدیر است. توضیح این که شما می باید در دستور تأمل کنید و آنگاه صحت آن را به تجربه بگذارید و اگر اصلاح پذیر نبود، بلاجراش بگردانید. بدین سان، تقدیر نه از تقدیر ساز جدا گردنی است، نه آزمودنی است، و نه واجد حق است. زیرا اگر امر به حق بود، به سپاه ابلاغ نمی شد. چرا که اجرائش نیاز به زور نمی داشت. صدور امر از سوی مقام تقدیر ساز، با تعطیل استعداد های انسان تدبیر ساز همراه است:

۲- تقدیر با تعطیل استعداد های انسان تدبیر ساز همراه است و با خلقت آدمی سازگار نیست. زیرا امریه، استعداد های تدبیر ساز کس یا کسانی را تعطیل می کند که می باید نقش آلت را بازی کنند و به زور، آن را اجرا کنند. غیر از گرفتار کردن عقل ها به نزاع تقدیری که قدرت ساخته است و تدبیری که استعدادها می سازند، واجد تناقضهایی نیز می باشد:

اصول راهنما و روشها اگر بکار آن نیابند که انسان، در آزادی، استعداد های خود را بکار اندازد و تقدیر جانشین حقوق و نیز استعداد های انسان در تعیین تکلیف بر وفق حق، بگردد، انسان در درون خویش گرفتار انحطاط می شود. بدین قرار، آن اصول راهنمایی بیاتر حق و راهنمای عقل آزاد می شوند که

الف - صحت و سقمشان تجربه کردنی باشد و

ب - بتوانند نتایج تجربه ها را بپذیرند. یعنی اصلاح و کمال پذیر باشند. ۳ - تقدم تقدیر بر تدبیر اعتیاد به اطلاعات کورکورانه از امر زور را می آورد و انسان را با خود، در تضاد قرار می دهد. زیرا

الف - حتی وقتی آدمی به خود می گوید مأمورم و معذور، تا با خود زور بکار نبرد، نمی تواند با دیگران زور بکار برد. و

ب - حتی در مواردی که دستور را خلاف حق، به جای خود، مشکل ساز ارزیابی می کند، ناگزیر می شود به خود بگوید: من نمی فهمم و مافوق من می فهمد و دستور مشکل ساز نمی دهم. انسان حالت آن عضو حزب کمونیست و سازمانی ناتالیر از آن نوع را پیدا می کند، که هر بار، خود در باره امری می اندیشد و نظری پیدا می کند، اما چون دستور رهبری را می خواند و یا می شنود، تضاد تقدیر خود با تقدیر رهبری را، بسود رهبری حل می کند: تقدیر من غلط و دستور رهبری صحیح است. زمانی نیز می رسد که در می یابد جز از راه آزاد کردن استعداد های خویش و قائل شدن به تقدم تقدیر بر تقدیر، تضاد حل نمی شود. آن زمان، زمان ناچیز شدن سازمان و پراکنده شدن مهره ها است.

۴- احکام تقدیر که بکار بردنشان نیاز به زور پیدا کند، بدون استثناء، مبهم هستند. برای مثال، « جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان » و یا « مؤمن مأمور به جنگ دائمی است »

تقدیرهای مبهمی هستند. طی ۸ سال جنگ با قوای صدام، سرانجام معلوم نشد هدف جنگ چه بوده است؟ بهتر است بگوئیم هدفهای واقعی را هدفهای صوری پوشانده بودند و تقدیر را مبهم کرده بودند. چرا تقدیر همواره مبهم است؟ زیرا اگر تقدیر قالب فکر و عمل انسان نباشد یعنی عقل بتواند آن را هضم کند و به تجربه بگذارد، لاجرم شفاف است و رابطه انسانی که تقدیر می کند را با مدعی ولایت مطلقه قطع می کند. انسان آزاد و تجربه گر می شود. همان می شود که بنا بر فطرت هست. چنانکه اگر جنگ موضوع تقدیر می شد، در خرداد ۶۰، با پیروزی بعثتی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران پایان می پذیرفت و کودتای خرداد ۶۰ نیز انجام نمی شد. ایران راه رشد در پیش می گرفت و...

۵ - بسود نمایندگان تقدیر ساز و به زبان انسانی که محکوم حکم تقدیر هستند، تبعیض بوجود می آورد. در واقع، انسانها را، همچون آلت، به مالکیت قدرت (= زور) در می آورد. آیا نمی گویند « ولی فقیه » بر جان و مال و ناموس مردم بسط ید دارد؟ طره این که تنها شما پاسداران نیستید که جز بمتاباه آلت زور، هویتی در این رژیم پیدا نمی کنید، بلکه مدعی ولایت فقیه و دستیاران او نیز جز بمتاباه خدمتگزاران قدرت (= زور) هویتی نمی یابند. آیا از خود پرسیده اید: خامنه ای کیست؟ اگر پرسیده باشید و یا بیسید، عقل شما برای او هویتی جز هویت کسی که امر و نهی می کند و « النصر بالرعب » را روش کرده است، نخواهد جست.

۶ - تقدیر دست ساز قدرت، غیر از این که تقدیر را تعطیل و استعداد های انسان را به ویرانگری ناگزیر می کند و او را با خود، بمتاباه تقدیر ساز، در تضاد قرار می دهد، از حقوق و آزادیهای خویش نیز غافل می کند. توجه شما را به این مهم جلب می کنم که وقتی انسان بر فطرت خویش است و بر اصل موازنه عدمی تدبیر می سازد و عمل می کند،

الف - عقل او آزاد است و اندیشه و تدبیری که می سازد، فرآورده دانش و آزادی است و

ب - تقدم تقدیر بر تدبیر، رابطه را با طبیعت غیر مستقیم می کند. چرا که عقل از دیدگاه تقدیر است که در واقعیت می گویند: جامعه های تقدیر گرا، حقیقت، تقدم تقدیر بر تدبیر انسان را فعل پذیر می کند و هرچه بر او می رود را فرآورده تقدیر گمان می برد. چون تقدیر نمی کند و فعال نیست، با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند. باز چون فعال نیست و تقدیر نمی کند و با واقعیتها رابطه مستقیم بر قرار نمی کند، از تقدیر، جز قدرت مطلقه ای چون و چرا ناپذیر، اندر نمی یابد. بدین خاطر بود که وقتی آقای خمینی جام زهر سر کشید و گفت چون و چرا نکنید، کسی از شما در شگفت نشد که با وجود این که اسلام دین چون چرا است، با وجود رفتار علی (ع) که در میدان جنگ نیز چون و چرا کردن را تعطیل ناپذیر می دانست، از چه رو مدعی جانشینی او، با وجود ۸ سال جنگ و پامال شدن یک نسل، امر می کند چون و چرا نکنید!

۸ - ادعای تقدم و حاکمیت تقدیر بر تدبیر با آزادی اجتهاد در تناقض است. خاصه دانش همه زمانی و همه مکانی بودن آنست. علمی که در یک جا صدق کند و در جای دیگر صدق نکند، در زمانی صدق کند و در زمان دیگری صدق نکند، علم نیست. همانطور که حق همگانی و همه زمانی و همه مکانی است. آن حق که یکی داشته باشد و دیگری نداشته باشد و در جای گائی کسانی داشته باشند و در جای دیگری کسانی نداشته باشند، حق نیست. بدین قرار، هرگاه تقدیر همه جا و همه وقت صدق کند، همان سنت خداوندی است که حق و دانش است. سنتی چنین همان آفرینش بر فطرت است که آفریده را صاحب استعدادها و مجموعه ای حقوق گردانده تا که از راه تقدیر، راه رشد را بجوید و به پیش رود.

بدین سان، هر تقدیر دیگری ساخته قدرت و زمان و مکانش هم اکنون و همین جا ضد حق و دانش و محروم کننده انسان دانش پژوه و اجتهاد است و او را از حقوق خویش غافل و مأمور تخریب استعدادهاش می کند.

۹ - تقدم تقدیر بر تدبیر، انسانها را از استعداد انس و توان همکاری با یکدیگر ناتوان و منفرد و منزوی می کند. آیا شما پاسداران در دسته بندیهای موجود در سپاه و آنها که در این دسته بندیها نیستند، تأمل کرده اید؟ اگر نه، تأمل کنید تا بدانید وجود اطلاعات سپاه و جو ترسی که در سپاه ایجاد کرده است، خود فرآورده تقدم مطلق تقدیر قدرت بر تدبیر است. بر اثر این تقدم، انسانها ناگزیر می شوند یکی از دو رویه را در پیش بگیرند: یا در باندهای مافیائی جنایت ها و خیانتها و فسادها شرکت کنند و یا انزوا و انفراد. هر گاه وضعیت خود را با وضعیت انسان آزاد در جامعه آزاد - برای مثال جامعه مدینه - مقایسه کنید، در می یابید که اگر کلمه پاسدار، در جا، زور را به ذهن می آورد و جز این هویتی در صفحه ۱۶

ب - چون با خدا است و با هستی هوشمند اینهمانی می جوید، در پی کران لا کره است. نیک تأمل کنید تا فرق میان آزادی منفی که متفکران غرب تعریف کرده اند و آزادی انسان وقتی با خدا است را دریابید: آزادی منفی، آزادی از دولت، آزادی فردا از یکدیگر، بنا بر این، محدود ای تنگ است. اما آزادی بمعنای بی کران لا کره رهائی از محدود کننده ها است. از این رو فرمود در دین اکراه نیست که اکراه انسان را از آزادی و بنا بر این، از خدا غافل می کند.

۷ - تقدم تقدیر بر تدبیر، رابطه انسان را با خود و با انسانها و با طبیعت غیر مستقیم می کند. چرا که عقل از دیدگاه تقدیر است که در واقعیت می گویند: جامعه های ناتوان از رشد هستند. در حقیقت، تقدم تقدیر بر تدبیر انسان را فعل پذیر می کند و هرچه بر او می رود را فرآورده تقدیر گمان می برد. چون تقدیر نمی کند و فعال نیست، با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند. باز چون فعال نیست و تقدیر نمی کند و با واقعیتها رابطه مستقیم بر قرار نمی کند، از تقدیر، جز قدرت مطلقه ای چون و چرا ناپذیر، اندر نمی یابد. بدین خاطر بود که وقتی آقای خمینی جام زهر سر کشید و گفت چون و چرا نکنید، کسی از شما در شگفت نشد که با وجود این که اسلام دین چون چرا است، با وجود رفتار علی (ع) که در میدان جنگ نیز چون و چرا کردن را تعطیل ناپذیر می دانست، از چه رو مدعی جانشینی او، با وجود ۸ سال جنگ و پامال شدن یک نسل، امر می کند چون و چرا نکنید!

۸ - ادعای تقدم و حاکمیت تقدیر بر تدبیر با آزادی اجتهاد در تناقض است. خاصه دانش همه زمانی و همه مکانی بودن آنست. علمی که در یک جا صدق کند و در جای دیگر صدق نکند، در زمانی صدق کند و در زمان دیگری صدق نکند، علم نیست. همانطور که حق همگانی و همه زمانی و همه مکانی است. آن حق که یکی داشته باشد و دیگری نداشته باشد و در جای گائی کسانی داشته باشند و در جای دیگری کسانی نداشته باشند، حق نیست. بدین قرار، هرگاه تقدیر همه جا و همه وقت صدق کند، همان سنت خداوندی است که حق و دانش است. سنتی چنین همان آفرینش بر فطرت است که آفریده را صاحب استعدادها و مجموعه ای حقوق گردانده تا که از راه تقدیر، راه رشد را بجوید و به پیش رود.

بدین سان، هر تقدیر دیگری ساخته قدرت و زمان و مکانش هم اکنون و همین جا ضد حق و دانش و محروم کننده انسان دانش پژوه و اجتهاد است و او را از حقوق خویش غافل و مأمور تخریب استعدادهاش می کند.

۹ - تقدم تقدیر بر تدبیر، انسانها را از استعداد انس و توان همکاری با یکدیگر ناتوان و منفرد و منزوی می کند. آیا شما پاسداران در دسته بندیهای موجود در سپاه و آنها که در این دسته بندیها نیستند، تأمل کرده اید؟ اگر نه، تأمل کنید تا بدانید وجود اطلاعات سپاه و جو ترسی که در سپاه ایجاد کرده است، خود فرآورده تقدم مطلق تقدیر قدرت بر تدبیر است. بر اثر این تقدم، انسانها ناگزیر می شوند یکی از دو رویه را در پیش بگیرند: یا در باندهای مافیائی جنایت ها و خیانتها و فسادها شرکت کنند و یا انزوا و انفراد. هر گاه وضعیت خود را با وضعیت انسان آزاد در جامعه آزاد - برای مثال جامعه مدینه - مقایسه کنید، در می یابید که اگر کلمه پاسدار، در جا، زور را به ذهن می آورد و جز این هویتی در صفحه ۱۶

۱۰ - تقدم تقدیر بر تدبیر، رابطه انسان را با خود و با انسانها و با طبیعت غیر مستقیم می کند. چرا که عقل از دیدگاه تقدیر است که در واقعیت می گویند: جامعه های ناتوان از رشد هستند. در حقیقت، تقدم تقدیر بر تدبیر انسان را فعل پذیر می کند و هرچه بر او می رود را فرآورده تقدیر گمان می برد. چون تقدیر نمی کند و فعال نیست، با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند. باز چون فعال نیست و تقدیر نمی کند و با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند، از تقدیر، جز قدرت مطلقه ای چون و چرا ناپذیر، اندر نمی یابد. بدین خاطر بود که وقتی آقای خمینی جام زهر سر کشید و گفت چون و چرا نکنید، کسی از شما در شگفت نشد که با وجود این که اسلام دین چون چرا است، با وجود رفتار علی (ع) که در میدان جنگ نیز چون و چرا کردن را تعطیل ناپذیر می دانست، از چه رو مدعی جانشینی او، با وجود ۸ سال جنگ و پامال شدن یک نسل، امر می کند چون و چرا نکنید!

۱۱ - تقدم تقدیر بر تدبیر، رابطه انسان را با خود و با انسانها و با طبیعت غیر مستقیم می کند. چرا که عقل از دیدگاه تقدیر است که در واقعیت می گویند: جامعه های ناتوان از رشد هستند. در حقیقت، تقدم تقدیر بر تدبیر انسان را فعل پذیر می کند و هرچه بر او می رود را فرآورده تقدیر گمان می برد. چون تقدیر نمی کند و فعال نیست، با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند. باز چون فعال نیست و تقدیر نمی کند و با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند، از تقدیر، جز قدرت مطلقه ای چون و چرا ناپذیر، اندر نمی یابد. بدین خاطر بود که وقتی آقای خمینی جام زهر سر کشید و گفت چون و چرا نکنید، کسی از شما در شگفت نشد که با وجود این که اسلام دین چون چرا است، با وجود رفتار علی (ع) که در میدان جنگ نیز چون و چرا کردن را تعطیل ناپذیر می دانست، از چه رو مدعی جانشینی او، با وجود ۸ سال جنگ و پامال شدن یک نسل، امر می کند چون و چرا نکنید!

۱۲ - تقدم تقدیر بر تدبیر، رابطه انسان را با خود و با انسانها و با طبیعت غیر مستقیم می کند. چرا که عقل از دیدگاه تقدیر است که در واقعیت می گویند: جامعه های ناتوان از رشد هستند. در حقیقت، تقدم تقدیر بر تدبیر انسان را فعل پذیر می کند و هرچه بر او می رود را فرآورده تقدیر گمان می برد. چون تقدیر نمی کند و فعال نیست، با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند. باز چون فعال نیست و تقدیر نمی کند و با واقعیتها نیز رابطه مستقیم بر قرار نمی کند، از تقدیر، جز قدرت مطلقه ای چون و چرا ناپذیر، اندر نمی یابد. بدین خاطر بود که وقتی آقای خمینی جام زهر سر کشید و گفت چون و چرا نکنید، کسی از شما در شگفت نشد که با وجود این که اسلام دین چون چرا است، با وجود رفتار علی (ع) که در میدان جنگ نیز چون و چرا کردن را تعطیل ناپذیر می دانست، از چه رو مدعی جانشینی او، با وجود ۸ سال جنگ و پامال شدن یک نسل، امر می کند چون و چرا نکنید!



عراق کشوری که سرانش پی در پی کشته شده اند - در دادگاه امریکائی ساخته، هر بار که صدام خواست از اسرار مگو سخن بگوید، مانع او شدند و به ترتیبی و در روزی که بوش می خواست او را اعدام کردند : هدف تشدید برخوردها و در بن بست قراردادان دموکراتها است!؟

* در تاریخ کوتاه عراق که از بعد از جنگ بین الملل اول شروع می شود، سران عراق جملگی کشته شده اند:

۶ صدام حسین روز شنبه ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶، صبح گاه روز عید قربان، در بغداد، به دار آویخته شد. پیش از او، سران عراق، بی در پی، کشته شده بودند:

* ملک قاضی، در ۱۹۳۳، پس از مرگ پدرش، ملک فیصل - که انگلیسها بر عراق شاه کرده بودند - سلطنت جست اما ۶ سال بعد، در تصادف اتوموبیل، بطور مشکوکی کشته شد.

* بکر صدقی، افسر ارتش عراق که در ۱۹۳۶، در محدوده رژیم سلطنتی، کودتا کرد، در ۱۹۳۷، توسط سربازان کشته شد.

* ملک فیصل دوم که بعد از ملک قاضی، شاه شد، در انقلاب نظامی مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸، در کاخ خود، کشته شد. همراه او، نایب السلطنه و نوری السعید، نخست وزیر عراق که عامل انگلیسها و صاحب واقعی قدرت در عراق بود، نیز، کشته شدند.

* عبدالکریم قاسم، افسر ارتش عراق که کودتای ۱۴ ژوئیه را رهبری کرده بود، نظام جمهوری را اعلام کرد. در ۱۹۵۹، گروه تروری که صدام عضو آن بود، او را ترور کردند اما نمرود. صدام گرفتار و زندانی شد. از زندان گریخت و سر از قاهره درآورد. عبدالکریم قاسم در کودتای ۱۹۶۳، که سرهنگ عبدالسلام عارف آن را رهبری می کرد، کشته شد.

* عبدالسلام عارف خود را رئیس جمهوری خواند و متحدان بعثی خود، از جمله صدام را زندانی کرد. او نیز بر اثر سقوط هواپیما، در ۱۹۶۶ کشته شد.

* سرهنگ عبدالسلام محمد عارف، برادر عبدالسلام، جانشین او شد. اما با کودتای بعثی ها، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۸، سرنگون شد.

* احمد حسن البکر، به ریاست جمهوری رسید. اما معاون او، صدام، دست او را از امور کوتاه کرد و در مقام معاون رئیس جمهوری، همه کاره عراق شد. در سال ۱۹۷۹ نیز او را

مجبور به کناره گیری کرد و خود دیکتاتور عراق شد.

* صدام خود نیز در ۱۹۸۲، در روستای دو جیل، مورد سوء قصد قرار گرفت. اهالی روستا را قتل عام کرد و بدین جرم بود که محاکمه و محکوم به اعدام شد.

در ۲۰۰۳، در پی حمله امریکا و انگلیس به عراق، مخفی شد. او را یافتند و محاکمه و محکوم به اعدام و در ۳۰ دسامبر اعدام کردند.

* اعدام یک خودکامه و واپسین هدیه به صدام:

لوموند (۳۰ دسامبر) گزارش مفصلی در باره محاکمه صدام و اعدام او انتشار داده است. از آن گزارش، این نکات عبرت آموز هستند:

* در ۱ ژوئیه ۲۰۰۴، دادگاه ویژه ای که امریکا سازمان داده و هزینه هایش را تأمین کرده تا مانع از آن شود یک دادگاه بین المللی علنی صدام را محاکمه و اسرار مگوی روابط دیکتاتور عراق با دولتهای اروپائی و نیز امریکا، از پرده بیرون آفتند، محاکمه صدام را در بغداد آغاز کرد. بر کسی پوشیده نبود که صدام کسی نبود که مفت بالای دار رود. پس، به هر ترتیب می باید مانع از آن شد که زبان به ابزاز حقایق باز کند.

* یک سال پیش از آن، دو فرزند او، عدی و کسای را نواب الزیدان، کسی به امریکائها فروخته بود که به این دو پناه داده بود. او آنها را به ۳۰ میلیون دلار و دریافت گذرنامه برای رفتن و زندگی کردن، با هویتی دیگر، در امریکا، فروخته بود. خیانت و غارت گری رسمی همگانی شد و جنبش مقاومت مسلحانه شکل گرفت و عملیات مسلحانه بر هم افزوده شدند. از جمله به این دلیل که پل برمر، حاکم امریکائی عراق، ارتش این کشور را منحل کرد.

* ۶ ماه پیش از آن، در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳، فرستاده پرزیدنت بوش به بغداد، با بوق و کرنا، خبر دستگیری مستبد خودکامه را در سوراخ موش، نزدیک شهر تکریت، محل تولدش، اعلان کرد و تأکید کرد: از این پس، می توان به آینده عراق امید بست. اما بد بدتر و بدتر بدترین شد.

* ۶ ماه بعد، در دادگاه، صدام لاغر تر و پیرتر شده بود. اما سرحال می نمود. زنجیر بر دست و پا، او را به دادگاه آوردند. راست و با منش یک رئیس جمهوری، با قدمهای استوار وارد دادگاه شد. بمحض ورود، سالن کوچک دادگاه را برانداز کرد. محل دادگاه در منطقه سبز بغداد و تحت تدابیر امنیتی بسیار شدید، بود. دوربین های فیلم برداری نصب شده بودند.

* بلندگوها به ترتیبی نصب شده بودند که رئیس دادگاه، هر زمان که اراده می کرد، می توانست سخنان صدام و متهمان دیگر و وکلای او را قطع کند. رئیس دادگاه فراوان از این امکان استفاده کرد. هر بار که صدام می خواست سخنی را بگوید که نباید شنیده و انتشار می یافت. فیلمهای دادگاه نیز، نیم ساعت بعد از جلسه، پس از سانور، در اختیار رسانه ها قرار می گرفت.

پشت سر زندانیان، پرده تیره ای بود که هرگاه امور به ترتیب پیش بینی شده، پیش نمی رفت، رئیس دادگاه

صدام اعدام شد اما ...

می توانست با فشار دکمه ای، آن را بکشد و صحنه را از دیده ها بپوشاند.

و رئیس دادگاه، اغلب پرده را می کشید: هر بار که صدام می خواست از لحاظ سیاسی سالن را گرم کند، هر بار که می خواست موضوعی را مطرح کند « خارج از موضوع بود»، و هر بار که عصبانی می شد و رئیس و اعضای دادگاه را نوکران امریکا می خواند، رئیس پرده را می کشید.

* هر نوبت، محافظان امریکائی او را ساعت ۲:۳۰ دقیقه صبح بیدار می کردند بدین بهانه که باید برای شرکت در دادگاه آماده شود. او شکایت می کرد: برای جلسه دادگاه که ساعت ۱۰ صبح تشکیل می شود، مرا ساعت ۲:۳۰ صبح بیدار می کنند.

قاضی شیعی را همچون یک پیشخدمت بیرون کردند زیرا، بیش از اندازه، با صدام به راه تفاهم می رفت. قاضی دوم، یک کرد بود. او نیز استعفاء کرد زیرا قدرت برپا کننده دادگاه، رفتار او را نپسندید. چرا که، او می باید، هر بار، در پاسخ صدام، یادآور می شد که قربانیان رژیم او، بی غذا، شکنجه شده، تحقیر شده، گاه در حضور زن و فرزندشان شکنجه و سپس، برق آسا محاکمه و محکوم و اعدام می شدند.

انقلاب اسلامی: بدیهی است تغییر دهندگان قاضی بدین خاطر که به رخ صدام نکشیده است که دادگاههای او بجای قضاوت جنایت می کرده اند، اعتراف می کرده اند و می کنند که خود همانند اویند و درب همچنان بر پاشنه زورگویی و جنایتکاری می چرخد. وگرنه، اگر بنا بر استقرار مردم سالاری بود، دادگاه نیز می باید دادگاهی می شد که بر آن، تنها حقوق انسان حاکم می شد.

* صدام در تمامی ۲۴ ساعت روزهای زندگیش در زندان امریکائها، تحت مراقبت بود و از تمام حرکات و سکناتش فیلم برداری می شد. محل زندان او، در کمپی بود نزدیک فرودگاه بغداد که امریکائها آن را « کمپ پیروزی » نام نهاده اند. سلول انفرادی او، اطاقی ۳ در ۴ بود. وقتی صدام می خواست کمی دور از چشم دوربین ها بسر برد، حوله خود را بر دسته صندلی پهن می کرد و در پشت آن قرار می گرفت. اما این احتیاطها مانع از آن نشدند که یکی از محافظ ها، که برغم دستور پرزیدنت بوش بر شناسائی و تنبیه کردنش، همچنان هوشش نامعلوم مانده است، عکسی از صدام گرفت و به یک روزنامه انگلیسی فضاحت فروش فروخت. این عکس که بنا بر قرارداد ژنو، غیر قانونی گرفته شده بود، صدام را عربان، با زیر شلوار کوتاه، در حالی نشان می داد که مشغول شستن زیر جامعه های خود بود.

* سبیده از خواب بر می خاست و به خواندن و نوشتن مشغول می شد. از دریافت مجله و روزنامه ممنوع بود اما صلیب سرخ کتاب در اختیار او می گذاشت. شعر نیز می سرود ...

* در ۵ نوامبر ۲۰۰۶، در همان حال که قرآن را در دست راست خود داشت، حکم دادگاه را بر محکومیت خود به اعدام، استماع کرد. یک لحظه رنگ او پرید، نه از ترس که از خشم. در ماه ژوئیه، او خواسته بود او را چون یک جنایتکار عادی به دار نکشند بلکه همچون یک مجاهد تیر باران کنند. چون این افتخار از او دریغ شد، فریاد برآورد: در جهنم شوید شما و دادگاه

خائن شما! مرگ بر اشغالگر، مرگ بر خائنان، الله اکبر! زنده باد ملت عراق! ایندندنت (روزنامه انگلیسی ۳۱ دسامبر) نوشت: غولی را که خود ساخته بودیم، کشتیم.

در حقیقت، از مراجعه صدام حسین به سیا در قاهره، تا کودتای حزب بعث در ۱۹۶۸ و از آن تاریخ تا انقلاب ایران و مستبد خود کامه و خون ریز شدن صدام در عراق و از برنگیختن او به جنگ با عراق و کودتا در ایران توسط ملاتاریا و تدارک اسباب ادامه جنگ بمدت ۸ سال، توسط دو رژیم و از پایان جنگ در تابستان ۱۹۸۸ تا هجوم صدام به کویت، امریکا و عراق و فرانسه و... « غول » ساختند. به دنبال جنگ خلیج فارس، بوش (پدر) این غول را نیمه جان کرد اما اجازه داد با سرکوب خونین شیعه عراق، استبداد خون ریز خویش را ادامه دهد. سرانجام، زمان آن شد که غول را بکشند. امریکا و انگلستان به عراق قشون کشیدند و غول را دستگیر کردند. از لحظه دستگیری تا لحظه ای که از دار پائیش آوردند، او را تحقیر کردند. به قول روزنامه نگار مصری، با اعدام او در عید قربان، به باور و سنن و شخیت مردم عراق و همه مسلمانان توهین و تحقیر روا داشتند.

انقلاب اسلامی: بر مردم عراق است که از خود بپرسد: در من کدام کم و کسرها است که بهای بسیار سنگین غول سازی امریکا و انگلیس را من پرداخته ام؟ آن تغییر که تا کنیم، روزگارم از بد بدتر می شود، کدام است؟

* سردیر لبراسیون (۱ ژانویه ۲۰۰۷) سرمقاله ای زیر عنوان « واپسین تحفه به صدام » عمل امریکا را در دار زدن صدام در روز عید قربان، تقدیر و واپسین تحفه به او، توصیف کرده است. زیرا از دیکتاتوری که او بود، یک شپید ساخته است. در همان حال، مانع از آن شد که صدام فرصت آن را بیابد که روابطش را با ارباب دولت در اروپا و امریکا افشا کند.

* بوش با اعدام صدام دشمنی

میان شیعه و سنی را در عراق تشدید و به زیان امریکا اما به سود خانواده بوش و دولت مردان امریکائی عمل کرد که با صدام روابط پنهانی می داشته اند:

مقاله روبرت پاری (۳۰ دسامبر ۲۰۰۶) بازتاب گسترده ای یافت. زیرا در بردارنده ارزیابی است که مطبوعات امریکائی بعمل آورده اند. نکات گویای نوشته پاری عبارتند از:

* بوش یکی از مهمترین شهود رویدادهای مهمی را از میان برداشت که می توانست بر نقش امریکا در تاریخ دهه های اخیر عراق و سیاستهای خونبار حکومت بوش (پدر و پسر) در خاورمیانه، شهادت دهد.

همانطور که نیویورک تایمز نوشته است، به دار آویختن صدام، از دید بوش، « پایان پیروز » اشغال عراق است. اگر همه چیز همانطور به انجام می رسید که طراحی شده بود، بسا بعد از جشن پیروزی در ۱ ماه مه ۲۰۰۳، اعدام صدام جشن را بعنوان پیروزی نهائی جشن می گرفت.

اما با کشته شدن ۳۰۰۰ امریکائی در عراق و کشته شدن بیش از ۶۰۰ هزار

تن عراقی، بوش ناگزیر است رقص صدام را بر چوبه دار، دور از چشم مردم جشن بگیرد.

* البته او خدمت بزرگی به خانواده خود کرد. زیرا مانع از بروز اسراری شد که به زیان این خانواده و دیگر حکومتگران امریکائی بود. او تنها شاهدهی را برای همیشه خاموش کرد که در فصلهای عمده تاریخ سری امریکا در منطقه نقش بازی کرده است: در ۱۹۸۰، او با « چراغ سبز » امریکا و عربستان سعودی به ایران حمله کرد و جنگی را بانی شد که بمدت ۸ سال ادامه یافت. در این جنگ، کسانی چون دونالد رامسفلد و روبرت گیت با صدام در ارتباط شدند و به او اسلحه و اطلاعات دادند.

* از طریق یک دادگاه بین المللی علنی، افکار عمومی می باید آگاه می شد که صدام چگونه و از کدام کشورها اسلحه شیمیائی و بیولوژیک بدست آورده و بر ضد ایرانیان و هموطنان خود بکار برده است. تسهیلات مالی را چه کسانی در اختیار او قرار داده اند و واسطه های معامله ها چه مقامهایی بوده اند؟

* و باز، صدام حسین نمی تواند شهادت دهد که، پیش از اشغال کویت در ۱۹۹۰، ژرژ بوش (پدر) توسط سفیر خود در بغداد، آپریل کاسپی، به او، چه پیام دو پهلوئی داده بود که آن را « چراغ سبز » دیگری تلقی کرد و به کویت حمله برد؟

* همانند فیلمهای مافیائی که در آنها، پدر خوانده، هرکس را که بیش از اندازه می داند، حذف می کند، ژرژ بوش نیز مانع از آن شد یک دادگاه علنی تشکیل شود و صدام بتواند در باره این تاریخ سراسر مرگ و ویرانی و افتضاح شهادت بدهد. زیرا از آن بیم داشت که خانواده او بی اعتبار و درخور تعقیب قانونی بگردد.

صدام و همدستان خودکامه اش می باید همانند اسلوبدان میلووویچ دیکتاتور، در دادگاه لاهه محاکمه می شدند. اما بوش اصرار ورزید صدام و همدستان او در عراق محاکمه شوند. زیرا اطمینان داشت بی آنکه بتواند سری را فاش کند، محکوم به اعدام و اعدام می شود.

* طرفه این که او بخاطر قتل عام ۱۴۸ تن از روستائیان الدجیل، در ۱۹۸۲، بخاطر توطئه قتلش، محاکمه و محکوم به اعدام شد. و در همان حال که بخاطر استعمال سلاح شیمیائی بر ضد مردم کرد محاکمه می شد، اعدام شد. آیا نگرانی از این نبود که اسرار دریافت اسلحه شیمیائی و بیولوژیک فاش شوند؟

* برخی از ناظران بر آنند که بوش تنها بخاطر ارضای شخصی خواسته است صدام را بر دار ببیند. اگر او را در لاهه محاکمه می کردند، بوش از دیدن این منظره محروم می شد... اما نگرانی عمده بوش و خانواده او این بود که صدام در یک دادگاه علنی با احساس اطمینان، جزئیات اسراری را، در باره تاریخ چند دهه، بر ملاء کند که اعتباری برای خانواده بوش باقی نمی گذارد.

آخر می دانیم که از زمان ورود خود به کاخ سفید، در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱، بوش از دسترس انتشار خارج کردن اسناد مربوط به ۱۲ سال معاونت و ریاست جمهوری پدرش را کار اول در صفحه ۴



خود کرد. همین کار را در باره دوران ریاست جمهوری خود کرده است و می کند. از نخستین دستور العمل ها که صادر کرد، این بود که انتشار اسنادی را که پس از طی دوره قانونی، می توانستند منتشر شوند، ممنوع کرد. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، او مقرر کرد که اسناد دوران حکومت پدر (در مقام معاونت و نیز ریاست جمهوری) و خود او هیچگاه انتشار نیابد. لذا، بعد از مرگ زُرّ بوش (پدر) و زُرّ بوش پسر و نیز یادداشتهای باربارا و جنا بوش، همسران پدر و پسر، قابل انتشار نخواهند بود.

و همچنین، هر سند موجود در کتابخانه بوش نه تنها می باید توسط متخصصان بایگانی ملی و - اگر طبقه بندی شده است - توسط کارشناس دستگاههای مربوطه، بلکه با حضور نمایندگان پدر و پسر، از لحاظ انتشار، بررسی و جواز دریافت کند.

بوش ارزش کنترل اطلاعات را می داند و می داند در صورتی که مردم آمریکا از حقایق آگاه نشوند، می توان آنها را چون بچه فریفت.

انقلاب اسلامی: اینک که صدام بدین خاطر در دادگاهی آمریکائی ساخته محاکمه و اعدام شد، اینک که اهمیت جلوگیری از انتشار اسرار برای ادامه حکومتگری خانواده های حاکم، آشکار می شود، آنها که غرض چشم و گوششان را نبسته است، در می یابند تن دادن بنی صدر به مهاجرت بخاطر افشای روابط

ارگانیک خمینیسیم و ریگانیسیم تا گجا مخاطره آمیز و تعیین کننده بود ه است. بخصوص که اسراری که بوش با دست زدن به هرکار می خواهد مانع از افشا شدنشان از زبان اسناد شود، مربوط می شوند به «اکتبر سورپرایز» و تجاوز عراق به ایران و «ایران گیت» یا روابط پنهانی حکومتهای ریگان - بوش با رژیمهای خمینی و صدام، بوده اند.

* اکنون، با وجود اعدام صدام، اقداماتی وجود دارند که مردم آمریکا برای کشف حقیقت در باره اسرار ۱۹۸۰ و دهه های بعد از آن، می توانند بعمل آورند:

* ارتشیان آمریکا اینک گنجینه ای از اسناد را که با سقوط رژیم صدام بدست آنها افتاده است در اختیار دارند. حکومت بوش با استفاده از این اسناد بود که سازمان ملل متحد را بر سر برنامه «نفت در ازای غذا» در دهه ۱۹۹۰ بی اعتبار کرد. در آن دوره، بوش اسلحه کشتار جمعی نمی ساخت. حال آنکه در دهه ۱۹۸۰، اسلحه کشتار جمعی می ساخت. اسناد این دوره موجودند و مردم آمریکا حق دارند از محتوای آنها مطلع شوند.

گزارش سیا می گوید اسناد در باره تولید اسلحه کشتار جمعی در دهه ۱۹۸۰، وجود دارند. اما بخلاف اسناد مربوط به برنامه نفت در ازای غذا، انتشار پیدا نمی کنند و کسی نیز نمی داند چه کسانی در چه مقامهایی و در کدام کشورها به صدام در تولید اسلحه کشتار جمعی کمک می کرده اند؟

* منبعی که قولش سندیت دارد به من گفت: کارلوس کاردون، تاجر اسلحه، رابطه سیا و رژیم صدام برای دریافت اسلحه کشتار جمعی، در دهه ۱۹۸۰، بوده است. اما از روابط سیا با رژیم صدام، هیچ سندی انتشار نمی یابد.

* در ۴ ژانویه ۲۰۰۷ که دموکراتها کنترل کنگره را به دست می آورند، می توانند ترتیب انتشار این اسناد را بدهند. بشرط آنکه مصلحت همکاری

صدام اعدام شد اما ...

یک انتقام گیری شیعه ها بدل گرداند. آمریکائیا اعدام صدام را پیش از پایان مهلت ۳۰ روزه خلاف قانون اساسی می دانستند: هم به این لحاظ که اعدام در عید ممنوع است و هم به این جهت که محتاج امضای طالبانی، رئیس جمهوری عراق بوده است. سرانجام مالکی نامه ای از طالبانی می گیرد که بنا بر آن، او اعدام را امضاء نمی کند اما مانع اعدام او نیز نمی شود. عراقی ها به آمریکائیا می گویند:

اگر اعدام او پی آمد دارد ما باید بپردازیم نه شما. آمریکائیا هنوز هم نمی دانند چرا المالکی اصرار داشته است صدام شتاب زده اعدام شود. اما برژنسکی، مشاور امنیتی کارتر رئیس جمهوری اسبق آمریکا، مسئول اعدام صدام را شخص بوش می داند و می گوید صدام در زندان آمریکا بوده است و محاکمه ... را آمریکا سازمان داده است.

ناظران بین المللی بسیاری هدف اعدام صدام را به تریبی که انجام گرفته است، کار حکومت بوش و بقصد تشدید خصومت شیعه و سنی و هر چه سنگین تر شدن جو خشونت بقصد توجیه گسیل قوای بیشتر به عراق ارزیابی می کنند. بنظر این ناظران هدف بوش ایجاد وضعیتی در عراق است که اکثریت دموکرات کنگره چاره ای جز موافقت با ادامه حضور قوای آمریکا و حتی افزودن بر این قوا، نبیند. بخصوص که المالکی تقصیر خشونت بارتر شدن وضعیت عراق را بگردن آمریکا می اندازد و می گوید:

قوای آمریکا در جنگ با گروههای مسلح، بموقع و با شتاب عمل نمی کنند. رفتاری را دارند که به قوای شورشی فرصت می دهد تجدید نیرو کنند و عملیات مسلحانه خود را توسعه دهند. انقلاب اسلامی: نه تنها دادگاه را آمریکا تشکیل داده و اداره می کرد که زندان بان صدام نیز بود. هرگاه نمی خواست صدام پیش از سال جدید اعدام شود، بسیار وسائل در اختیار داشت برای به تأخیر انداختن اعدام او. هرگاه واکنشی که این اعدام در آمریکا و اروپا و دنیای عرب (پس از اعلام ۳ روز عزای عمومی در لیبی، دولتهای عرب اعدام صدام را محکوم کردند) بر انگیزت، بر نمی انگیزت، آمریکا و عراق اعدام او را در عید قربان بگردن یکدیگر نمی انداختند.

* مصاحبه بی بی سی با بنی صدر ساعتی پیش از اعدام صدام:

در پاسخ خبرنگار بی بی سی که واکنش شما نسبت به اعدام صدام چیست، بنی صدر از جمله گفته است: نخست بگویم که با اعدام مخالفم. و آنگاه خاطر نشان کنم که اعدام صدام جامعه های ما، بخصوص دو جامعه عراقی و ایرانی را از تاریخی محروم می کند که محاکمه علنی صدام در یک دادگاه بی طرف، می توانست، از زبان او و اسناد و بناگزیتر دیگر بازیگران صحنه سیاسی خاورمیانه در منطقه و جهان، آگاه کند. هیچ عاقلی تاریخ را بخاطر مجازات یک جنایتکار نمی کشد مگر این که در آن سود داشته باشد. بی گمان سودی بزرگ داشته اند وگرنه او را در سپیده روز عید قربان اعدام نمی کردند.

اگر اعدام او با هدف بوش جور می آید؟

خلیل زاد، سفیر آمریکا در عراق، می گوید: آمریکا از دولت عراق خواست اعدام صدام را دو هفته به تأخیر بیندازد اما دولت عراق نپذیرفت.

اما لوموند (۳۱ دسامبر) اطلاع می دهد که وکلای صدام از مالکی، نخست وزیر عراق خواسته اند اعدام صدام را به تأخیر بیندازد. او با بوش گفتگو کرده و قرار بر اعدام او در ۳۰ دسامبر شده است.

هرالد تریبون ۲ ژانویه توضیح می دهد: آمریکا به حکومت المالکی هشدار داد که نباید یک مجازات قانونی را در نظر سنی های عراق به

اما او و حزب او با حمایت سیا بقدرت رسیدند. با حمایت آمریکا و عربستان سعودی به ایران حمله کردند و باتفاق ملاتاریا، دو ملت ایران و عراق را، در سود آمریکا و انگلستان ۸ سال در جنگ نگاه داشتند. در دادگاه هم اگر اسرار را نکفت، اما در ابراز دشمنی با ایرانیان کم نگفت. در پای چوبه دار نیز این دشمنی را از یاد نبرد. او اصل استقلال را در سر نداشت وگرنه بجای تبلیغ دشمنی میان عرب و «پارسیها» دو ملت را به کوشش مشترک برای رهائی از سلطه آمریکا می خواند.

حکومت بوش می پندارد هرگاه صدام را اعدام کند، سنی ها از تجدید وضعیت گذشته مایوس می شوند و خشونت در عراق فرو می کشد. غافل از این که انگیزه عصیان افزون بر نیم قرن غارت و تحقیر روز مره است. اینک عراقی ها فرصت یافته اند آمریکا را خوار و خیف کنند و سر افکنده از کشور خویش برانند. اعدام صدام انگیزه ای می شود که بر انگیزه های پیشین افزوده می شود.

از لحاظ حضور او در دادگاه و حضور مصدق در دادگاه، هر دو دادگاه ساخت آمریکا، تفاوت دو شخصیت یکی آزاده و استقلال طلب و دیگری زورپرست را آشکار می کند. با آنکه صدام ۳۵ سال تاریخ روابط پنهان و آشکار با آمریکا بود، هیچ نکفت و مصدق دادگاه را به دادگاه محاکمه شاه و دو ارباب او، آمریکا و انگلستان بدل کرد.

امریکائیان بر این باورند که

استراتژی حکومت بوش شکست خورده است - ۹۰ درصد عراقیها وضع خود را بدتر از وضع خویش در دوره صدام می دانند -

مقتدا صدر مشکل آمریکا در عراق!؟

* امریکائیان بر این نظرند که استراتژی حکومت بوش نه تنها امنیت آنها را بیشتر نکرده که کمتر کرده است و اسلحه مخوفی که آمریکا بر ضد

سربازان عراقی بکار برده بود و حالا فرانسه نیز می خواهد بسازد؟

* ورلد پولیک اوینیون (۱۴ دسامبر ۲۰۰۶) سنجش افکاری در باره استراتژی حکومت بوش را تحلیل کرده است:

* ۶۳ درصد مردم جهان از آن بیم دارند که آمریکا علیه آنها قوای نظامی خود را بکار اندازد.

* و ۶۳ درصد در برابر ۳۳ درصد امریکائیان بر این نظر هستند که رویه

دولت آمریکا موجب کاهش امنیت امریکائیان می شود.

* اکثریت مردم ۹ کشور مسلمان بر این باورند که خطر حمله نظامی آمریکا به آنها وجود دارد: ۶۳ درصد مردم ترکیه با آنکه کشورشان عضو ناتو است و ۹۶ درصد مراکشی ها و ۸۰ درصد مردم آندونزی و ۷۱ درصد پاکستانی ها و ۶۷ درصد اردنی ها و ۵۹ درصد لبنانی ها و ۷۱ درصد روسها و ۷۲ درصد نیجریه ها بر آنند که خطر حمله نظامی آمریکا به کشورهاشان جدی است.

* و ۸۰ درصد جهانیان بر این نظر هستند بخاطر بیشتر شدن ترس از آمریکا، کشورهای مختلف در صدد تهیه اسلحه کشتار جمعی هستند.

با وجود این همین اکثریت بر این باور است که داشتن اسلحه کشتار جمعی مانع تجاوز نظامی آمریکا نمی شود.

* در برابر ۲۱ درصد امریکائیا که موافقت حکومت آمریکا برای تغییر رژیمهایی چون ایران اقدام کند، ۷۲ درصد امریکائیا با چنین سیاستی مخالف هستند.

* ۷۸ درصد امریکائیا نیز بر این باور هستند که آمریکا نباید کشوری را که با آن مسئله دارد، منزوی کند بلکه باید با آن گفتگو کند. تنها ۱۶ درصد بر این نظر هستند که این گونه کشورها را می باید منزوی کرد.

* با وجود این، به این پرسش که آیا آمریکا می باید تهدید کند به کشورهای چون ایران حمله نظامی نمی کند، تنها ۴۵ درصد پاسخ مثبت داده اند. ۴۸ درصد موافقت که آمریکا می باید چنین کشوری را تهدید به استعمال قوی نظامی بکند.

انقلاب اسلامی: درصد موافقان تهدید ایران با درصدهای مخالفت کننده با تهدید کشورها و حتی منزوی کردن آنها ناسازگار است. علت آن لاجرم بحران سازبها و تحریکهای روز مره خامنه ای و احمدی نژاد است.

* در جنگ خلیج فارس بسال ۱۹۹۱، امریکائیا سلاحی را بکار بردند که فرانسه با استعمال آن مخالف بود. این سلاح نوعی گاز است که در ارتفاع ۲۰۰ متری از زمین، ابری را بوجود می آورد. سپس هواپیمای شکاری بطرف این ابر شلیک و آن را شعله ور می کند. گاز برای شعله ور شدن، هوای تحت خود را می گیرد، خلائی که بدین سان بوجود می آید، سربازان و حتی تانکها را به هوا می برد. حرارت شدید و آتشی که فرود می آید آنها را می سوزاند. تصاویر تانکها، کامیونها و سربازان سوخته عراقی در کویت، بدین سلاح مخوف سوخته بودند. این سلاح را آمریکا و اسرائیل دارند. فرانسه که آن زمان با استعمال این سلاح مخالفت کرده بود، اینک به این نتیجه رسیده است که می باید آن را بسازد!

* ۹۰ درصد عراقی ها می گویند: وضعیت زندگیشان بسیار بدتر از زمان صدام است:

نیوز میدل ایست گزارش می کند که بنا بر یک سنجش افکار، ۹۰ درصد عراقیها می گویند وضعیت زندگی آنها بدتر از وضعیتی است که در دوران صدام داشتند:

بنا بر سنجش افکاری که مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک با مراجعه به ۲۰۰۰ عراقی بعمل آورده، ۹۵ درصد عراقی ها می گویند از زمان ورود قوای آمریکا به عراق، ناامنی بیشتر شده است.

در صفحه ۵



همزمان، سنجش افکاری که به درخواست تلویزیون NBC و روزنامه وال استریت ژورنال بعمل آمده است، تنها ۲۳ درصد امریکائیا با سیاست بوش در عراق موفق و ۷۵ درصد مخالف هستند. ۳۰ درصد می گویند احتمال می دهند جنگ در عراق با موفقیت به پایان برسد. ۵۳ درصد نیز می گویند: امریکا هیچ تعهدی ندارد که او را ملزم کند سربازان خود را در عراق نگاه دارد تا کشته یا زخمی شوند. نزدیک به ۶۶ درصد عراقیها بر این باور هستند که هرگاه قوای امریکا عراق را ترک کنند، از میزان خشونت در عراق کاسته می شود. ۳۸ درصد آنها نیز مالکی، نخست وزیر عراق، را توانا به بهبود وضعیت عراق نمی بینند.

* مقتدی صدر و قشون او المهدی مشکل امریکا در عراق اند؟

استراتفور (۲۷ دسامبر) اطلاع می دهد که صدام حسین، در ۵ نوامبر، همان روز که محکوم به اعدام شد، نامه ای نوشته بود و در آن مردم عراق را به اتحاد برای جنگ با قوای خارجی (امریکائیا و « پارس ها » فراخوانده بود. به دنبال آن، یعنی ها تهدید کردند هرگاه صدام اعدام شود، به منافع امریکا در همه جای جهان حمله ور خواهند شد. اما اعدام صدام و یعنی ها خطری برای امریکا بشمار نیستند. صدام چه اعدام شود و خواه نشود، خشونت در عراق ادامه خواهد یافت. زیرا بسیاری از گروههایی که اسلحه بدست می جنگند، هرگاه صدام بدستشان بیفتد، خود او را خواهند کشت. اعدام او هیجان خشم آلودی بیش و افزودن بر عملیات پرکننده ای بر نمی انگیزد. زیرا تنها بخش کوچکی از عملیات در عراق را طرفداران صدام تصدی می کنند. آنها نه نیروی لازم و نه وسیله بایسته برای وسعت بخشیدن به عملیات خشونت آمیز را ندارند.

آنچه مهم است مرگ صاحب العامری، نماینده مقتدی صدر در نجف و دبیر کل بنیاد شهدا، یک سازمان سیاسی طرفدار صدر است. بنا بر آنچه قوای ائتلاف می گویند، عامری در حالی کشته شد که قوای ائتلاف و عراقی در تعقیبش بودند. او بسوی قوای عراقی آتش گشود و با آتش متقابل کشته شد. حمله به العامری و افراد او در نجف، یکی از حملاتی است که در ماههای اخیر به افراد مقتدی صدر انجام می گیرند.

این حمله ها به قصد فشار وارد کردن به مقتدی صدر است تا که این مانع عمده تحقق هدف امریکا در عراق، از میان برداشته شود. جیش المهدی و دیگر گروههای مقتدی صدر همانند دیگر گروههای سیاسی مقید به قیود سیاسی نیستند. این گروهها کمتر سازمان یافته اند و کمتر از دیگر سازمانهای شیعه در قوای مسلح عراق و حکومت این کشور نفوذ کرده اند. از این مهار کردنشان نیز بسیار مشکل است. در بغداد، مرکز جیش المهدی شهرک صدر است. در چندین نقطه شهر نیز حضور قابل ملاحظه ای دارند. افراد مسلح جیش المهدی و گردانهای مرگ که بدان وابسته اند، مانع مهمی بر سر راه برقرار کردن امنیت در شهر بغداد هستند.

قوای امریکا برای کاستن از قدرت مقتدی صدر سخت کوشیده است. در ماههای اخیر حمله های متعددی به

گروههای مسلح طرفدار او بعمل آورده است. از ماه نوامبر بدین سو، باتفاق قوای عراق، چند حمله به جیش المهدی در شهرک صدر بعمل آورده اند. و بنازگی، قوای انگلیسی در بصره به یک کالانتری حمله بردند و ستاد واحد جنایت در بصره را از میان بردند. طرفداران صدر در این کالانتری سخت نفوذ کرده بودند. این کالانتری ستاد گردانهای مرگ نیز بود. فشار به مقتدی صدر کار را بر المالکی، نخست وزیر عراق، مشکل کرده است. زیرا ائتلاف او متکی به آرای طرفداران صدر در مجلس عراق است. برغم اعتراضهای المالکی، قوای امریکا به حمله به گروههای مسلح طرفدار مقتدی صدر ادامه می دهند. و این امر نشان می دهد از دید امریکا چه اندازه مهم است مقتدی صدر و سازمان مسلح او را از میان بردارد و یا دست کم ناتوان بسازد. زیرا چشم انداز قوت گرفتن موضع امریکا در عراق بستگی تمام دارد به موفقیت امریکا در عراق. اما تا ماه ژانویه (که اکثریت دو مجلس از آن دموکراتها می شود) و نه تا ماههای بعد از آن، آرامش در عراق بر قرار نمی شود. از جمله به این دلیل که گروههای هوادار صدر امکان عمل دارند. بهترین اقبال و امید امریکا اینست که المالکی را متقاعد کند که بهای برجا گذاشتن گروههای طرفدار صدر برای دولت عراق بسیار سنگین است. با آنکه طرفدار صدام امریکا را تهدید به انتقامی مخوف کرده اند، صدر تهدید بزرگ تری برای امریکا است.

انقلاب اسلامی: ۱ - تناقض آشکار را ببین! المالکی با حمله های قوای امریکا به جیش المهدی و گردانهای مرگ مخالف است و امریکا اعتنائی به مخالفت او نمی کند. اما وقتی نوبت به اعدام صدام می رسد، نه تنها مدعی می شود مخالف اعدام او در عید قربان بوده اما المالکی خواسته است او اعدام شود و کاری از دست امریکا ساخته نشده و حتی نتوانسته است مانع از آن شود که طرفداران صدر مجریان اعدام را کنار زنند و جاننشین آنها نشوند و با ناسزا و گرفتن سر و صورت صدام به ضربات ته تفنگ به دار زنند چه کسی تردید دارد هدف اعدامی بدین ترتیب خصمانه کردن رابطه شیعه و سنی برای زمانی بس دراز و هرچه خشونت آمیز تر کردن وضعیت عراق برای توجیه حضور بازم بیشتر قوای امریکا است؟ حق با آن ناظران است که اینگونه صحنه سازی و خشونت که ببار می آورد را کار حکومت بوش برای آن می دانند که اکثریت دموکرات کنگره امریکا در تنگنا قرار گیرد و سیاست بوش در عراق را تصویب کند.

۲ - هم بخاطر کمبود جا و هم بدین خاطر که فصل دوم گزارش مفصلی در باره سیاست رژیم در کشورهای منطقه و سومالی و افغانستان است، ارزیابی سیاست رژیم در عراق، از دید تحلیل گران خارجی را به شماره آینده می گذاریم. بخصوص که در روزهای اول ماه ژانویه ۲۰۰۷، بوش می باید سیاست جدید خویش را در باره عراق اعلان کند. بنا بر لوموند) ۲ ژانویه (او هنوز بر این نظر است که پیروزی در عراق ممکن است

صدام اعدام شد اما ...

سیاست خیانت آمیز رژیم در کشورهای منطقه، ایران را محکوم به زندگی در انزوا می کند:

روزهاست که صدامو سیما و « رهبر » و حاکمان ایران دست به تبلیغ گسترده ای در مورد انقلاب در لبنان زده اند و با تحریک حسن نصرالله در لبنان و اسماعیل هنیه در فلسطین و مقتدی صدر در عراق و تحریکها در سومالی و افغانستان تلاش دارند نشان دهند کلیه مسلمانان جهان با ایران هستند. حتی برخی اوقات اعلام می کنند خامنه ای رهبر کلیه مسلمانان جهان است و همه از او پیروی می کنند. برای اینکه این پیروی از او را نشان دهند، همانگونه که در داخل ایران برای زیارت مشائقان او، پرداخت های نقدی و وامی می کنند، در خارج از ایران، رقمهای بزرگ تر می پردازند تا که عکس او را در اجتماعی نشان بدهند. به تازگی همین ترفند را برای بازدیدهای احمدی نژاد نیز بکار می برند.

رهبران گروههای سیاسی در کشورهای عربی یاد گرفته اند که هر زمان نیاز به پول داشتند به ایران بیایند و بگویند ما هم اسرائیل را به رسمیت نمی شناسیم! تازگی ها هم، برخی از نویسندگان هولوکاست شناس که فهمیده اند می توان یک هیتر جدید ساخت و از قبل او دلارهای نفتی را بالا کشید برای شرکت در کنفرانسهای تکذیب « هولوکاست » که رژیم مافیها ترتیب می دهد، سرو دست می شکنند.

برای اینکه بدانیم رهبران مسلمان نمای ما در کجا قرار گرفته اند سیما و سیاست ایران را در برخی از کشورهای عربی و مسلمان بررسی کنیم:

* تا یادمان نرفته است بگویم که انکار هولوکاست در ایران حدود یک میلیارد تومان تنها هزینه برگزاری بدون پاداش و حق السفر و حق مقاله داشته است. از قرار، خامنه ای و احمدی نژاد رودست شخصی بنام رامین را خورده اند که در آلمان درس خوانده و خود را ضد صهیونیست جا زده است. در واقع، غرب برای برانگیختن افکار عمومی بر ضد ایران و زمینه سازی برای بوجود آوردن اجماع در شورای امنیت بر ضد ایران، به کنفرانس انکار هولوکاست نیاز داشتند.

*جنبش حماس در فلسطین

از سالهای قبل از انقلاب مبارزان ایرانی در سازمان یاسر عرفات و در لبنان دوره های چریکی برای مبارزه با شاه را فرا می گرفتند. آن زمان، مبارزان ایرانی از اینکه در سازمان کسی چون یاسر عرفات تعلیم می گیرند، به خود می بالیدند. این بالیدن تا بعد از انقلاب هم ادامه داشت. اما از آنجا که وقتی خمینی به قدرت

رسید، خدا را هم بنده نبود، روی خوش به عرفات نشان نمی داد. جنگ ایران و عراق ادامه یافت. یاسر عرفات به خمینی التماس کرد جنگ را ادامه ندهد. به او گفت: اسرائیل و امریکا بخاطر آن خواستار ادامه جنگ هستند که هم دو کشور ایران و عراق تضعیف شوند و هم برنامه آکاردئون اجرا شود که اخراج فلسطینی ها از لبنان بود. با جنگ ۸ ساله و به دنبال آن جنگ خلیج فارس، عرفات بی پشت و پناه شد. او که دیگر از مبارزات مسلحانه در مقابل اسرائیل تا دندان مسلح و در برابر ترفند های سیاسی چاره ای جز این نمی دید که برای فلسطینی ها به هر ترتیب، وطنی دست و پا کند، با اسرائیل قرارداد صلح اسلو را امضاء کرد.

پیش از آن، اسرائیل و رژیم خمینی از جنبش حماس در برابر عرفات و سازمان او، حمایت می کردند. رژیم خمینی در همه جا، سیاست نفاق را روبه کرد:

- در افغانستانی که به روسها فروخته بود، برای تضعیف جنبش مقاومت، سازمان نصر را بوجود آورد. بعد از شکست روسها، بهمین سیاست ادامه داد و وقتی به خود آمد که به یاری ارتش پاکستان و پول عربستان و همکاری سیا و انتلیجنت سرویس، طالبان افغانستان را تصرف کردند.
- در دعوی آذربایجان و ارمنستان، بسود روسها و به زیان ایران، جانب ارمنستان را گرفت.

- در لبنان حزب الله را بوجود آورد و شیعه را به چند دسته تقسیم کرد.

- در فلسطین، رژیم از دو سو، هم از سوی سپاه پاسداران و هم از سوی بیت رهبری تلاش شد دو گروه جهاد اسلامی و حماس را با تزریق دلار و امکانات و تجهیزات نظامی، در برابر عرفات بترشد.

حاکمان ایران هرچه گشتند در سرزمین فلسطین مسلمان شیعه پیدا نکردند. مجبور شدند با وجود نفرتی که از اهل سنت دارند، به آنها پول و اسلحه بدهند تا هر زمان نیاز به درگیری و بحران داشتند، با گرفتن دلار، بحران بسازند.

رژیم بیشترین کمک را به جهاد اسلامی می کرد. اما از آنجا که جهاد اسلامی قوت لازم را پیدا نکرد و اسرائیل هم تقریباً تمام سران جهاد اسلامی را ترور کرد، کمک خود را به حماس داد. با دادن یکصد میلیون دلار قبل از برگزاری انتخابات تلاش نمود تا رای حماس را در آن سرزمین بخرد و حماس را به حاکمیت برساند. امیدوار بود، با توجه به دلارهای تزریقی، حماس هومان روبه ای را در پیش می گیرد که حاکمان ایران می خواهند و به همان راهی می روند که بحران سازان ایران و اسرائیل و عراق و امریکا و لبنان و ... در آن هستند.

بعد از قدرت گیری حماس بر اساس صحبت های علنی ایران مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار به آنها کمک کرد و این در حالی است که بنا بر ششده ها بیشتر از این رقم را به صورت مخفی در اختیار آنان قرار داده است. این اواخر هم ایران توانست با تزریق دلار برخی از مسلمانان اهل سنت فلسطین را شیعه کند همانگونه که در سوریه دست به این عمل زده است تا بتواند نیرویی جایگزین برای حماس به دست آورد. این گروه شیعه

فلسطینی به تازگی اعلام موجودیت نموده است اما هنوز توان آن را پیدا نکرده است که در برابر حماس قد علم کند و باید منتظر ماند و دید که چه زمانی گروهی مانند حزب الله در آنجا خود را نشان خواهد داد.

این دو دوزه بازی ایران با اهل سنت در فلسطین اشغالی از این بابت جالب است که سران رژیم، در ایران، با اهل سنت، همچون بیگانه و دشمن رفتار می کنند. نمونه آن به قتل رساندن سران اهل سنت، به خصوص در زمان سعید امامی، در کردستان و کرمانشاه و بندر عباس و سیستان و بلوچستان است.

* انفجار مسجد اهل سنت در زاهدان

جلوگیری از برگزاری نماز جمعه اهل سنت در تهران: یکی از جالبترین و در عین حال مضحک ترین برخوردهای رژیم این است که اجازه برگزاری نماز جمعه را به اهل سنت در تهران نمی دهد اما به دنبال آنست که اهل سنت در سرزمین های اشغالی نماز جمعه بر پا کنند! معلوم نیست اگر نماز اهل سنت در نظر آنان مطلوب است، پس چرا نمازگزاران اهل سنت در تهران برای برپایی نماز باید به محل تهیه شده از سوی سفارت پاکستان در ایران بروند که به تازگی جلوی این نماز را هم گرفته اند. و نماز گزاران اهل سنت ایران گفته اند که اگر نظام حاکم بر ایران محل نماز آنان را به آنان باز نگرداند، آنان نماز جمعه خود را در پارکها برگزار می کنند.

طرز برخورد حاکمان شیعه در ایران با اهل سنت، حالت روانی به خود گرفته است به گونه ای که آیت الله همدانی معروف به آیت الله چمدانی درروز وفات حضرت زهرا در قم با پای پیاده و بدون عبا و عمامه به عزاداری می پردازد و دیگران را هم تحریک به این کار می کند.

ایران در حالی که مرتب برای ساخته شدن مساجد در فلسطین سنی نشین تلاش می کند و هزینه ای بسیاری را بر دوش مردم ایران می گذارد، حتی اجازه ساخت یک مسجد جهت اهل سنت در تهران را طی بیست و هشت سال گذشته نداده است. این درحالی است که ساکنان اهل سنت تهران خود متقبل ساخت این مسجد شده اند اما حاکمان ایران تا به حال اجازه ساخت مسجد را به آنان نداده است. می گویند که اهل سنت اگر مسجد بسازند ممکن است که دیگران را جذب به خود کنند

دهها مرکز در قم و تهران و مشهد کارشان تبلیغ بر ضد اهل سنت است و دهها نشریه و مدرسه ضد اهل سنت در این شهرها مشغول به کار می باشند و میلیاردها تومان هزینه مبارزه حاکمان شیعه ایران با اهل سنت ایران است. حاکمان فلسطین که اگر تکویم جاهل هستند اما خود را به جهالت زده اند. زیرا می دانند رژیم ایران حتی به اهل سنت کشور خود هم رحم نمی کند چه برسد به اهل سنت فلسطین. شاید سران حماس بادشان باشد که آخرین دستور العمل ایران برای ایجاد بحران زمانی بود که آنها به تحریک بحران سازان ایران یک سرباز اسرائیلی را به اسارت گرفتند و بعد از آن حدود ۳۰۰ نفر از مبارزان خود را در درگیری هایی به وجود آمده با اسرائیل از دست دادند. آیا سران در صفحه ۶



حماس نمی دانند که ایران در تلاش ایجاد بحران به سود خود است؟ البته که می دانند اما برای اینکه بتوانند چند صباحی بیشتر بر آنجا حکومت کنند نیاز به حمایت مالی از یک کشور را دارند و می دانند رژیم ایران و راستهای افراطی اسرائیل و نمایهای جنگ طلب آمریکا به بحران نیاز دارند . بگمان خود از این نیاز بسود خود استفاده می کنند .

امثال اسماعیل هنیه به ایران می آیند و دلار می برند و در برابر، رژیم، به مردم ، بزبان فریب، می کوشد بقبولاند که ایران در کلیه سرزمینهای اسلامی ریشه دوانیده است و هر زمان لازم بداند اسرائیل و آمریکا را از پای در خواهد آورد .

به تازگی نیروهای حماس که متوجه شده اند که هر چه بیشتر در فلسطین اشغالی درگیری ایجاد کنند و موجب بحران شوند بهتر می توانند از ایران و رهبران ایران دلار بدست آورند . با آمدن نخست وزیر فلسطین به ایران و گردش و چند سخنرانی تند ضد اسرائیلی ، به گفته ها خود یک میلیارد دلار در ملاقات با رهبری برای انجام پروژه های انقلابی در برابر اسرائیل گرفته است. که از آن، اعطای ۲۶۰ میلیون دلارش اعلام شد .

لاریجانی در یک بحث خصوصی که با برخی از مسئولین برگزار شده بود در مقابل این پرسش که شما که می دانید حماس در مقابل اسرائیل به جز کشته دادن افرادی به هیچ جایی نمی رسد و شما هم از این بحران سازی سودی به دست نمی آورید به جز مرگ مسلمانان چرا به فکر مردم فلسطین نیستید، گفته بود : برای ما مردم آنجا مهم نیست بلکه برای ما این مهم است که بتوانیم برای اسرائیل مشکل ایجاد کنیم حال بهر صورتی که ممکن است . حتی به این صورت که فلسطینی هایی که کشته می شوند جز شهدا محسوب می شوند و زیر پوشش بنیاد شهید ایران قرار می گیرند . اگر در نظر بگیرید یک فلسطینی در طول عمر خود شاید هرگز نتواند به میزانی که ما به آنها بعد از شهادت کمک می کنیم پول به دست بیاورد و این هم برای خود شهید خوب است که شهید می شود و هم برای خانواده او که با یک نفر کمتر و پول بیشتر زندگی مرفهی را به دست می آورد و خدا هم از عمل او راضی است .

عمق افکار شیطانی مسئولان ایران را می بینیم و متوجه می شویم که سران حماس نیز مانند سران ایران تنها به فکر این هستند که از انسانها به صورت ابزار استفاده کنند آنهاهم بمنزله گوشت دم گلوله .

در زیر چگونگی پرداختهای ایران به حماس - که در این روزها در ایران قرارداد امضا کرده اند - را می آوریم این قرارداد میان اسماعیل هنیه و مسئولین جمهوری اسلامی ایران امضا شده است که در محافل خصوصی منتشر شده است . بنا بر قرارداد،
• پرداخت ماهیانه ۱۰۰ دلار به مدت ۶ ماه به ۱۰۰ هزار کارگر
• پرداخت ماهیانه ۱۰۰ دلار به مدت ۶ ماه برای ۶۰۰۰ ماهگیر
• پرداخت حقوق و نیازهای سه وزارتخانه به مبلغ ۴۵ میلیون دلار . این مبلغ به جز یک میلیارد دلاری است که خامنه ای پرداخت کرده است .

* هزینه های پرداخت شده تا به حال- از زمان بروی کار آمدن احمدی نژاد - به حماس عبارتند از :

صدام اعدام شد اما ...

• پرداخت ۱۰۰ میلیون دلار برای خرید آراء توسط احمدی نژاد قبل از انتخابات فلسطین .
• پرداخت ۱۲۰ میلیون دلار بعد از به قدرت رسیدن حماس در جریان کنفرانس حمایت از حماس در تهران .
• پرداخت ۲۵۰ میلیون دلار در جریان سفر اسماعیل هنیه به تهران در همین روزها .

بدون محاسبه جنگ افزار و گسیل افراد و تربیت افراد در ایران که برابر است با ۴۷۰ میلیون دلار .
با این پولها کارهای زیر را در ایران می شد انجام داد :

• ساخت حدود ۱۰۰۰ مدرسه ۲۰ کلاسه در ایران . در ایرانی که چندین کودک دانش آموزش، سال گذشته در منطقه دلفان لرستان به خاطر آتش گرفتن بخاری در مدرسه سوختند و کباب شدند .

• ساخت ۱۰ کارخانه بزرگ در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و کردستان تا مانع هجوم و رواج قاچاق از مرزهای کشور به داخل شود .

• ساخت حداقل ۵۰ بیمارستان ۵۰ تخت خوابه در ۵۰ شهر دور افتاده ایران که مردم آن به خاطر عدم وجود بیمارستان بیمارانشان در بین راه می میرند .

• ساخت ۵۰۰ کیلومتر جاده در ایران جهت جلوگیری از تصادفات جاده ای که سالیانه حدود ۳۰ هزار نفر را به کشتن می دهند .

• پرداخت حداقل حقوق ماهیانه دویلمیون تومان به کارگران بیکار ایران که از زمان بر سر کار آمدن حکومت احمدی نژاد روز به روز به تعداد آنها افزوده می شود، به تعداد ۴۵ هزار کارگر . و به مدت حدود یکسال .

مردم ایران به خوبی میدانند که جوانان ایران به خاطر فقری که نظام جمهوری اسلامی و حاکمان مستبد بر آنها حاکم کرده اند، فاقد کار و توان ایجاد زندگی مشترک هستند . اگر قرار باشد این مبلغ را، به میزان دو میلیون تومان به هر زوج، تقسیم کنند ۲۵۵ هزار خانواده تشکیل می شود .

* زمانه دیگر شده است : امروز مصر با موافقت اسرائیل به عباس ، رئیس جمهوری فلسطین اسلحه می دهد و ایران به حماس پول و اسلحه می دهد !

*ایران در عراق

بر خلاف روابطی که با اهل سنت در فلسطین دارد، در عراق رابطه ای متضاد با اهل سنت دارد . از آنجا که در کشور عراق، مقتدی صدر وجود دارد، رژیم بیشتر از گروه مقتدی صدر، به دلیل درگیری با اهل سنت ، سو استفاده می کند. بخصوص که نقش « رادیکال » را هم بازی می کند و از آنها می تواند برای معامله با آمریکائیا، استفاده کند .

مقتدی صدر از بعد حمله آمریکا به عراق، با ایران و بحران سازان ایران وارد یک معامله دلاری شده است . در مقابل دریافت دلارهای نفتی ایران که منجر به قوت گرفتن ارتش المهدی او در عراق شده است، مأمور است در عراق بحران بسازد. هرچه خونین تر بهتر . این گروه و القاعده و دیگر افراطی های سنی ، لازم و ملزوم یکدیگر در عراق شده اند .

این گروه که در ابتدای حمله آمریکا به عراق حدود کمتر از هزار نفر بوده اند در حال حاضر با دلارهای نفتی ایران و حمایت سپاه پاسداران و دریافت اسلحه، افراد خود را به حدود سی هزار نفر افزایش داده است. و با قتل و کشتار در میان اهل تسنن و حتی در میان شیعیان در حال پیاده نمودن افکار و اندیشه های بحران سازان ایران در آن کشور است. ایران هم هر روز بر کوس جنگ این گروه با اهل سنت و اهل شیعه متصل به حزب الدعوه می کوبد

هنوز شاید از اذهان مردم عراق درب خانه چند تن از فرماندهان سپاه بدر رفته و بعد از بیرون کشیدن آنها از خانه ها شان، در مقابل چشم مردم، اعدام انقلابیشان کرده است.

درگیری میان گروههای مختلف در عراق، از جمله با دلارها و اسلحه ای وسعت می گیرد که رژیم ایران در اختیار آنها می گذارد . در ایران، برخی از مسئولین سپاه از رفتار سران رژیم متحیر هستند و می گویند ایران همزمان به سه گروه در عراق برای ایجاد درگیری پول می دهد: از سویی به گروه های اهل سنت به نام گروه لشکر رسول الله پول می دهد

برای ایجاد درگیری و از سویی دیگر به گروه مقتدی صدر پول و امکانات می دهد برای کشتن سنی ها و ایجاد درگیری و از سویی دیگر با واسطه به گروههای القاعده ای پول می دهد برای کشتن نیروهای آمریکایی و اهل تسنن و شیعه.

رفتار حاکمان بحران طلب ایران که بدون وجود بحران قادر به زندگی نیستند و یا در واقع بحران زا هستند در کشور عراق باید سرمشقی باشد برای گروه حماس و گروههای افغانی وابسته به ایران .

رفتار ایران در عراق از قبل از ورود ارتش آمریکا به این کشور، توسط سپاه قدس سازماندهی شده بود . آن زمان، در پی یک برخورد لفظی بین مسئولین وزارت خارجه و مسئولین سپاه قدس، بلاخره آنها موفق شدند حکومت خانمی را وادار سازند تنظیم و اجرای سیاست ایران در عراق را در اختیار سپاه قدس قرار بدهند. در حال حاضر، در عراق هیچ مسئولی از دولت ایران وجود ندارد و کلیه امور سیاسی ایران در عراق ، توسط افراد سپاه پاسداران و به خصوص سپاه قدس انجام می شود . وزارت امور خارجه تنها تماشاچی است. البته این را به اطلاع برسانیم که در کلیه این کشورها یعنی عراق و فلسطین و لبنان و سوریه و افغانستان و سومالی و بوسنی و اردن سیاست ایران و سفارتخانه ها در دست افراد سپاه است.

به تازگی زمانی که قرار بود که کلیه طرفهای درگیر در عراقی به وحدت برسند تنها این نیروی مقتدی صدر بود که از این کار خودداری کرد . بر عکس زمانیکه تعهدات اهل سنت و کردها و شیعیان درگیر به امضا رسید گروه مقتدی صدر برای تخریب این وحدت به صورت چندگانه در مساجد اهل سنت و اهل شیعه مخالف و دفاتر گروههای سیاسی بمب گذاری کرد و بار دیگر عراق را بدرون آتش جنگ قومی و قبیله ای برد.

در ۲۹ دسامبر، اعلام شد ایران ۱ میلیارد دلار به عراق کمک می کند .

* ایران در لبنان

حرکات ایران در لبنان واقعا نشان از رفتار این حاکمان در تهران با خود مردم ایران را دارد. مستبدان ایران که حزب الله لبنان را با تزریق دلارهای نفتی تقویت می کنند، از سیاست دوگانه ای در لبنان پیروی می کنند :

• در لبنان ایران حزب الله را به همراهی با مسیحیان وابسته به سوریه و اهل تسنن وابسته به سوریه تشویق می کند . در حال حاضر بنا بر برکناری حکومت سینیوره در لبنان است. در صورتی که نتوانند ، چون لبنان آتش زیر خاکستر است، قرار است که از سیاست دوم معروف به سیاست ب استفاده کنند.

• با توجه به درگیری هایی که در برخی از میادین لبنان مانند میدان شهدا و میدان ریاض الصلح که به ساختمان نخست وزیری متصل می شوند و چند کشته و مجروح بر جای گذاشته است و همچنین درگیری در محله ققصص که منجر به مجروح شدن چندین نفر شده است، حزب الله لبنان تصمیم به شدت بخشیدن به بحران داخلی لبنان دارد . هدف حد اقل اینست که موضوع خلع سلاح حزب الله را منتفی کند .

شکی نیست که رژیم ایران به آن نیاز دارد که حزب الله لبنان بدون اینکه خلع سلاح شود در لبنان باقی بماند. باز شکی نیست که این رژیم می خواهد، با استفاده از حزب الله، مانع از بین رفتن نفوذ سوریه در لبنان شود . و تمام تقلاي خود را می کند که مانع تشکیل دادگاه رسیدگی به ترور رفیق حریری شود. آیا از آن می ترسد که معلوم شود ایران و سوریه و حزب الله در ترور او دست داشته اند ؟

با توجه به ماهیت و رویه رژیم ، می دانیم که اگر رژیم مافیها در این ترور دخالت نداشت ، بهر کاری برای جلوگیری از تشکیل شدن آن دست نمی زد . در دوران تجاوز اسرائیل به لبنان ، حکومت سینیوره از مقاومت حمایت می کرد و روابط حزب الله با حکومت لبنان خوب بود . از زمانی بد شد که این حکومت تصمیم گرفت با تشکیل دادگاه بین المللی موافقت کند .

مداخله ملایان درلبنان با ایجاد تفرقه در حزب اهل اسلامی شروع شد . اهل با سیاست ملایان در داخل و خارج از مرزهای ایران هماهنگ نبود.

توسط سید موسوی در حزب اهل انشعاب ایجاد و حزب الله را بوجود آوردند . و چون این حزب یعنی حزب الله با توجه به حمایت مالی ایران توانست برتری خود را به لحاظ نیرو بر اهل بدست آورد، مردم فقیر لبنان برای استفاده از امکانات مالی که ایران در اختیار حزب الله می گذاشت، به حزب جذب شوند. بدیهی است غیر از کمک مالی ایران ، رویه اهل و راه و روشی که حزب الله در پیش گرفت، در قوت گرفتن این حزب مؤثر شد .

در زمان ریاست برادر تسخیری برسفارت ایران در لبنان و نماینده « رهبر» در سفارت ، ساختن بنا ها در منطقه شیعه نشین لبنان ، قیافه این مناطق را تغییر داد . مشهور است که برای رساندن آب آشامیدنی به مناطق شیعه نشین لبنان ، روزانه ۵۰ هزار دلار هزینه می شد . حال آنکه در شهر اراک یا شهر صنعتی ایران، آب آلوده بود و بنا بر اطلاع از سانسور گریخته ، این روزها، بهای آب آشامیدنی در اراک صد برابر شده است.

امتیازاتی که رژیم برای شیعیان لبنان قائل شده به حدی است که اگر مردم ایران از آنها آگاه شوند، غبطه خواهند خورد. اما مردم ایران باید بدانند که هر اندازه استبداد حاکم غیر قابل تحمل تر می شود، باج دادن رژیم به دنیای خارج، از شیعه و سنی و مسیحی و یهودی و... بیشتر می شود .

امتیازاتی که ایران برای اعضاء و افراد متصل به گروه حزب الله در ایران و سایر کشورها قائل شده است، عبارتند از:

• امتیاز تحصیل در دانشگاههای ایران چه نظامی و چه غیر نظامی ورود بدون کنکور و مجانی .

• انتقال و اعزام برخی از فارغ التحصیلان لبنانی درون ایران جهت ادامه تحصیل در مقاطع بالا با دادن بورس در کشورهای اروپایی و آمریکایی .

• در اختیار قرار دادن کلیه امکانات پزشکی در صورتی که بیمارستانهای ساخته شده در لبنان که بسیار مجهز هستند نتوانند پاسخگوی درمان زخمی ها و بیماران بشوند .

• ارسال هزینه ساخت کلیه خانه های لبنان که در جریان حمله به لبنان از سوی اسرائیل آسیب دیده اند به طور کامل . به خصوص که مردم لبنان دانسته اند آمریکا و اسرائیل بنا بر ناپودی حزب الله داشته اند و حزب الله به تحریک ایران ، با ربودن دو سرباز اسرائیلی ، در دام افتاده و بهانه لازم را ساخته است . با وجود مقاومت حزب الله که اسطوره شکست ناپذیری ارتش اسرائیل را شکست، شدت ویرانی بحدی بود که شیخ حسن نصرالله ناگزیر شد بگوید اگر می دانستیم اسرائیل تا این حد وحشی گری می کند، دو سرباز اسرائیلی را نمی ربودیم .

هزینه بازسازی هر خانه در لبنان به گفته حسن نصر الله بین ۸ تا ۱۳ هزار دلار بوده است که بخشی از آن را در ابتدای شروع بازسازی و مابقی را در حین ساخت به صاحبان خانه ها پرداخت می کند . این در حالی است که هنوز شهر بیم ایران در ویرانی بسر می دهد و عملیات ساختمانی با کندی غیر قابل تصویری پیش می روند.

• ارسال تجهیزات گران قیمت نظامی برای واحد های نظامی این گروه و آوردن افراد حزب الله به ایران برای دیدن دوره های تخصصی استفاده از جنگ ابزارهای جدید .

• اعزام کاروان حج مرکب از خانواده های شهدای لبنان و فلسطین با پرداخت کلیه هزینه های آنان .

• دادن هزینه و پرداخت حق شهادت کشته شده های لبنان از سوی بنیاد شهید ایران و ثبت نام دائمی آنان برای پرداخت حق و حقوق ماهیانه به



آنان. این پرداختی بر اساس نوع کشته شدن متفاوت است با توجه به نوع کشته شدن به انواع زیر:

- کشته شدن در درگیری در لبنان
- کشته شدن در عملیات انتحاری
- کشته شدن به وسیله بمباران های اسرائیلی

وجه پرداختی به این خانواده ها از ۵ هزار دلار به بالا است.

- در اختیار قرار دادن حقوق ماهیانه به خانواده هایی که دارای معلول و مجروح جنگی هستند.

- در اختیار قرار دادن سرمایه های بزرگ به تجار لبنانی وابسته به حزب الله جهت داد و ستد خارجی در کشورهای خارج.
- ایجاد سرپل های تجاری با دلارهای نفتی ایران در کشورهای غربی جهت تهیه مایحتاج نظامی و دوکاره برای سپاه پاسداران.

• اعزام نیروهای تروریست جهت ترورهای مخالفین ایران و حزب الله و سوریه در خارج از کشور با استفاده از کلیه امکانات اطلاعاتی سپاه و وزارت اطلاعات و...

- تهیه و چاپ و ارسال کتابها و جزوات آموزشی برای حزب الله در لبنان.

• ارسال وسایل کمک آموزشی از جمله کامپیوتر و... به حزب الله لبنان.

- تهیه و آماده سازی و برپایی کانالهای رادیویی و تلویزیونی توسط ایران با صرف حدود ۲۰۰ میلیون دلار در جریان اخیر حمله و نابودی سایت های تلویزیونی و رادیویی المنار. البته هزینه ساخت این کانال و شبکه نیز قبلا توسط ایران پرداخت شده بود.
- با یک محاسبه ساده می توان دانست که هزینه سالانه حزب الله برای ایران، بسیار بیشتر از سال ۱۰۰ میلیون دلاری می شود که به تکرار، گفته شده است.

* سیاست ایران در سوریه

تا زمانی که حافظ اسد در سوریه بر سر کار بود، با توجه به تجربه ای که داشت، از ایران تنها پول و نفت مجانی دریافت می کرد و زیاد خود را وارد مسائل سیاسی ایران در منطقه نمی کرد و مداخله ایران در لبنان را نیز محدود می کرد. ولی بعد از مرگ او و ریاست یافتن بشار اسد، این تازه کار سیاسی و ناآشنا به نیاز رژیم ایران به بحران سازی، برای اینکه بتواند از حمایت ایران استفاده کند در جریانات لبنان و حزب الله لبنان هر نیاز و توان نظامی ای را که می خواستند میرساند و از این راه سوریه شد مرکز ورود و خروج نیروهای حزب الله به ایران و سلاح های ایرانی به سوی حزب الله لبنان. بعد از ترور رفیق حریری و قطعنامه شورای امنیت سوریه مجبور به ترک لبنان شد و برای اینکه جای خالی او را در لبنان گروهی پر کند، حزب الله کمکهای نظامی و مالی بیشتری دریافت کرد. از آن سو، حکومت های آمریکا و اسرائیل به فکر استفاده از فرصت برای ریشه کن کردن حزب الله افتادند. فکر مقاومت لبنانیها را کرده بودند. مداخله نظامیشان سببانه شد اما نتیجه دلخواهشان را ببار نیاورد. از آن پس، سوریه نفس تازه ای کشید و بمناسبت درماندگی آمریکا در عراق، موقعیتی بهم رساند.

صدا و سیمای ایران در مصاحبه ها با اشخاص وابسته به حزب الله، برخی

صدام اعدام شد اما ...

قوای آمریکا و انگلستان در این کشور و خاطر را آسوده تر کردن است. رژیم با دادن امتیازاتی به والی هرات، عبدالله خان، سعی کرد پایگاهی در افغانستان بدست آورد. اما هیچ موفقیتی بدست نیاورد با وجود این، علاوه بر استقرار مأموران خود در افغانستان، با گروههای افغانی که از دلارهای نفتی مقرر دریافت می کنند، روابط نزدیکی برقرار کرده است.

هدف رژیم همچنان ایجاد کمربند شیعه است. با آنکه در افغانستان شیعه اقلیت است، اما رژیم فکر می کند هرگاه بتواند دولت افغانستان را تحت نفوذ قرار دهد، کمربند شیعه می تواند تا مرزهای هند و پاکستان، درازا بچوید. از اتفاق، آمریکا نیز می خواهد از هند تا شمال افریقا را تحت مهار خویش درآورد. استبدادیان حاکم بر ایران از سرنوشت مستبدها عبرت نمی گیرند و نمی دانند که چیزی بدست نمی آید و سرمایه ها و فرصتهای بسیاری را از دست می دهد.

انقلاب اسلامی: نیویورک تایمز (۲۲ دسامبر ۲۰۰۶) مقاله ای به قلم دو تحلیل گر سیا انتشار داده است. این مقاله مربوط است به روابط آمریکا با رژیم ملاتاریا - مافیاهای نظامی مالی. سیا، ن را جای جای سانسور کرده است. چند نکته از این مقاله:

• آنها که جانبدار مذاکره آمریکا با ایران بر سر این یا آن مورد هستند، از روابط همکاری رژیم ایران با آمریکا اطلاع ندارند.

* برغم همکاری ها، سیاستمداران امریکایی مانع از آن شدند فرصتها برای حل و فصل مشکلات فی مابین انجام بگیرد و روابط عادی بگردد. انقلاب اسلامی: بنزگی، نیویورک تایمز مقاله ای از دو تحلیل گر سیا انتشار داده است. این مقاله را سیا جای جای سانسور کرده است. در مقاله، قسمتی مربوط به همکاری رژیم با آمریکا در جنگ با طالبان است:

* در افغانستان، ایران با آمریکا در جنگ با طالبان همکاری کرد نه بدان خاطر که طالبان دشمنانش بودند و می خواست از میان بروند. بلکه بدین خاطر که می خواست روابطش را با آمریکا خوب کند. اما بوش آبی اعتناء به کمک ایران، در گزارش وضعیت آمریکا در سالی که پایان یافته بود، در ژانویه ۲۰۰۲، رژیم ایران را یکی از سه دولت عضو محور شر خواند.

* در مورد عراق نیز نمی توان گفت ایران نقش تعیین کننده ای در ثبات وضعیت آن ندارد و نیازی به مذاکره با ایران نیست. با وجود این،

* راه حل مذاکره بر سر این و آن مورد، بخصوص که آمریکا تنها مسئله ای موضوع گفتگو کند که حل آن را بسود خود می داند، راه به جایی نمی برد بلکه می باید وارد گفتگوی همه جانبه با ایران شد.

* سیاست رژیم مافیاهای در

چچنی:

متضاد ترین رفتار و در واقع خیانت بارترین پیرو ولایت فقیه جانبداری از سیاست روسیه در چچنی است. این مسلمانان که سالهاست مورد ظلم و ستم و تجاوز و کشتار مستقیم و غیر مستقیم

نیروهای روسی قرار دارند، تا به حال، نه تنها از کمکهای رژیم ایران - که فریاد نه شرقی و نه غربی اش گوش فلک را کر کرده است - استفاده نبرده اند، بلکه این رژیم و دستگاه تبلیغاتی این مردم را یکسره فراموش کرده اند.

ایران به خاطر روابطی که با روسیه دارد، آنها را به دست فراموشی سپرده است. زمانی که روسیه در آن کشور دست به جنایت های وحشیانه می زد و هنوز نیز می زند، در ایران و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران حتی خبر جنایت ها را نیز انتشار نمی داد و نمی دهد. توکوئی سرزمینی بنام چچنی وجود ندارد.

مشکل چچنی این است که روسیه سرزمینشان را تصرف کرده است و رژیم ایران بخاطر نیازش به روسیه، در چچنی و در آسیای میانه، تابع سیاست روسیه در این کشورها است. اگر چچنی هم نقطه ای بود که بکار بحران سازی می آمد، البته از دلارهای نفتی سهمی هم به چچنی ها می رسید.

در ایران، میان مطلعین بحث بر سر اینست که چرا رژیم درباره چچنی رویه جانبداری از روسیه را در پیش گرفته است؟ آیا نباید از واکنش این سیاست در افکار عمومی مسلمانان آسیای میانه، واهمه کند؟ آیا نباید دست کم صدا و سیما را آزاد بگذارد که خبرهای جنایت های روسیه را انتشار دهند و به این جنایتها اعتراض کنند؟ از رابطه با روسیه چه اندازه سود می برد که از زیان رفتارش در مورد چچنی و دیگر کشورهای مسلمان آسیای میانه بیشتر است؟

سیاست رژیم در آسیای میانه جای تردید باقی نمی گذارد که برای حاکمان ایران دین و مذهب، اسلام و غیر اسلام مهم نیست مهم بقای رژیم و بنا بر این، معاملاتش با کشورهای مختلف است.

راستی این سپاه قدس که در عراق و لبنان و افغانستان و سومالی و یمن حضور دارد و عمل می کند، چرا چچنی و آسیای میانه را از یاد برده است؟ خامنه ای که خود را « رهبر مسلمین جهان » می خواند، چرا از ستم بی انتهائی که مردم چچنی قربانی آند، دم نمی زند؟

آیا « رهبر » و فرماندهان سپاه هیچگاه از خود سؤال کرده اند فرق خون مسلمانان چچنی و مسلمانان عضو حماس و عضو حزب الله لبنان در چیست؟

به راستی مردم ایران چرا زمانی که روسها زنان و دختران چچنی را با بی شرمی هر چه تمام تر به آغوش پلید خود می کشند و در مطبوعات ایران هم درج می شود، رگ غیرت صدا و سیما و ضرغامی و « رهبر » و فرماندهان سپاه اصلا نمی جنبند؟

انقلاب اسلامی: بحرانی که خامنه ای و احمدی نژاد ایجاد کرده اند و تا کنون، سبب صدور یک اخطار و دو قطعنامه بر ضد ایران شده است، صداها را به اعتراض، در درون رژیم نیز بلند کرده است: هاشمی رفسنجانی و خاتمی صدور قطعنامه را خطر بار توصیف کرده اند. اقلیت مجلس متکی را تهدید به استیضاح کرده است. حتی در رادیو ایران، سیاست حکومت احمدی نژاد انتقاد شده است:

بحران اتمی: باید از

راه رفته بازگشت یا آن

را تا جایی که دیگر

برگشت ممکن نباشد،

ادامه داد؟:

انقلاب اسلامی: این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم: در قسمت اول، قطعنامه شورای امنیت و در قسمت دوم، اثر آن را بر رویاروییها در رژیم را:

قطعنامه ۲۳ دسامبر شورای

امنیت که به اتفاق آراء در

مقام مجازات ایران صادر

شده است:

در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ای را در باره « برنامه اتمی ایران » به تصویب رساند که مقدمه آن شامل تکرانهای شورای امنیت بکنار، متن آن را بعنوان سند، بشرح زیر از نظر خوانندگان می گذرانیم:

با تکرانی نسبت به خطرات اشاعه ناشی از برنامه هسته ای ایران، در این چارچوب، با قصور مستمر ایران در برآوردن درخواست های شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و پایبندی به مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) شورای امنیت، و با توجه به مسئولیت اولیه شورا طبق منشور ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین المللی بر طبق ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد مقرر می دارد:

۱- تاکید می کند ایران باید بدون تأخیر بیشتر، اقدامات مقرر شده در قطعنامه GOV/2006/14 شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی را اتخاذ نماید، اقداماتی که برای ایجاد اعتماد نسبت به مقاصد صرفا صلح آمیز برنامه هسته ای خود و برای حل و فصل مسایل باقیمانده ضروری هستند.

۲- در این چارچوب تصمیم می گیرد که ایران می بایست بدون تأخیر بیشتر، تمامی فعالیت های هسته ای حساس زیر را تعلیق نماید:

الف - تمامی فعالیت های بازفرآوری و مرتبط با غنی سازی از جمله تحقیق و توسعه، به گونه ای که توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد راستی آزمایی قرار گیرد. و

ب - کار کردن بر روی تمامی پروژه های مرتبط با آب سنگین، از جمله ساخت رآکتور تحقیقاتی که با آب سنگین کار می کند، به گونه ای که توسط آژانس مورد راستی آزمایی قرار گیرد.

۳- تصمیم می گیرد که کلیه کشورها می بایست اقدامات لازم به منظور ممانعت از عرضه، فروش یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم از سرزمینشان یا بوسیله اتباعشان، یا با استفاده از کشتی ها و هواپیماهای تحت پرچمشان و یا استفاده و بکارگیری در راستای منافع ایران - اعم از اینکه منشأ آن در قلمروشان بوده یا نباشد - نسبت به کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فناوری که می تواند به فعالیت های مرتبط با غنی سازی، بازفرآوری یا آب در صفحه ۸



سنگین ایران، یا به توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک نماید، از جمله موارد زیر، را به مورد اجرا گذارند:

الف - مواردی که در بخش‌های B.6, B.2, B.3, B.4, B.5 و B.7 از INF/CIRC/254/Rev.8/Part1 سند S/2006/814 تصریح گردیده؛
ب - مواردی که در بخش‌های A.1 و B.1 از INF/CIRC/254/Rev.8/Part1 سند S/2006/814 تصریح گردیده، به جز عرضه، فروش و یا انتقال؛

(۱) تجهیزات اشاره شده در B.1، در صورتی که این تجهیزات مورد استفاده در رآکتورهای آب سبک باشند؛
(۲) اورانیوم با غنای پایین مورد اشاره در A.1.2، در صورتی که بخشی از عناصر مونتاژ شده سوخت هسته‌ای برای رآکتورهای مزبور باشد؛
(ج) موارد مصرحه در سند S/2006/815، به جز عرضه، فروش و یا انتقال اقلام مورد اشاره در A.3.19 از طبقه‌بندی II؛

(د) در صورت ضرورت، سایر اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و فناوری که به تشخیص شورای امنیت یا کمیته که تحت بند ۱۸ زیر تشکیل می‌شود (که از این پس "کمیته" خوانده می‌شود) می‌توانند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، یا بازفراوری، یا آب سنگین، و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک نمایند.

۴ - تصمیم می‌گیرد کلیه کشورهای بایستی اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از عرضه، فروش یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم از سرزمینشان، یا بوسیله اتباعشان، یا با استفاده از کشتی‌ها و هواپیماهای تحت پرچمشان و یا استفاده در ایران یا بکارگیری در راستای منافع آن - اعم از اینکه منشأ آن در قلمروشان بوده یا نباشد - نسبت به کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و فناوری ذیل، به مورد اجرا گذارند:

(الف) مواردی که در بخش INF/CIRC/254/Rev.7/Part2 از سند S/2006/814 آمده‌اند، در صورتی که به تشخیص دولت صادر کننده به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفراوری و یا آب سنگین کمک خواهد کرد؛

(ب) هر یک از اقلام دیگری که در اسناد S/2006/814 و S/2006/815 فهرست‌بندی نشده‌اند، در صورتی که کشور صادر کننده تشخیص دهد که اقلام مزبور به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفراوری و یا آب سنگین، و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک خواهد کرد؛

(ج) هر نوع از اقلام دیگری که به تشخیص کشور صادر کننده به پیگیری فعالیت‌های مرتبط با سایر موضوعاتی که آژانس درباره آنها ابراز نگرانی نموده و یا آنها را به عنوان موضوع باقی مانده مشخص کرده است، کمک خواهد کرد.

۵ - تصمیم می‌گیرد که تمامی دولت‌ها، برای عرضه، فروش یا انتقال تمامی اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و فناوری‌های مورد اشاره در اسناد S/2006/814 و S/2006/815 که صادرات آنها به ایران طبق بندهای ۳

صدام اعدام شد اما...

(ب)، ۳ (ج) یا ۴ (الف) فوق ممنوع نیست، باید تضمین نمایند که: (الف) الزامات مربوط به رهنمودهای تصریح شده در اسناد S/2006/814 و S/2006/985 به نحو مقتضی برآورده شده‌اند؛ و (ب) وضعیتی کسب نموده‌اند یا در وضعیتی هستند که می‌توانند به شیوه‌ای موثر حق راستی‌آزمایی را نسبت به استفاده نهایی و مکان استفاده نهایی از هر نوع اقلام عرضه شده را اعمال نمایند؛ و (ج) ظرف مدت ۱۰ روز، عرضه، فروش یا انتقال را به کمیته اطلاع دهند؛ و (د) در رابطه با اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و فناوری مندرج در سند S/2006/814 نیز ظرف مدت ۱۰ روز عرضه، فروش یا انتقال آنها را به اطلاع آژانس برسانند.

۶ - تصمیم می‌گیرد کلیه کشورهای بایستی اقدامات مورد نیاز به منظور جلوگیری از فراهم آوردن هرگونه مشارکت فنی یا آموزشی، کمک مالی، سرمایه‌گذاری، و واسطه‌گری یا سایر خدمات و انتقال منابع مالی یا خدمات مرتبط با عرضه، فروش، انتقال، تولید یا استفاده از اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و فناوری ممنوعه تعیین شده در بند ۳ و ۴ فوق را به مورد اجرا گذارند.

۷ - تصمیم می‌گیرد که ایران نباید هیچیک از اقلام مصرحه در اسناد S/2006/814 و S/2006/815 را صادر نماید و تمامی کشورهای عضو باید تهیه این اقلام از ایران به وسیله اتباعشان، و یا با استفاده از کشتی و یا هواپیمای دارای پرچمشان چه مقصد آنها خاک ایران باشد چه نباشد، را ممنوع نمایند.

۸ - تصمیم می‌گیرد که ایران باید دسترسی و همکاری مورد درخواست آژانس را فراهم نماید تا آن را قادر سازد که تعلیق مورد اشاره در بند ۲ را راستی‌آزمایی نماید و تمامی مسائل باقی مانده‌ای را که در گزارش‌های آژانس مورد اشاره قرار گرفته‌اند حل و فصل نماید و از ایران می‌خواهد تا پروتکل الحاقی را سریعاً تصویب نماید.

۹ - تصمیم می‌گیرد که اقدامات مقرر شده در بند ۳ و ۴ و ۶ فوق در جایی که کمیته از قبل و مورد به مورد تشخیص دهد که چنین عرضه، فروش، انتقال و ارائه این قبیل اقلام یا کمک‌ها بطور روشن (قطعی) به توسعه فناوری‌های مرتبط با فعالیت‌های حساس هسته‌ای و گسترش سیستم‌های انتقال سلاح‌های هسته‌ای ایران کمک نخواهد کرد، اعمال نخواهد شد؛ از جمله در جایی که چنین اقلام یا کمک‌هایی در رابطه با مواد غذایی، کشاورزی، پزشکی یا سایر اهداف بشردوستانه باشد، مشروط به آنکه:

(الف): قراردادهای تحویل چنان اقلام یا کمک‌هایی در برگیرنده تضمین‌های مناسب در خصوص مصرف‌کننده نهایی باشد؛ و (ب): ایران متعهد شده باشد که چنان

اقلامی را در جهت اشاعه فعالیت‌های حساس هسته‌ای یا برای گسترش سیستم‌های انتقال سلاح‌های هسته‌ای به کار نبرد.

۱۰ - از تمامی کشورهای می‌خواهد که نسبت به ورود به یا عبور از خاکشان توسط افرادی که در فعالیت‌های هسته‌ای حساس به اشاعه و یا توسعه

سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای ایران دخیل هستند، مستقیماً با آن ارتباط دارند و یا از آن حمایت می‌کنند، مراقبت جدی داشته باشند، و در این رابطه تصمیم می‌گیرد که تمامی کشورهای باید ورود افراد مورد اشاره در پیوست این قطعنامه (از این پس "پیوست" خوانده می‌شود) و دیگر افرادی که به تشخیص شورای امنیت یا کمیته در فعالیت‌های هسته‌ای حساس به اشاعه و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای ایران ارتباط دارند و مستقیماً با آن ارتباط دارند و یا از آن حمایت می‌کنند، از جمله از طریق مشارکت در خرید اقلام، کالاهای، تجهیزات، مواد و فناوری ممنوعه اشاره شده در و یا تحت تدابیر بندهای ۳ و ۴ فوق به جز مواردی که چنین سفری برای فعالیت‌های مستقیماً مرتبط با اقلام برشمرده شده در بندهای فرعی ۳(ب) و ۴(۱) و (۲) فوق باشد، به خاکشان و یا عبور آنها از خاکشان را به کمیته اطلاع دهند؛

۱۱ - تاکید می‌کند که محتویات بند فوق هیچ کشوری را ملزم به جلوگیری از ورود اتباعش به خاک خود نمی‌کند، و تمامی کشورها باید، در اجرای بند فوق ملاحظاتی بشردوستانه و ضرورت تحقق اهداف این قطعنامه از جمله هرچاکه مربوط به ماده ۱۵ اساسنامه آژانس باشد، را مد نظر قرار دهند؛

۱۲ - تصمیم می‌گیرد که تمامی دولت‌ها کلیه اعتبارات، دارایی‌های مالی و سایر منابع اقتصادی که در تاریخ پذیرش این قطعنامه و یا هر زمان دیگری پس از آن در قلمروشان قرار دارد و متعلق به یا در کنترل اشخاص یا نهادهایی هستند که در ضمیمه قطعنامه مشخص شده‌اند، یا دیگر اشخاص و نهادهایی که شورای امنیت یا کمیته تشخیص دهد که در فعالیت‌های حساس ایران در زمینه اشاعه هسته‌ای یا گسترش سیستم‌های انتقال سلاح‌های هسته‌ای ایران مشارکت دارند یا مستقیماً مرتبط هستند یا به این برنامه‌ها حمایت می‌رسانند، یا تمامی اشخاص یا نهادهایی که از طرف آنان و یا با هدایت آنان، یا به وسیله نهادهای متعلق به آنان یا در کنترل آنان، از جمله از طریق راه‌های غیرقانونی، عمل می‌کنند مسدود خواهند نمود، و در صورتیکه و در زمانیکه شورای امنیت یا کمیته نام آنها را از پیوست حذف نماید، تدابیر این بند در رابطه با این افراد یا نهادها دیگر اجرا نخواهد شد، و نیز تصمیم می‌گیرد که تمام دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که از هر گونه اعتبارات، دارایی‌های مالی، یا منابع اقتصادی که توسط اتباعشان یا اشخاص یا نهادهای در قلمروشان در اختیار اشخاص و نهادهای فوق‌الذکر قرار گیرد ممانعت خواهد شد.

۱۳ - تصمیم می‌گیرد که اقدامات مقرر شده در بند ۱۲ فوق در مورد آن دسته از اعتبارات، دارایی‌ها و منابع اقتصادی که دولت‌های مربوطه به نحو ذیل تشخیص دهند، اعمال نخواهد گردید:

(الف) برای انجام مخارج اساسی ضروری باشد، از قبیل پرداختها برای اقلام غذایی، اجاره‌ها، رهن‌ها، داروها و امور پزشکی، مالیات‌ها، حق بیمه‌ها و هزینه‌های خدمات عمومی یا منحصرأ برای پرداخت معقول دستمزد امور تخصصی و حرفه‌ای و هزینه‌های مرتبط با مسائل حقوقی و قضایی که طبق قوانین ملی کشورها به نگهداری اعتبارات، دارایی‌ها و منابع اقتصادی توقیف شده، تعلق می‌گیرد، پس از آنکه دولت ذیربط به کمیته مبنی بر قصد خود در صدور اجازه دسترسی، هرچا مقتضی باشد، به این دارایی‌ها، اعتبارات و سایر منابع اقتصادی به شرط آنکه ظرف ۵ روز کاری با پاسخ منفی کمیته روبرو نگردد؛

(ب) برای انجام مخارج فوق‌العاده ضروری باشد، مشروط بر آنکه این تصمیم توسط دولت مربوطه به کمیته اطلاع داده شده و به تصویب کمیته برسد؛

(ج) موضوع یک دادرسی قضایی یا حق وثیقه باشد که در آن، برداشت از اعتبارات، اموال، دارایی‌ها و منابع اقتصادی مزبور ممکن است مورد دادرسی یا توثیق قرار گرفته باشد، مشروط بر آنکه تاریخ دادرسی مقدم بر تاریخ پذیرش این قطعنامه بوده باشد و نیز برداشت از آنها در جهت منافع اشخاص یا نهادهایی که در بند ۱۰ و بند ۱۲ فوق مورد اشاره قرار گرفته‌اند نباشد و نیز توسط دولت ذیربط به اطلاع کمیته رسیده باشد.

(د) برای فعالیت‌هایی که مستقیماً با اقلام مورد اشاره در بندهای فرعی ۳ (ب) و (۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) و (۷) و (۸) و (۹) و (۱۰) و (۱۱) و (۱۲) و (۱۳) و (۱۴) و (۱۵) و (۱۶) و (۱۷) و (۱۸) و (۱۹) و (۲۰) و (۲۱) و (۲۲) و (۲۳) و (۲۴) و (۲۵) و (۲۶) و (۲۷) و (۲۸) و (۲۹) و (۳۰) و (۳۱) و (۳۲) و (۳۳) و (۳۴) و (۳۵) و (۳۶) و (۳۷) و (۳۸) و (۳۹) و (۴۰) و (۴۱) و (۴۲) و (۴۳) و (۴۴) و (۴۵) و (۴۶) و (۴۷) و (۴۸) و (۴۹) و (۵۰) و (۵۱) و (۵۲) و (۵۳) و (۵۴) و (۵۵) و (۵۶) و (۵۷) و (۵۸) و (۵۹) و (۶۰) و (۶۱) و (۶۲) و (۶۳) و (۶۴) و (۶۵) و (۶۶) و (۶۷) و (۶۸) و (۶۹) و (۷۰) و (۷۱) و (۷۲) و (۷۳) و (۷۴) و (۷۵) و (۷۶) و (۷۷) و (۷۸) و (۷۹) و (۸۰) و (۸۱) و (۸۲) و (۸۳) و (۸۴) و (۸۵) و (۸۶) و (۸۷) و (۸۸) و (۸۹) و (۹۰) و (۹۱) و (۹۲) و (۹۳) و (۹۴) و (۹۵) و (۹۶) و (۹۷) و (۹۸) و (۹۹) و (۱۰۰) و (۱۰۱) و (۱۰۲) و (۱۰۳) و (۱۰۴) و (۱۰۵) و (۱۰۶) و (۱۰۷) و (۱۰۸) و (۱۰۹) و (۱۱۰) و (۱۱۱) و (۱۱۲) و (۱۱۳) و (۱۱۴) و (۱۱۵) و (۱۱۶) و (۱۱۷) و (۱۱۸) و (۱۱۹) و (۱۲۰) و (۱۲۱) و (۱۲۲) و (۱۲۳) و (۱۲۴) و (۱۲۵) و (۱۲۶) و (۱۲۷) و (۱۲۸) و (۱۲۹) و (۱۳۰) و (۱۳۱) و (۱۳۲) و (۱۳۳) و (۱۳۴) و (۱۳۵) و (۱۳۶) و (۱۳۷) و (۱۳۸) و (۱۳۹) و (۱۴۰) و (۱۴۱) و (۱۴۲) و (۱۴۳) و (۱۴۴) و (۱۴۵) و (۱۴۶) و (۱۴۷) و (۱۴۸) و (۱۴۹) و (۱۵۰) و (۱۵۱) و (۱۵۲) و (۱۵۳) و (۱۵۴) و (۱۵۵) و (۱۵۶) و (۱۵۷) و (۱۵۸) و (۱۵۹) و (۱۶۰) و (۱۶۱) و (۱۶۲) و (۱۶۳) و (۱۶۴) و (۱۶۵) و (۱۶۶) و (۱۶۷) و (۱۶۸) و (۱۶۹) و (۱۷۰) و (۱۷۱) و (۱۷۲) و (۱۷۳) و (۱۷۴) و (۱۷۵) و (۱۷۶) و (۱۷۷) و (۱۷۸) و (۱۷۹) و (۱۸۰) و (۱۸۱) و (۱۸۲) و (۱۸۳) و (۱۸۴) و (۱۸۵) و (۱۸۶) و (۱۸۷) و (۱۸۸) و (۱۸۹) و (۱۹۰) و (۱۹۱) و (۱۹۲) و (۱۹۳) و (۱۹۴) و (۱۹۵) و (۱۹۶) و (۱۹۷) و (۱۹۸) و (۱۹۹) و (۲۰۰) و (۲۰۱) و (۲۰۲) و (۲۰۳) و (۲۰۴) و (۲۰۵) و (۲۰۶) و (۲۰۷) و (۲۰۸) و (۲۰۹) و (۲۱۰) و (۲۱۱) و (۲۱۲) و (۲۱۳) و (۲۱۴) و (۲۱۵) و (۲۱۶) و (۲۱۷) و (۲۱۸) و (۲۱۹) و (۲۲۰) و (۲۲۱) و (۲۲۲) و (۲۲۳) و (۲۲۴) و (۲۲۵) و (۲۲۶) و (۲۲۷) و (۲۲۸) و (۲۲۹) و (۲۳۰) و (۲۳۱) و (۲۳۲) و (۲۳۳) و (۲۳۴) و (۲۳۵) و (۲۳۶) و (۲۳۷) و (۲۳۸) و (۲۳۹) و (۲۴۰) و (۲۴۱) و (۲۴۲) و (۲۴۳) و (۲۴۴) و (۲۴۵) و (۲۴۶) و (۲۴۷) و (۲۴۸) و (۲۴۹) و (۲۵۰) و (۲۵۱) و (۲۵۲) و (۲۵۳) و (۲۵۴) و (۲۵۵) و (۲۵۶) و (۲۵۷) و (۲۵۸) و (۲۵۹) و (۲۶۰) و (۲۶۱) و (۲۶۲) و (۲۶۳) و (۲۶۴) و (۲۶۵) و (۲۶۶) و (۲۶۷) و (۲۶۸) و (۲۶۹) و (۲۷۰) و (۲۷۱) و (۲۷۲) و (۲۷۳) و (۲۷۴) و (۲۷۵) و (۲۷۶) و (۲۷۷) و (۲۷۸) و (۲۷۹) و (۲۸۰) و (۲۸۱) و (۲۸۲) و (۲۸۳) و (۲۸۴) و (۲۸۵) و (۲۸۶) و (۲۸۷) و (۲۸۸) و (۲۸۹) و (۲۹۰) و (۲۹۱) و (۲۹۲) و (۲۹۳) و (۲۹۴) و (۲۹۵) و (۲۹۶) و (۲۹۷) و (۲۹۸) و (۲۹۹) و (۳۰۰) و (۳۰۱) و (۳۰۲) و (۳۰۳) و (۳۰۴) و (۳۰۵) و (۳۰۶) و (۳۰۷) و (۳۰۸) و (۳۰۹) و (۳۱۰) و (۳۱۱) و (۳۱۲) و (۳۱۳) و (۳۱۴) و (۳۱۵) و (۳۱۶) و (۳۱۷) و (۳۱۸) و (۳۱۹) و (۳۲۰) و (۳۲۱) و (۳۲۲) و (۳۲۳) و (۳۲۴) و (۳۲۵) و (۳۲۶) و (۳۲۷) و (۳۲۸) و (۳۲۹) و (۳۳۰) و (۳۳۱) و (۳۳۲) و (۳۳۳) و (۳۳۴) و (۳۳۵) و (۳۳۶) و (۳۳۷) و (۳۳۸) و (۳۳۹) و (۳۴۰) و (۳۴۱) و (۳۴۲) و (۳۴۳) و (۳۴۴) و (۳۴۵) و (۳۴۶) و (۳۴۷) و (۳۴۸) و (۳۴۹) و (۳۵۰) و (۳۵۱) و (۳۵۲) و (۳۵۳) و (۳۵۴) و (۳۵۵) و (۳۵۶) و (۳۵۷) و (۳۵۸) و (۳۵۹) و (۳۶۰) و (۳۶۱) و (۳۶۲) و (۳۶۳) و (۳۶۴) و (۳۶۵) و (۳۶۶) و (۳۶۷) و (۳۶۸) و (۳۶۹) و (۳۷۰) و (۳۷۱) و (۳۷۲) و (۳۷۳) و (۳۷۴) و (۳۷۵) و (۳۷۶) و (۳۷۷) و (۳۷۸) و (۳۷۹) و (۳۸۰) و (۳۸۱) و (۳۸۲) و (۳۸۳) و (۳۸۴) و (۳۸۵) و (۳۸۶) و (۳۸۷) و (۳۸۸) و (۳۸۹) و (۳۹۰) و (۳۹۱) و (۳۹۲) و (۳۹۳) و (۳۹۴) و (۳۹۵) و (۳۹۶) و (۳۹۷) و (۳۹۸) و (۳۹۹) و (۴۰۰) و (۴۰۱) و (۴۰۲) و (۴۰۳) و (۴۰۴) و (۴۰۵) و (۴۰۶) و (۴۰۷) و (۴۰۸) و (۴۰۹) و (۴۱۰) و (۴۱۱) و (۴۱۲) و (۴۱۳) و (۴۱۴) و (۴۱۵) و (۴۱۶) و (۴۱۷) و (۴۱۸) و (۴۱۹) و (۴۲۰) و (۴۲۱) و (۴۲۲) و (۴۲۳) و (۴۲۴) و (۴۲۵) و (۴۲۶) و (۴۲۷) و (۴۲۸) و (۴۲۹) و (۴۳۰) و (۴۳۱) و (۴۳۲) و (۴۳۳) و (۴۳۴) و (۴۳۵) و (۴۳۶) و (۴۳۷) و (۴۳۸) و (۴۳۹) و (۴۴۰) و (۴۴۱) و (۴۴۲) و (۴۴۳) و (۴۴۴) و (۴۴۵) و (۴۴۶) و (۴۴۷) و (۴۴۸) و (۴۴۹) و (۴۵۰) و (۴۵۱) و (۴۵۲) و (۴۵۳) و (۴۵۴) و (۴۵۵) و (۴۵۶) و (۴۵۷) و (۴۵۸) و (۴۵۹) و (۴۶۰) و (۴۶۱) و (۴۶۲) و (۴۶۳) و (۴۶۴) و (۴۶۵) و (۴۶۶) و (۴۶۷) و (۴۶۸) و (۴۶۹) و (۴۷۰) و (۴۷۱) و (۴۷۲) و (۴۷۳) و (۴۷۴) و (۴۷۵) و (۴۷۶) و (۴۷۷) و (۴۷۸) و (۴۷۹) و (۴۸۰) و (۴۸۱) و (۴۸۲) و (۴۸۳) و (۴۸۴) و (۴۸۵) و (۴۸۶) و (۴۸۷) و (۴۸۸) و (۴۸۹) و (۴۹۰) و (۴۹۱) و (۴۹۲) و (۴۹۳) و (۴۹۴) و (۴۹۵) و (۴۹۶) و (۴۹۷) و (۴۹۸) و (۴۹۹) و (۵۰۰) و (۵۰۱) و (۵۰۲) و (۵۰۳) و (۵۰۴) و (۵۰۵) و (۵۰۶) و (۵۰۷) و (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۰) و (۵۱۱) و (۵۱۲) و (۵۱۳) و (۵۱۴) و (۵۱۵) و (۵۱۶) و (۵۱۷) و (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) و (۵۲۱) و (۵۲۲) و (۵۲۳) و (۵۲۴) و (۵۲۵) و (۵۲۶) و (۵۲۷) و (۵۲۸) و (۵۲۹) و (۵۳۰) و (۵۳۱) و (۵۳۲) و (۵۳۳) و (۵۳۴) و (۵۳۵) و (۵۳۶) و (۵۳۷) و (۵۳۸) و (۵۳۹) و (۵۴۰) و (۵۴۱) و (۵۴۲) و (۵۴۳) و (۵۴۴) و (۵۴۵) و (۵۴۶) و (۵۴۷) و (۵۴۸) و (۵۴۹) و (۵۵۰) و (۵۵۱) و (۵۵۲) و (۵۵۳) و (۵۵۴) و (۵۵۵) و (۵۵۶) و (۵۵۷) و (۵۵۸) و (۵۵۹) و (۵۶۰) و (۵۶۱) و (۵۶۲) و (۵۶۳) و (۵۶۴) و (۵۶۵) و (۵۶۶) و (۵۶۷) و (۵۶۸) و (۵۶۹) و (۵۷۰) و (۵۷۱) و (۵۷۲) و (۵۷۳) و (۵۷۴) و (۵۷۵) و (۵۷۶) و (۵۷۷) و (۵۷۸) و (۵۷۹) و (۵۸۰) و (۵۸۱) و (۵۸۲) و (۵۸۳) و (۵۸۴) و (۵۸۵) و (۵۸۶) و (۵۸۷) و (۵۸۸) و (۵۸۹) و (۵۹۰) و (۵۹۱) و (۵۹۲) و (۵۹۳) و (۵۹۴) و (۵۹۵) و (۵۹۶) و (۵۹۷) و (۵۹۸) و (۵۹۹) و (۶۰۰) و (۶۰۱) و (۶۰۲) و (۶۰۳) و (۶۰۴) و (۶۰۵) و (۶۰۶) و (۶۰۷) و (۶۰۸) و (۶۰۹) و (۶۱۰) و (۶۱۱) و (۶۱۲) و (۶۱۳) و (۶۱۴) و (۶۱۵) و (۶۱۶) و (۶۱۷) و (۶۱۸) و (۶۱۹) و (۶۲۰) و (۶۲۱) و (۶۲۲) و (۶۲۳) و (۶۲۴) و (۶۲۵) و (۶۲۶) و (۶۲۷) و (۶۲۸) و (۶۲۹) و (۶۳۰) و (۶۳۱) و (۶۳۲) و (۶۳۳) و (۶۳۴) و (۶۳۵) و (۶۳۶) و (۶۳۷) و (۶۳۸) و (۶۳۹) و (۶۴۰) و (۶۴۱) و (۶۴۲) و (۶۴۳) و (۶۴۴) و (۶۴۵) و (۶۴۶) و (۶۴۷) و (۶۴۸) و (۶۴۹) و (۶۵۰) و (۶۵۱) و (۶۵۲) و (۶۵۳) و (۶۵۴) و (۶۵۵) و (۶۵۶) و (۶۵۷) و (۶۵۸) و (۶۵۹) و (۶۶۰) و (۶۶۱) و (۶۶۲) و (۶۶۳) و (۶۶۴) و (۶۶۵) و (۶۶۶) و (۶۶۷) و (۶۶۸) و (۶۶۹) و (۶۷۰) و (۶۷۱) و (۶۷۲) و (۶۷۳) و (۶۷۴) و (۶۷۵) و (۶۷۶) و (۶۷۷) و (۶۷۸) و (۶۷۹) و (۶۸۰) و (۶۸۱) و (۶۸۲) و (۶۸۳) و (۶۸۴) و (۶۸۵) و (۶۸۶) و (۶۸۷) و (۶۸۸) و (۶۸۹) و (۶۹۰) و (۶۹۱) و (۶۹۲) و (۶۹۳) و (۶۹۴) و (۶۹۵) و (۶۹۶) و (۶۹۷) و (۶۹۸) و (۶۹۹) و (۷۰۰) و (۷۰۱) و (۷۰۲) و (۷۰۳) و (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۶) و (۷۰۷) و (۷۰۸) و (۷۰۹) و (۷۱۰) و (۷۱۱) و (۷۱۲) و (۷۱۳) و (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) و (۷۱۷) و (۷۱۸) و (۷۱۹) و (۷۲۰) و (۷۲۱) و (۷۲۲) و (۷۲۳) و (۷۲۴) و (۷۲۵) و (۷۲۶) و (۷۲۷) و (۷۲۸) و (۷۲۹) و (۷۳۰) و (۷۳۱) و (۷۳۲) و (۷۳۳) و (۷۳۴) و (۷۳۵) و (۷۳۶) و (۷۳۷) و (۷۳۸) و (۷۳۹) و (۷۴۰) و (۷۴۱) و (۷۴۲) و (۷۴۳) و (۷۴۴) و (۷۴۵) و (۷۴۶) و (۷۴۷) و (۷۴۸) و (۷۴۹) و (۷۵۰) و (۷۵۱) و (۷۵۲) و (۷۵۳) و (۷۵۴) و (۷۵۵) و (۷۵۶) و (۷۵۷) و (۷۵۸) و (۷۵۹) و (۷۶۰) و (۷۶۱) و (۷۶۲) و (۷۶۳) و (۷۶۴) و (۷۶۵) و (۷۶۶) و (۷۶۷) و (۷۶۸) و (۷۶۹) و (۷۷۰) و (۷۷۱) و (۷۷۲) و (۷۷۳) و (۷۷۴) و (۷۷۵) و (۷۷۶) و (۷۷۷) و (۷۷۸) و (۷۷۹) و (۷۸۰) و (۷۸۱) و (۷۸۲) و (۷۸۳) و (۷۸۴) و (۷۸۵) و (۷۸۶) و (۷۸۷) و (۷۸۸) و (۷۸۹) و (۷۹۰) و (۷۹۱) و (۷۹۲) و (۷۹۳) و (۷۹۴) و (۷۹۵) و (۷۹۶) و (۷۹۷) و (۷۹۸) و (۷۹۹) و (۸۰۰) و (۸۰۱) و (۸۰۲) و (۸۰۳) و (۸۰۴) و (۸۰۵) و (۸۰۶) و (۸۰۷) و (۸۰۸) و (۸۰۹) و (۸۱۰) و (۸۱۱) و (۸۱۲) و (۸۱۳) و (۸۱۴) و (۸۱۵) و (۸۱۶) و (۸۱۷) و (۸۱۸) و (۸۱۹) و (۸۲۰) و (۸۲۱) و (۸۲۲) و (۸۲۳) و (۸۲۴) و (۸۲۵) و (۸۲۶) و (۸۲۷) و (۸۲۸) و (۸۲۹) و (۸۳۰) و (۸۳۱) و (۸۳۲) و (۸۳۳) و (۸۳۴) و (۸۳۵) و (۸۳۶) و (۸۳۷) و (۸۳۸) و (۸۳۹) و (۸۴۰) و (۸۴۱) و (۸۴۲) و (۸۴۳) و (۸۴۴) و (۸۴۵) و (۸۴۶) و (۸۴۷) و (۸۴۸) و (۸۴۹) و (۸۵۰) و (۸۵۱) و (۸۵۲) و (۸۵۳) و (۸۵۴) و (۸۵۵) و (۸۵۶) و (۸۵۷) و (۸۵۸) و (۸۵۹) و (۸۶۰) و (۸۶۱) و (۸۶۲) و (۸۶۳) و (۸۶۴) و (۸۶۵) و (۸۶۶) و (۸۶۷) و (۸۶۸) و (۸۶۹) و (۸۷۰) و (۸۷۱) و (۸۷۲) و (۸۷۳) و (۸۷۴) و (۸۷۵) و (۸۷۶) و (۸۷۷) و (۸۷۸) و (۸۷۹) و (۸۸۰) و (۸۸۱) و (۸۸۲) و (۸۸۳) و (۸۸۴) و (۸۸۵) و (۸۸۶) و (۸۸۷) و (۸۸۸) و (۸۸۹) و (۸۹۰) و (۸۹۱) و (۸۹۲) و (۸۹۳) و (۸۹۴) و (۸۹۵) و (۸۹۶) و (۸۹۷) و (۸۹۸) و (۸۹۹) و (۹۰۰) و (۹۰۱) و (۹۰۲) و (۹۰۳) و (۹۰۴) و (۹۰۵) و (۹۰۶) و (۹۰۷) و (۹۰۸) و (۹۰۹) و (۹۱۰) و (۹۱۱) و (۹۱۲) و (۹۱۳) و (۹۱۴) و (۹۱۵) و (۹۱۶) و (۹۱۷) و (۹۱۸) و (۹۱۹) و (۹۲۰) و (۹۲۱) و (۹۲۲) و (۹۲۳) و (۹۲۴) و (۹۲۵) و (۹۲۶) و (۹۲۷) و (۹۲۸) و (۹۲۹) و (۹۳۰) و (۹۳۱) و (۹۳۲) و (۹۳۳) و (۹۳۴) و (۹۳۵) و (۹۳۶) و (۹۳۷) و (۹۳۸) و (۹۳۹) و (۹۴۰) و (۹۴۱) و (۹۴۲) و (۹۴۳) و (۹۴۴) و (۹۴۵) و (۹۴۶) و (۹۴۷) و (۹۴۸) و (۹۴۹) و (۹۵۰) و (۹۵۱) و (۹۵۲) و (۹۵۳) و (۹۵۴) و (۹۵۵) و (۹۵۶) و (۹۵۷) و (۹۵۸) و (۹۵۹) و (۹۶۰) و (۹۶۱) و (۹۶۲) و (۹۶۳) و (۹۶۴) و (۹۶۵) و (۹۶۶) و (۹۶۷) و (۹۶۸) و (۹۶۹) و (۹۷۰) و (۹



بند های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰ و ۱۲ و ۱۷ فوق برداشته اند به کمیته گزارش نمایند؛

۲۰ - معتقد است تعلیق مقرر در بند ۲ فوق و نیز پایبندی کامل و راستی آزمایی شده ایران نسبت به درخواستهای شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی به یک راه حل دیپلماتیک و مذاکره شده که تضمین نماید برنامه هسته ای ایران منحصر برای مقاصد صلح آمیز است کمک می کند، و اراده جامعه بین المللی برای کار کردن به نحوی مثبت در جهت چنین راه حلی را مورد تأکید قرار می دهد، و ایران را تشویق می کند،

مطابق با مفاد فوق، با جامعه بین المللی و با آژانس مجدداً تعامل نماید، و تأکید می کند که چنین تعاملی برای ایران مفید خواهد بود؛

۲۱ - از تعهد چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلیس و آمریکا با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا به یافتن راه حل مبتنی بر مذاکره برای این موضوع استقبال می کند و ایران را تشویق می کند بمنظور (حصول به) ترتیبی جامع و بلندمدت که توسعه روابط و همکاری با ایران بر مبنای احترام متقابل و ایجاد اعتماد بین المللی نسبت به ماهیت منحصر صلح آمیز برنامه هسته ای ایران را میسر سازد، با پیشنهاد های ژوئن ۲۰۰۶ آنان (s/2006/521) که در قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) شورای امنیت نیز تأیید گردید، وارد تعامل شود؛

۲۲ - عزم خود را برای تقویت اقتدار آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد تأکید مجدد قرار می دهد، قویا از نقش شورای حکام آژانس حمایت می کند، از مدیرکل و دبیرخانه آژانس بخاطر تلاشهای حرفه ای و بی طرفانه آنها برای حل و فصل تمامی مسائل باقی مانده در ایران در چارچوب آژانس تقدیر و آنها را تشویق می کند، و بر ضرورت ادامه کار آژانس برای روشن ساختن تمامی مسائل باقی مانده مربوط به برنامه هسته ای ایران تأکید می کند؛

۲۳ - از مدیرکل آژانس درخواست می کند ظرف مدت ۶۰ روز گزارشی در مورد اینکه آیا ایران تعلیق کامل و پایدار تمامی فعالیتهای مندرج در این قطعنامه را برقرار ساخته است یا خیر، و همچنین در مورد پایبندی ایران نسبت به کلیه اقدامات مقرر شده توسط شورای حکام آژانس و دیگر مفاد این قطعنامه به شورای حکام آژانس و به موازات آن به شورای امنیت جهت بررسی ارائه دهد؛

۲۴ - تأکید می کند که شورا اقدامات ایران را در پرتوی گزارشی که به موجب بند ۲۳ فوق بدان ارجاع خواهد شد و گزارش مزبور باید ظرف ۶۰ روز ارائه شود، باید مورد بازنگری قرار دهد و تأکید می کند که:

(الف) در صورتی که ایران کلیه فعالیت های مورد اشاره در مرتبط با غنی سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه را به گونه ای که توسط آژانس مورد راستی آزمایی قرار گیرد مورد تعلیق قرار دهد، باید اجرای این اقدامات را به حالت تعلیق درآورد و باید اجازه دهد که مذاکرات آغاز شود؛

(ب) به محض تبعیت کامل ایران از تعهدات خود ناشی از قطعنامه های مربوطه شورای امنیت و اجرای الزامات شورای حکام آژانس، به گونه ای که شورای حکام آن را تأیید نماید، تمام تدابیری که در بندهای ۳،

۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰ و ۱۲ این قطعنامه آمده است را باید خاتمه دهد؛
(ج) در صورتی که گزارش مورد اشاره در بند ۲۳ فوق نشان دهد که ایران به این قطعنامه پایبند نبوده، تدابیر مقتضی بیشتری بر اساس ماده ۴۱ از فصل ۷ منشور سازمان ملل به منظور ترغیب ایران به پایبندی به این قطعنامه و تعهدات خود در قبال آژانس اتخاذ نماید و تأکید می کند در صورتی که تدابیر اضافی فوق نیاز شود، تصمیمات اضافی لازم خواهد بود؛

(۲۵) تصمیم می گیرد این موضوع را همچنان در دستور کار خود نگاه دارد. پیوست

الف- نهادهای درگیر در برنامه هسته ای

۱- سازمان انرژی اتمی ایران

۲- شرکت انرژی مصباح (تهیه کننده رآکتور تحقیقاتی A 40-اراک)

۳- کالآ- الکترونیک (عکا کالای الکترونیک) (تهیه کننده کارخانه آزمایشی غنی سازی سوخت (PFEP)-نطنز)

۴- شرکت پارس تراش (درگیر در برنامه سانتریفوژ، شناسایی شده در گزارش های آژانس)

۵- فرآیند تکنیک (درگیر در برنامه سانتریفوژ)

۶- سازمان صنایع دفاع (سازمان مادر زیر مجموعه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، که برخی از توابع آن در برنامه ساخت قطعات سانتریفوژ و برنامه موشکی درگیر بوده اند)

۷- هفت تیر (زیر مجموعه سازمان صنایع دفاع، که عموماً به عنوان نهادی مستقیمی درگیر در برنامه هسته ای شناخته شده است)

ب- نهادهای درگیر در برنامه موشک های بالستیک

۱- گروه صنعتی شهید همت (مجموعه سازمان هوا-فضا)

۲- گروه صنایع شهید باقری (زیرمجموعه سازمان هوا-فضا)

۳- گروه صنایع فجر (قبلاً کارخانه تولید ابزارهای سنجش بوده است، زیرمجموعه سازمان هوا-فضا)

ج- افراد درگیر در برنامه هسته ای

۱- محمد قنادی، معاون تحقیق و توسعه سازمان انرژی اتمی ایران

۲- بهمن اصغرپور، مدیر اجرایی (اراک)

۳- داود آقاجانی، رئیس کارخانه آزمایشی غنی سازی سوخت (PFEP)

۴- احسان منجمی مدیر ساخت پروژه-نطنز

۵- جعفر محمدی، مشاور فنی سازمان انرژی اتمی ایران (مسئول مدیریت تولید سوپاپ های سانتریفوژ)

۶- علی حاجی نیا لیلابادی، مدیرکل شرکت انرژی مصباح

۷- سردار محمد مهدی نژادنوری، رئیس دانشگاه فناوری دفاعی مالک اشتر (دانشکده شیمی، وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، آزمایشاتی بر روی برلیوم انجام داده است)

د- افراد درگیر در برنامه موشک های بالستیک

۱- سردار حسین سلیمی فرمانده نیروی هوایی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۲- احمد وحید دستجردی، رئیس سازمان هوا-فضا

۳- رضا قلی اسماعیلی، رئیس بخش بازرگانی و امور بین الملل سازمان هوا-فضا

صدام اعدام شد اما ...

۴ - مرتضی بهمنیار، رئیس بخش بودجه و مالی سازمان هوا-فضا
۵ - افراد درگیر در هر دو برنامه موشکی و هسته ای
۱. سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سال شمار ایجاد

تأسیسات و بحران اتمی

و واکنشها نسبت به

قطعنامه ۲۳ دسامبر

۲۰۰۶ شورای امنیت :

* سال شمار ایجاد تأسیسات

اتمی در ایران و بحران اتمی :

• ۱۹۵۷، ایران و آمریکا در چارچوب برنامه اتم برای صلح که آیزنهاور پیشنهاد کرده بود قرارداد همکاری در زمینه های غیر نظامی اتمی امضا کردند. بر پایه این قرارداد ایران چند کیلوگرم اورانیوم غنی شده برای مصرف پژوهشی از آمریکا دریافت می کرد.

• ۱۹۶۹ آمریکا قرارداد هسته ای با ایران را به مدت ده سال دیگر تمدید کرد.

• ۱۹۷۰ پیمان نامه منع گسترش سلاح های هسته ای به تصویب مجلس رسید. • ۱۹۷۶-۱۹۷۳ دولت پرونیست آژانتین معاملات مخفیانه ای در زمینه هسته ای با ایران انجام داد.

• ۱۹۷۴ ایران وامی به مبلغ یک میلیارد دلار به کمیساری انرژی اتمی فرانسه داد. از این وام برای ساخت کارخانه غنی سازی اورانیوم (متعلق به کنسرسیوم اورودیف) در تریکاستن استفاده شد. در مقابل ایران صاحب ۱۰٪ از سهام این کارخانه شد.

• ۱۹۷۴ شاه ایران تشکیل سازمان انرژی اتمی ایران را اعلام کرد. سرپرست این سازمان دکتر اکبر اعتماد بود که در سونیس در رشته فیزیک تحصیل کرده بود. این سازمان مستقیماً زیر نظر شاه اداره می شد.

• ۱۹۷۴ دکتر دیکی لی، رئیس کمیسیون انرژی اتمی آمریکا از امکان تأسیس یک مرکز منطقه ای برای غنی سازی و بازفرآوری اورانیوم در ایران سخن گفت.

• ۱۹۷۴ برابر قرارداد محرمانه با اسرائیل، ایران سرمایه تأسیس دستگاه های تولید سلاح اتمی در اسرائیل را تأمین کرد. در پی آن، شاه گفت: ایران «بدون شک و زودتر از آنچه فکر کنید» به سلاح اتمی دست خواهد یافت. چون سخن او توافق محرمانه با اسرائیل را در معرض افشا قرار می داد، سفارت ایران در فرانسه آن را تکذیب کرد. شاه نیز گفت: نه فقط ایران بلکه کشورهای منطقه نیز نباید به دنبال ایجاد زرادخانه هسته ای باشند.

• ۱۹۷۴ شاه و اکبر اعتماد به پاریس رفتند و قراردادهایی برای ایجاد پنج نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی، دریافت اورانیوم لازم و نیز تأسیس یک مرکز پژوهشی با فرانسه منعقد کردند.

سرنجام این قرارداد نا معلوم و مطالبات ایران از فرانسه را فرانسه بابت خواباندن پرونده شکایت ایران - بدین خاطر که پای تقسیم ۵۶ میلیون دلار پول وزارت دفاع ایران میان بهشتی و حیدری (دلال خرید اسلحه از اسرائیل) بمیان بود - بالا کشید. بنی صدر نامه به پیر موروا، نخست وزیر وقت فرانسه، در اعتراض به بردن و خوردن پول ایران نوشت.

• ۱۹۷۴ ایران قراردادی با شرکت کرافت ورک اونیون (کا. و. او) برای خرید دو نیروگاه آب تحت فشار ۱۲۰۰ مگاواتی برای نصب در بوشهر امضا کرد. همچنین قراردادی با شرکت فراماتوم فرانسه برای خرید دو نیروگاه ۹۰۰ مگاواتی برای نصب در بندر عباس امضا شد. بر اساس این قراردادها شرکت آلمانی و شرکت فرانسوی اورانیوم غنی شده اولیه را نیز تحویل می دهند و نیاز ایران برای ده سال بعد را نیز تأمین می کنند.

• ۱۹۷۴ ایران قراردادی با شرکت کرافت ورک اونیون (کا. و. او) برای خرید دو نیروگاه آب تحت فشار ۱۲۰۰ مگاواتی برای نصب در بوشهر امضا کرد. همچنین قراردادی با شرکت فراماتوم فرانسه برای خرید دو نیروگاه ۹۰۰ مگاواتی برای نصب در بندر عباس امضا شد. بر اساس این قراردادها شرکت آلمانی و شرکت فرانسوی اورانیوم غنی شده اولیه را نیز تحویل می دهند و نیاز ایران برای ده سال بعد را نیز تأمین می کنند. اما آلمانها هیچگاه این دو نیروگاه را نساختند.

• پیش از پایان جنگ ۸ ساله، در حدود ۱۹۸۶ ایجاد تأسیسات اتمی بطور سری شروع شده است. بعد از مرگ خمینی و جعل نامه از قول خمینی و «رهبر» کردن خامنه ای، او و هاشمی رفسنجانی به ساختن تأسیسات زیر زمینی ادامه دادند. این فعالیتها در حکومت خاتمی نیز ادامه یافت.

• در ۲۰۰۱، در دور دوم ریاست جمهوری خاتمی، بحران اتمی پدید آمد. پیش از آن، تأسیسات اتمی زیر زمینی لو رفته بودند.

گفتگوها به توافقی رسیدند که حسن روحانی، دبیر وقت شورای امنیت ملی، پس از انتخابات قلابی و سمت ریاست جمهوری یافتن احمدی نژاد و شدت گرفتن بحران اتمی، تشریح کرد.

• با تشکیل حکومت احمدی نژاد و مأموریت او به تشدید بحران، پرونده اتمی ایران به شورای امنیت رفت. پس از یک درخواست بی پاسخ، در ۲۰۰۶، شورای امنیت دو قطعنامه در باره ایران صادر کرد. دومین قطعنامه در ۲۳ دسامبر صادر شد که در قسمت اول، نقل شد.

* واکنشها در درون رژیم نسبت به قطعنامه :

• در ۶ دیماه، طرح دوفوریتی در مجلس مافیها به تصویب رسید. بنا بر این طرح، حکومت می باید در انجام

برنامه هسته ای تسریع و در همکاری با آژانس جهانی انرژی اتمی تجدید نظر کند.

علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی تأکید کرده است که درخواست مجلس از دولت برای تسریع برنامه هسته ای، به مثابه در اختیار گذاشتن "چک سفیدی" در اختیار دولت است تا در چارچوب مصالح ملی و تصمیمات شورای عالی امنیت ملی در زمینه همکاری با آژانس تجدید نظر کند. او نگفته است که محتوای این تجدید نظر چه خواهد بود. ایران تا ۱۳ فوریه ۲۰۰۷ مهلت خواهد داشت تا نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت را برای تعلیق برنامه غنی سازی جلب کند.

• احمدی نژاد و لاریجانی واکنش تهدید آمیز نشان دادند: ایران اعتنایی به قطعنامه نمی کند و با ساخت ۳۰۰۰ سانتریفوژ به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. سخنان تحریک آمیز احمدی نژاد روزمره است.

• هاشمی رفسنجانی و خاتمی احساس خطر کرده اند. نمایندگان «اصلاح طلب» در مجلس ملاتاریا گفته اند: حکومت احمدی نژاد دو قطعنامه روی دست ایران گذاشته است و هرگاه رویه کنونی را ادامه دهد، متکی، «وزیر» خارجه را استیضاح خواهند کرد.

• بازتاب (۱۰ دیماه) نظر محس رضائی را اینسان بازتاب داده است: تنها راه خروج پرونده هسته ای از بن بست ایجاد شده به وسیله قطعنامه تحریم، اعطای امتیازات کامل به نمایندگان تام الاختیار از دو طرف و انجام مذاکرات دوجانبه در جهت حل بحران پرونده هسته ای است.

• لیبراسیون (۳ ژانویه ۲۰۰۷) از تهران گزارش می کند که رویه در قبال قطعنامه شورای امنیت، احمدی نژاد در خود ایران نیز مخالفانها را بر انگیخته است:

* در ۲ ژانویه، در اهواز، احمدی نژاد برای «بار اتم» به غرب حمله و تهدید کرد هرگاه قدرتهای متجاوز با اراده ملت ایران مخالفت کنند، ضربه ای تاریخی به آنها وارد خواهیم کرد. * اما رویه او در خود رژیم نیز صداها را به اعتراض بلند کرده است: چند روز پیش، محمد هاشمی، برادر علی اکبر هاشمی رفسنجانی، در روزنامه ای نوشت: برای نجات کشور از بحران، می باید اداره امور کشور را به اشخاص با صلاحیت و کاردان سپرد.

* محمد خاتمی، رئیس جمهوری پیشین، گفته است: گفتگو بهترین روش حل بحران اتمی است.

* مخالفت با دیپلماسی برخورد که حکومت احمدی نژاد در پیش گرفته است بدان وسعت است که رادیو دولتی نیز ناگزیر آن را بازتاب داده است: در برنامه ای زیر عنوان «گفتگو»، یک استاد دانشگاه، به برپائی کنفرانس در باره هولوکاست در تهران اعتراض می کند و می گوید با انجام کاری از این نوع نباید از رأی آلمان در شورای امنیت، بر ضد ایران، ایران تعجب کرد.

* علی خرم، سفیر سابق، می گوید: با توجه به تحریمهایی که آمریکا و اروپا برقرار کرده اند، شورای امنیت نیاز ندارد قطعنامه دیگری، برای تشدید فشار به ایران، صادر کند. زیرا اثر تحریمها بر اقتصاد کشور دارد نمایان می شود.



انقلاب اسلامی: قطعنامه و واکنش‌ها که برانگیخته است امر واقع دیگری را از پرده بیرون انداخته است: بحران و تشدید آن دیگر بکار زورپرستان برای «یک دست و یک صدا کردن» رژیم نمی‌آید. اصرار مافیاهای نظامی - مالی بر تشدید بحران، صداها به اعتراض را بلند کرده است. بخصوص که وضعیت اقتصادی کشور روز به روز بدتر می‌شود. پیش از آنکه خبرهای اقتصادی را بخوانید، دو گزارش در باره انتخابات را مطالعه کنید که هم وجود وجدان جمعی بر مخالفت با رژیم و هم مکانیسم تقسیم به دو و ناتوانی رژیم از حذف یکی از دو و هم گرفتاری اقلیت رأی دهنده در زندان مخوف بد و بدتر و هم تقلبهای فاحش را آشکار می‌کنند:

دو گزارش روشنگر در باره «انتخابات» مجلس خبرگان و شوراهای شهر:

گزارش اول از دیده بان: "چاله و سیل"

به دور از روابط جاری بین قدرتمندان حاکم و دسته‌ها و گروه‌های درون نظام و کنش‌ها و واکنش‌های آنان و جدا از اینکه اثر رأی گیری بیست و چهارم آذر بر قدرت حاکم چگونه است به تحلیل رفتار مردم و کسانی می‌پردازم که در این رأی گیری شرکت داشته‌اند.

پیش بینی میشد کمترین میزان مشارکت مردم ایران را در انتخابات نمایشی بیست و چهار آذر شاهد باشیم. تجربه آماری شرکت مردم در انتخابات که میزان مشارکت را در پاره ای زمانها تا بیش از ۶۰ درصد هم بالای برد (دوم خرداد۷۶) و نیز ترکیب رأی دهندگان حاوی پیام‌ها و معانی بسیاری است از جمله مشارکت نسبی، تحریم نسبی و یا تحریم کامل. چنین به نظر می‌رسد که حداقلی ثابت با ترکیب زیر همواره در رأی گیری‌ها شرکت می‌کند:

- کمتر از ۴ درصد آراء ثابت و هواداران باقیمانده رژیم.
- جمعیت کمتر از ۱۰ درصدی که بخاطر مهمور شدن شناسنامه‌ها و ترسهای دیگر رأی می‌داده‌اند از قبیل جوانان متقاضی حضور در دانشگاه و یا آنان که در پی استخدام در سازمانی دولتی بوده‌اند و یا آن دسته از بازنشستگانی که نگران قطع حقوق خود بوده‌اند.
- درصدی متغیر میان ۵ تا ۱۰، که در روز رأی گیری تحت تاثیر جو قرار می‌گیرند و اگر بنا بر عدم شرکت داشته‌اند در لحظات آخر تصمیم خود را عوض نموده و در رأی دادن شرکت می‌کرده‌اند.

اما بررسی‌هایی که در روز بیست و چهارم آذر ماه در حوزه‌های رأی گیری تهران انجام شد و نیز اخبار موثقی که از یکی دو شهر کشور به

ما رسید گویای این بود که در بیست و چهارم آذر ماه تعداد رأی دهندگان احتمالا بیش از حداقل‌های یاد شده بوده است. بعد معلوم شد غیر از تقلب (با اتوبوس رأی دهنده‌ها را از این حوزه به آن حوزه بردن تا چند بار رأی دهد و...)، به قول آمار رسمی، ۲۸ درصد آراء ریخته شده به صندوقها سفید و باطله بوده‌اند. که چون از کل آراء کم کنیم، حدود همان ۲۰ درصد می‌شود.

* ترکیب رأی دهندگان:

بنابر گزارش‌ها و با شناختی که از مردم ایران داریم معمولاً حضور آنها در انتخابات شوراهای شهرهای کوچک و روستاها بیش از شهرهای بزرگ و بخصوص تهران است. چرا که اساساً مردم اینگونه مناطق تحت تاثیر مسائل قومی و خانوادگی در انتخابات شوراها شرکت می‌کنند و حوزه مسائل سیاسی عمومی و کلی کشور تابع میزان مشارکت مردم در شهرهای بزرگ و بخصوص تهران است. یعنی تهران و چند شهر بزرگ دیگر نظیر اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد سمت وسوی جریانهای موثر در رأی گیری را تعیین می‌کنند. از اینرو به بررسی چگونگی مشارکت مردم در تهران، که موثرترین است، می‌پردازیم. مسائل مهم و قابل توجه در این رأی گیری به شرح زیر بوده است:

نخست آنکه در تهران اقلیتی از مردم به حوزه‌ها رفته و رأی داده‌اند و اکثر آنها به کارهای متداول جامعه‌ها پرداخته‌اند. بصورتی که مشارکت مردم نسبت به انتخابات رئیس جمهوری بطور چشمگیری کم‌تر بوده است. صف‌هایی که در بعضی از حوزه‌های اصلی شهر به چشم می‌خورد پیش از آنکه تحت تاثیر تعداد مراجعین باشد ناشی از این بود که در این رأی گیری هر کس باید نام ۱۵ نفر را (تنها برای شورا) نوشته و بعد شماره و "کد" آنها را از روی فهرست پیدا می‌نمود و روی برگه رأی می‌نوشت (در حالی که در رأی گیری انتخاب رئیس جمهور تنها یک نام می‌نوشت و در صندوق می‌انداخت). این کار زمان حضور رأی دهنده را در حوزه رأی گیری بیشتر نموده و همین امر خود موجب پیدایش صف‌ها می‌شد. با این اوصاف و بنا بر آنچه مشاهده شده و نیز مبتنی بر آمار زیر:

جمعیت کل کشور: ۶۷ میلیون نفر
جمعیت واحد شرایط رأی دادن بنا بر کیهان: ۶۶ میلیون نفر
و بنا بر آمار دیگر: ۴۸ میلیون نفر و بنا بر آمار نزدیک به واقع، بالای ۵۰ میلیون نفر
میانگین نسبت اعداد ۶۶ میلیون و ۴۸ میلیون نفر واحد حق رأی به کل جمعیت کشور معادل ۷۰ درصد میشود.
بنابر آمار در دسترس جمعیت شهر تهران معادل ۸۳۰۰۰۰۰ نفر برآورد میشود بنا بر این تعداد واحدین حق رأی در تهران حدود ۵۸۰۰۰۰۰ نفر قابل تخمین است.
اما حدود ۳۲۰۰ صندوق رأی برای تهران در نظر گرفته شده بود یعنی در صورت مشارکت حدود ۸۰٪ مردم ظرفیت صندوق‌ها با تراکم بسیار زیاد پاسخگو بوده است.

صدام اعدام شد اما...

اما واقعیتی که روز رأی گیری مشاهده شد حضور حدود ۱۰ درصد مردم در این رأی گیری بود یعنی رأی واقعی در تهران حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر حدس زده میشود. اما میزان مشارکت مردم در صورتیکه نحوه مشارکت در شهرستان‌ها را هم به آن بیفزائیم که به دلایل پیش گفته در شوراها بیش از تهران است شاید تا حدود ۳۵ درصد (شامل آراء سفید و باطله که ۲۸ درصد آراء ریخته شده به صندوقها را تشکیل می‌دهد) در کل کشور قابل ارزیابی باشد.

دومین مسئله درخور اهمیت اینست که حضور رأی دهنده‌ها در حوزه‌های شمال و قسمت‌های میانی شهرستان بیشتر بود یعنی هر چه به جنوب شهر که محل سکونت مردم کم درآمدتر است می‌رفتی می‌دید که حضور مردم کم میشود. سوم ترکیب رأی دهنده‌هاست. در حوزه‌های شمال شهر و قسمت‌های میانی شهر که شلوغ‌تر بود همه جور آدمی دیده می‌شد: زن و مرد، پیر و جوان از هر گروه اجتماعی و... اگر موارد یاد شده بالا را با هم و در پیوند با یکدیگر بررسی کنیم انگیزه‌ها و دلایل حضور این گروه از مردم را برای رأی دادن بهتر درک می‌کنیم:

دوستی می‌گفت جامعه ایران در حال "شدن" است و به نظر او جامعه ایرانی "من مدنی" خود را تجربه می‌کند و بنا بر این در هر حرکتی که سخست از این "من مدنی" باشد تمرین خود را می‌گیرد. از جمله انتخابات اما به نظر من این موضوع را میتوان از دریچه دیگری هم دید علاوه بر اینکه اگر قرار بود این تمرین با "مشارکت در نمایش‌های انتخاباتی رژیم" عملی شود باید شاهد حضور به مراتب بیشتری از کلیت جامعه می‌بودیم!

اما همین میزان (حدود ۱۰ درصد تهران) با ترکیب یاد شده چقدر این انتخابات شرکت کرده‌اند؟ و گروه‌های افزون بر حداقل ثابت همیشگی با چه هدفی رأی داده‌اند؟

به نظر مهمترین دلیل آنها ترس از بدتر شدن اوضاع بوده است. بیش از یکسال و چند ماهی است که احمدی نژاد و حامیانش روی کار آمده‌اند در این دوره شاهد افزایش بحران‌ها بوده‌ایم. بحرانهایی خطیر که ایران را به محاصره انداخته است. بنا بر این برای آنکه کار از این هم بدتر نشود آسوده‌ترین راهی که به نظر این گروه از مردم رسیده شرکت در انتخابات و رأی به مخالفین دارو دسته احمدی نژاد بوده است. آنها با این کار خود به کسانی توسل جسته‌اند تا بلکه آنها بتوانند جلوی بدتر شدن اوضاع را گرفته و حداقل وضع و شرایط موجود را حفظ کنند!

پیش از ادامه بحث، یاد اخلاقی از ایرانی‌ها افتادم که بیان آن بجاست و می‌تواند گویای حال این گروه از مردم باشد. ایرانیان جمله "رازهای فکر شکرش باقیه که..." را هر بار که فکر می‌کنند بدتر بر سرشان نیامده است، بکار می‌برند. ما ایرانی‌ها عادت داریم که وقتی اتفاق ناگواری بر ایمن رخ می‌دهد، خدا را شکر کنیم که بدتر از بر سرمان نیامده است و به این وسیله به خود تسلا میدهم. جدا از اینکه این اخلاق خود عامل بسیار موثری در افزایش میزان تحمل

ما هنگام بروز مسائل و مشکلات است، پیوسته ما را از کاویدن "چند و چون خالص" اتفاق افتاده باز می‌دارد. مثلاً "یک پوست خربزه زیر پایمان لیز می‌خورد، زمین خورده دستمان زیر بدن قرار گرفته و می‌شکند. پس از آنکه به بیمارستان رقیتم و دست شکسته را گچ گرفتیم به جای آنکه به محیط اتفاق و دلایل آن بیندیشیم و اینکه چرا پوست خربزه را در راه انداخته‌اند و چطور چشم ما آنرا ندیده و یا آن را دیده‌ایم ولی به آن توجه نکردیم تا پا روی آن نگذاریم و لیز نخوریم، فوراً" به خود و دیگران می‌گوئیم: "جای شکرش باقیه که دستمان زیر بدنمان حائل شد و شکست و "باسن" ما ضربه نخورد و شکست! اگر لگن خاصره می‌شکست، مجبور بودیم بستری شویم و خیلی بدتر می‌شد. این جمله کلمه‌ای "جای شکرش باقیه" متأسفانه در اخلاق سیاسی، اجتماعی ما نیز رویه‌ها را تعیین می‌کند. بنا بر این گروهی از هم میهنان که سر پناهی دارند، نان و آبی دارند، گوشت و میوه‌ای هم میتوانند تهیه کنند، "اتومبیلی" هم فراهم کرده‌اند و شبشان روز و روزشان شب می‌شود، بهمین مقدار راضی‌اند و معتقدند "جای شکرش باقیه" که فعلاً شپها سرگرسنه زمین نمی‌گذارند و با هر سختی که شده می‌توانند هزینه تحصیل فرزندانشان را بپردازند و یا... پس باید مواظب بود همین‌ها از دست نروند و باید رأی داد. این‌ها سخت به وضع موجود و آنچه دارند چسبیده و خود را راضی می‌کنند.

ایست که روز رأی گیری بی توجه به هر تحلیلی و دلیلی (چه بر مشارکت وجه بر عدم مشارکت) و تنها برای حفظ آنچه تا کنون دست و پا کرده‌اند شال و کلاه می‌کنند و به پای صندوق‌ها می‌روند و جالب است همین‌ها هم وقتی اینکار را می‌کنند دلیل حضورشان را: "مدنیت جامعه" و "مشارکت جویی نشانه دموکراسی است" بیان می‌کنند و از ذکر دلیل اصلی خود داری می‌کنند گویی محافظه‌کاری را ضعف می‌انگارند. در حالی که محافظه‌کاری نیز به شرطی که روشن بیان شود میتواند قابلیت دفاع یابد. آنچه ناپسند است کتمان حقیقت و بیان واقعیت بر مبنای مجاز است.

به این گروه از هم میهنان آنچه باید یاد آوری شود این است که احمدی نژاد و حامیان او تحت تاثیرضعفی که خاتمی و اصلاح طلبان بروز دادند امکان حضور قانونی یافتند. یعنی اگر خاتمی و اصلاح طلبان زیر بار برگزاری انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم در شرایطی که مجلس و دولت و بسیاری از امکانات کشور را در اختیار داشتند با آن فصاحت و تقلب‌های گسترده علنی نمی‌رفتند و بر اصل حفاظت و صیانت از آراء مردم می‌ایستادند، احمدی نژاد و دارو دسته حامی‌اش کجا امکان ظهور می‌یافتند؟ آیا جز اینست که به کرسی نشاندن احمدی نژاد (با تقلب‌های گسترده‌ای که انجام دادند و این آقا را از صندوق‌های بیرون کشیدند) در دوره اصلاح طلبان بود؟ حضور رسمی مافیای نظامی - مالی و فرزندش احمدی نژاد حاصل ناتوانی اصلاح طلبان از سویی و اصلاح ناپذیری کامل رژیم از سوی دیگر است. بد و بدتر و "بدترین" شدن اوضاع کشور

سرنوشت محتوم و حاصلی است که نظام بسته ولایت مطلقه فقیه برای خود و مردم ما رقم زده است. در دوره اصلاحات حکم حکومتی برای اولین بار بطور روشن و رسمی صادر شد! بستن فله‌ای مطبوعات در دوره اصلاحات بعمل آمد، ماجرای کوی دانشگاه و ادامه قتل‌های زنجیره‌ای همه و همه در دوره اصلاحات صورت گرفت. کوچکترین تغییری در اصلاح نظام اقتصادی کشور، بودجه، بنیاد مستضعفان و... صورت نگرفت. کوچکترین اصلاحی در ساختار اداری کشور انجام نشد، نظارت شورای نگهبان بر برگزاری انتخابات به نظارت استصوابی تبدیل شد و نهایتاً نه تنها هیچ ایستادگی در برابر تعدیاتی پی در پی و تقلبات انجام گرفته در انتخابات و نسبت به آراء مردم انجام نشد که آقایان و علیا مخدرات اصلاح طلب خود به عمده استبداد تبدیل شدند و برگزارکننده افتضاحی تحت پوشش انتخابات شدند که مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم (جناب آقای احمدی نژاد) محصول آن شد!

اکنون از چند نفری اصلاح طلب که دیگر در مدار قدرت محلی از اعراب ندارند چه انتظاری دارید؟ این نوع از محافظه‌کاری و چسبیدن به شرایط از ترس بدتر شدن اوضاع بدون توجه به واقعیت خطیر وجود نظامی است که چون سیل هستی کشور و زندگی مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد (زندگی که اگر امروز می‌چرخد با شتابی که افزایش تورم خواهد یافت دیگر نخواهد چرخید). در این اوضاع و احوال گروهی از هموطنان در چاله‌ای ایستاده‌اند و امیدوارند با استقرار در این چاله از جریان سیل در امان بمانند. بازگشودن چشم‌ها و دیدن کمی آن طرف تر کاری است که اکثریت بزرگ جامعه ایرانی در تحریم انتخابات خود فرموده رژیم انجام دادند اینان به درستی دریافته‌اند که راه نجات این سرزمین و زیستن در آزادی در بیرون رژیم و در استقلال کامل از هر قدرت خارجی است.

صورت حماسه‌ای که مردم ایران ساختند به روایت صدا و سیما و محتوای این حماسه به روایت داده‌های آماری:

سالهست که مردم ایران هر زمان که واژه‌هایی خاص را از صدا و سیما و از زبان رهبران سیاسی و مذهبی می‌شنوند متوجه عمق فاجعه می‌شوند و دقیقاً به یاد می‌آورند که نظام هر زمان که از این واژه‌ها استفاده می‌کند می‌خواهد فریبی را به خورد مردم بدهد. بهمین دلیل سعی می‌کنند واکنش مناسبی در برابر فریب سران نظام انجام بدهند.

در مورد شعارهای حاکمان، مردم مطمئن هستند حرف‌ها و گفته‌های دروغ تحویل می‌گیرند. و قصد حاکمان قصدی جز فریب ندارند.

این بازی روانی که تخصص آن را سران جمهوری اسلامی ایران نخست در کلاس حزب توده و سپس در کلاسهای جنگ روانی متخصصان نظامی و امنیتی و اطلاعاتی چین و کره



شمالی آموخته اند. اما غافلند که نه مردم، کره شمالی فریب خورده اند و نه مردم ایران فریب می خورند. مشکل سران نظام در ایران اینست که مردم ایران را همانند مردم کره شمالی و عراق و لبنان و ... می انگارند و فکر می کنند که هر بلایی را خواستند می توانند بر سر این مردم بیاورند. و نمی دانند که مردم آن کشورها نیز راست را از دروغ تمیز می دهند.

سالمست که مردم ایران می دانند هر زمان قرار است اجرای یک طرحی در ایران شروع شود به ناگاه مسئولین سیاسی و مجریان آن طرح به صورتی کاملاً ناشیانه در صدا و سیما ظاهر می شوند و در مقابل مجریان صدا و سیما قرار می گیرند و از طرح و پیروزی ای که قرار است به دست آید صحبت می کنند. ولی از آنجا که کلیه نمایش ها ظاهری است مردم به سرعت متوجه عمق دروغ و فریب آنان می شوند این تیز هوشی مردم ایران به واسطه برخوردیهایی است که سالیان سال با این فریبکاران داشته اند.

هر زمان که جمهوری اسلامی ایران از واژه هایی مانند حماسه، حضور پرشور، حضور سبز، شکست استکبار جهانی، عشق امت به وطن، ظهور مجدد ایمان، حضور شکوهمند ... استفاده کرده است مردم به خوبی متوجه شده اند نظام قصد دارد که کاسه کوزه ها را بر سر مردم بشکند و قرار است که کاری بر خلاف مردم ایران انجام دهد به همین دلیل فوراً مردم به یاد داستان های فریبکارانه خمینی و خامنه ای و هاشمی و احمدی نژاد و خاتمی می افتند که با چه ترفندهایی از مردم رای گرفتند و بر ضد همان مردم عمل کردند.

در جریان انتخابات اخیر، مردم متوجه شده بودند که نظام قرار است بار دیگر با استفاده از واژه حماسه دست به فریبی دیگر بزند به همین دلیل می گفتند: منظور دولت و صدا و سیما از کلمه حماسه اینست که سران حماس هفته گذشته در ایران بوده اند و این کلمه نه برای ما که برای تبلیغ گروه حماس است.

مردم می دانند که نظام ولایت هر زمان که نیاز به حضور آنان دارد و می خواهد که از آنان سوء استفاده کند، دم از مردم و حضور آنان در صحنه می زند و وقتی کارش تمام شد می گویند که رای مردم مهم نیست نظام از رای مردم تنها مشروعیت و قبول تابعیت می خواهد. وگرنه رای مردم ارزشی در نوع حکومت حاکمان ندارد و این نظام ولایت از سوی خدا به مردم هدیه شده است.

مردم ایران دیگر مانند گذشته به این امید که اگر چنین و چنان شود، مسائل حل می شوند، وارد بازی های سیاسی نظام نمی شوند. نمونه ای از رفتار جدید، رویه آنها در انتخابات ریاست جمهوری گذشته بود: مردم خود را وارد درگیری های کاندیدایا نکردند و با نرفتن خود به پای صندوق های رای، گذاشتند همه بحران سازان از پشت صحنه به روی صحنه آیند. بسیاری مردم را می ترساندند که بدترین ها دولت را در اختیار می گیرند و دولت یکدست آنها روزگار شما را سیاه می کنند. واقعیت خلاف ادعای آنها را ثابت کرد: مافیایا به جان هم افتادند. انتخابات قلابی شوراها و خبرگان، صحنه این درگیری شدند:.

*آمار واجدین شرایط رای در ایران

بارها و بارها نظام بالا و پایین کردن واجدین شرایط رای دادن، سعی کرده است از آرای مردم نهایت استفاده را بکند. نظام زمانی که لازم است شمار واجدین شرایط را افزایش می دهد تا ثابت کند که واجدین شرایط در فلان انتخابات به خوبی شرکت نکردند. مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، خاتمی رای بلایی آورد. نظام برای اینکه آن رای بالا حماسه دوم خرداد به حساب نیاید، میزان واجدین حق رای را به نسبت رای دهندگان افزایش داد تا درصد رای دهندگان کاهش پیدا کند.

اما وقتی می دانند، در انتخاباتی، مردم شرکت نمی کنند، برای اینکه آبروی نداشته اش نرود، به دروغ با کاهش میزان واجدین حق رای، سعی می کند در صد پائین رای دهندگان را بالا آورد. مانند همین انتخابات شوراها و مجلس خبرگان.

از ماهها قبل، نظام به سخنگویی حسین شریعتمداری مهره مشکوک سازمانهای جاسوسی - او معلوم نیست از جانب کدام گروه و حزب، اخیراً به ملاقات سفیر انگلستان در ایران رفته و گفتگو کرده است. - تلاش داشت با کاهش واجدین حق رای، میزان رای دهندگان را بالا بیاورد. به همین دلیل دو ماه قبل برای اولین بار سازمان آمار حسین شریعتمداری اعلام کرد واجدین حق رای در ایران، حدود ۶۶ میلیون نفر است. و اگر کسی آماری دیگر را اظهار کند، باید پاسخگوی مراجع ذیصلاح باشد. قول او در روزنامه کیهان که نشان از توان و قدرت بالای او در نظام است، جز این معنی نمی داد که کسی نباید واجدین حق رای در ایران را بیش از این بگوید.

اما ما می خواهیم میزان واقعی واجدین حق رای در ایران را محاسبه کنیم این دروغ حسین شریعتمداری و پورمحمدی و هاشمی ثمره را آشکار کنیم تا از این به بعد معلوم باشد که چه تعداد از مردم ایران می توانند در انتخابات شرکت کنند. در حقیقت، فریب کاران در روزهای قبل از انتخابات آمدند و گفتند میزان واجدین حق رای در انتخابات شورای خبرگان رهبری ۶۶ میلیون نفر و میزان واجدین شرایط رای در انتخابات شوراها شهر و روستا ۴۳ میلیون نفر است.

قبل از اینکه وارد محاسبه تعداد واجدین حق رای در ایران شویم، این نکته جالب را هم از زبان شریعتمداری نقل کنیم:

علت شکست اصولگرایان و پیروزی اصلاح طلبان در این است که استکبار به کمک آنان آمد و در این پیروزی به آنها کمک کرد.

حال ببینیم نوع کمک را حسین شریعتمداری چه می داند: او می گوید: در انتخابات پیشین، استکبار همواره مردم را به تحریم انتخابات دعوت می کرد و موجب می شد که رای آنها کم باشد اما در این انتخابات سران ضد انقلاب و غربی ها مردم را به حضور در انتخابات سوق دادند و موجب شدند که با دادن رای

صدام اعدام شد اما ...

به افراد خاص موجب انتخاب عناصر واخورده و جانبدار غرب شوند.

حسین شریعتمداری نمی داند که چه می گوید او حضور مردم را توطئه غرب می داند همانگونه که عدم حضور آنان را هم توطئه غرب می داند. البته آقای مشکوک الهویه در همین متن اشاره کرده است که عدم اشتراک اصولگرایان موجب رای نیاوردن آنها بوده است. اعتراف او روشن است و جای گفتگو باقی نمی گذارد: دو دسته وابسته به غرب و امریکا، یک رفتار را دارند و رهروان راه آزادی و استقلال، رویه دیگری دارند. قاطعی کردن این دو، برای اینست که تکوید اکثریت بزرگ مردم ایران سخن راست را از رهروان خط آزادی و استقلال می شوند و بر روش پیشهادی آنان عمل می کنند.

* باری، با توجه به آمار منتشره در کتاب آینه آمار ایران در سال ۱۳۷۵ - منتشره از سوی سازمان آمار ایران، جمعیت سرشماری شده ایران در سال ۱۳۷۵ برابر است با ۶۰۰۵۵۸۸ نفر.

* بر اساس آمار منتشره و تقسیمات سنی انجام شده در آن سال، هرم سنی جمعیت ایران، در سرشماری به شرح زیر می باشد:

سن متولدین - تعداد افراد	۴-۰	۵-۰	۱۰-۱۴	۱۵-۱۹	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴	۳۵-۳۹	۴۰-۴۴	۴۵-۴۹	۵۰-۵۴	۵۵-۵۹	۶۰-۶۴	۶۵-۶۹	۷۰-۷۴	۷۵-۷۹	۸۰-۸۴	۸۵-۸۹	۹۰-۹۴	۹۵ و بیشتر	نامشخص
تعداد افراد	۶۱۶۳۰۲۳	۸۴۸۱۸۴۵	۹۰۸۹۶۷۶	۷۱۱۵۵۴۷	۵۲۲۱۹۸۲	۴۷۰۹۱۵۴	۳۹۸۰۰۶۶	۳۵۷۱۷۷۹	۲۸۱۲۰۸۶	۲۰۱۳۰۴۰	۱۵۲۹۰۷۸	۱۳۶۶۷۲۸	۱۳۸۲۹۴۶	۱۰۷۶۳۷۳	۸۴۶۵۰۹	۸۴۶۵۰۹	۸۴۶۵۰۹	۷۶۴۷۰	۷۶۴۷۰	۶۰۴۵۵	۳۲۳۵۶

با توجه به به این هرم سنی، تنها متولدین بین ۴-۰ سال آن سال، هنوز به سن ۱۵ سالگی نرسیده اند و مابقی گروه های سنی سال ۱۳۷۵ در سال ۱۳۸۵، بالای ۱۵ سال دارند و در سن رای دادن هستند.

اگر از این جمعیت کودکان بین ۴ تا ۱۵ سال را که در سال ۸۵، جمعیتشان زیر ۱۵ سال است، کم کنیم جمعیت واجدین حق رای در ایران یعنی جمعیت بالای ۱۵ سال برابر با ۵۳۸۹۲۴۶۴ نفر است. حال اگر آمار مرگ و میر در ایران که برابر است با ۳ دهم درصد را از این جمعیت کم کنیم یعنی ۱/۸ میلیون نفر، جمعیت رای دهنده در ایران، بنا بر کتاب ایران در آینه آمار - منتشر شده از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کل کشور - مرکز آمار ایران، برابر با حدود ۵۲/۱ میلیون نفر است.

با توجه به شمار دارندگان حق رای که ۵۲ میلیون نفر است، آمار رای دهندگان، در انتخابات اخیر را - که نظام آن را حماسه توصیف می کند - بررسی می کنیم تا حماسه ای را که

مردم آفریده اند، چگونه حماسه ای بوده است:

* میزان مشارکت مردم در دادن رأی حماسه واقعی را از حماسه صوری مشخص می کند:

روز دوشنبه کدخدایی از اعضای شورای نگهبان در صدا و سیما اعلام کرد که از تعداد کل ۲۶ میلیون آرای به دست آمده تا به حال ۱۷ میلیون شمارش شده است و مابقی در حال شمارش می باشد. فردای آن روز، پورمحمدی در مصاحبه ای با صدا و سیما اعلام کرد آرای اخذ شده در انتخابات شورای خبرگان رهبری ۲۷ میلیون نفر است. این در حالی بود که کدخدایی آن را ۲۶ میلیون اعلام کرده بود. با توجه به آمار مرکز آمار ایران مشخص می شود که چرا مسئولین نظام مجبور شدند بر میزان آرای به دست آمده ۲ میلیون رای اضافه کنند. البته ناگفته نماند که قبل از انتخابات، مسئولین گفته بودند واجدین حق رای در شورای خبرگان رهبری ۶۶ میلیون نفر و واجدین حق رای در انتخابات شوراها شهر و روستا ۴۳ میلیون نفر است. در توجیه این گفته برخی اعلام نمودند که در بعضی از شهرهای دور افتاده و روستاها رای گیری برای شوراها شهر و روستا انجام نمی شود. به همین دلیل شرکت کنندگان در آن انتخابات کمتر از شورای خبرگان رهبری است.

با توجه به آمار به دست آمده بنا بر قول کدخدایی شمار رای دهندگان در شورای خبرگان رهبری ۲۶ میلیون نفر، میزان مشارکت مردم حدود ۴۹ درصد و بنا بر آمار اعلام شده توسط پورمحمدی در صد شرکت مردم حدود ۵۴ درصد می شود.

با توجه به هر دو گفته مسئولین برگزاری انتخابات، مشارکت مردم که نظام آن را حماسه می خواند، حدود ۵۰ درصد است. اما، بنا بر همان آمار، آرای باطله، در رای گیری روز جمعه ۲۴ آذر، حدود ۱۵ درصد و آرای سفید نیز بیش از ۱۳ درصد در خبرگان رهبری بوده اند. یعنی میزان واقعی تر مشارکت بنا بر قول آن دو مقام، ۳۶ درصد بوده است. بنا بر این، نزدیک به دو سوم مردم در دادن رای مشارکت نکرده اند. با وجود این،

* آیا مردم حماسه آفریدند یا نه ؟

حاکمان حماسه ای را که مردم با گفتن نه به نظام ساختند، به پای خود نوشتند. در این انتخابات، مردم واقعا حماسه آفریدند. به واقعیت های زیر در مورد انتخابات شورای خبرگان رهبری توجه کنید:

در انتخابات شورای خبرگان رهبری در تهران، بنا بر آمار رسمی، از میان ۷ میلیون واجد شرایط رای دادن تنها حدود ۲/۱ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده اند. حال با توجه به میزان واجدین شرایط رای ببینیم چه کسانی در ساختن حماسه شرکت کرده اند:

- تعداد واجدین شرایط رای در شهر تهران حدود ۷ میلیون نفر.

- تعداد شرکت کنندگان در دادن رای حدود ۲/۱ میلیون نفر یعنی حدود ۳۰ درصد.

-تعداد منتخبین ۱۶ نفر از میان ۳۲ نفر. بنا بر آرای به دست آمده در انتخابات شورای خبرگان رهبری در تهران نتایج به شرح زیر هستند:

۱-تعداد افرادی که انتخابات را تحریم کردند و حماسه آفریدند، بدون در نظر گرفتن آرای سفید و باطله، حدود ۷۰ درصد دارندگان حق رای.

۲- از این در صد، ۲/۱ - آرای باطله در تهران در انتخابات شورای خبرگان رهبری ۱۵ درصد از کل آرای به صندوق انداخته شده یعنی حدود ۳۰۰ هزار نفر.

۲/۲ - آرای سفید موجود در صندوق های رای، ۱۳ درصد. یعنی حدود ۲۶۰ هزار نفر از رای دهندگان رای سفید به صندوق انداخته اند. البته با توجه به انتخاب های دیگر در این روز باید بیشتر باشد اما این آمار اعلام شده است. جمع آرای سفید و باطله ۲۸ درصد

۲/۳ - آرای داده شده به هاشمی رفسنجانی که به عنوان نماد مخالفت با « رهبر » و احمدی نژاد و مصباح یزدی معروف شده بود حدود ۲۲ درصد. یعنی ۶ در صد کمتر از آرای سفید و باطله.

۲/۴- تعداد آرای مصباح یزدی رهبر فکری گروه مافیائی احمدی نژاد و تئوری ساز تئوری خشونت و ولایت مطلقه خدا گزیده و غیر قابل عزل، حدود ۱۲/۵ درصد. یعنی ۱۵/۵ درصد کمتر از آرای باطله و سفید.

در صد های بالا با بیانی بلیغ می گویند واقعا مردم حماسه آفریدند. حماسه مقاومت در برابر نظامی که مردم آن را نمی خواهند و با خودداری از شرکت در دادن رای و ریختن آرای سفید و باطله، صریح گفتند در این نظام، راه حل وجود ندارد.

* نتایج قطعی انتخابات خبرگان

- هاشمیرفسنجانی ۱۵۶۴۱۹۷ رای. همزمان، به دنبال دستور توقیف بین المللی او از سوی قاضی آرژانتینی، یکی دیگر از پرونده های رشوه ستانی مافیای او و خانواده اش از شرکت توتال، در دو کشور فرانسه و سوئیس، تحت تعقیب است. از اول انقلاب بدین سو، او در کلیه جنایت های نظام شرکت مستقیم داشته آنها به روایت خود او در یادداشت های روزانه و خطبه های نماز جمعه که به چاپ رسیده اند.

- محمد آقا امامی کاشانی ۱۰۲۷۷۶۶ رای.

- علی اکبر فیض مشکینی ۱۰۱۵۵۰۰ رای. او از حکام شرع و رئیس مجلس خبرگان پیشین بود و کسی است که گفت: سلسله پهلوی رفت و سلسله روحانیت آمد. اما ولی فقیه را صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم می خواند.

- محمد یزدی ۹۶۰۱۹۲ رای. او هم جنایت کار و هم فاسد است. از مسببان اعدامها و در مقام رئیس قوه قضائیه آمر سانسورها و بکیر و بندهای سیاسی و مطبوعاتی بوده است.

- احمد جنتی ۹۲۹۴۹۳ رای. سردمدار چماق داری و حاکمان شرع در صفحه ۱۲



حکم اعدام صادر کن و عضو شاخه روحانی سازمان ترور و مسئول ترورهای سیاسی، از جمله جنایتی است که رژیم «قتل‌های زنجیره‌ای» خواند.

– مصباح یزدی ۸۷۹۸۸۳ رأی او « نظریه پرداز » خشونت و جنگ دائمی و عامل خشونت‌های داخل و خارج از کشور و از مفتیان قتل‌های سیاسی است.

– حسن روحانی ۸۴۴۱۹۰ رأی. در وصف او همین بس که پسرش از دستش خودکشی کرد.

– دری نجف آبادی ۷۳۶۳۸۷ رأی او بی نیاز توصیف است: ترقی در رژیم را با جنایت و جاسوسی (در دستگاه منتظری برای هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی جاسوسی می‌کرد. او از مفتیان و مجریان قتل‌های فروهر ها و مختاری و پوینده و شریف و... بود.

– محسن کازرون ۷۱۶۸۲۸ رأی او از حاکمان شرع دادگاههای ضد بشری بوده است.

– محسن خرازی ۶۸۸۲۱۲ رأی او از توجیه‌گران مشروعیت نظام و معلم طلبه هائی است که می‌باید به خدمت رژیم درآیند.

– رضا استادی مقدم ۶۵۰۳۹۱ رأی او محسن و توجیه‌گر استبداد و ولایت و از فاسقان شرع است.

– عبدالنبی نمازی ۶۰۲۹۶ رأی او سخنگو و همه‌کاره جامعه مدرسین حوزه علمیه که می‌گوید که جریان هسته‌ای ایران با آمدن امام زمان گره خورده است.

– باقری کئی ۶۹۸۳۵۲ رأی او از ایادی خامنه‌ای و مداحان ولایت مطلقه فقیه است.

– محمدی گیلانی ۵۷۶۶۸۸ رأی او از قصابان بنام رژیم و قاضی «دادگاه انقلاب»، همتای خلخالی در صدور احکام اعدام است و بخصوص در سالهای اول بعد از کودتای خرداد ۶۰ بود، که قصای نوجوانان و جوانان را از اندازه گذراند. دو پسر او نیز از قربانیان دوران سیاه جنایت شدند.

– محسن قمی ۵۴۳۹۵۱ رأی او نماینده ولی فقیه در دانشگاهها است. عامل سرکوب دانشجویان و توجیه کننده سرکوب جنبش ۱۸ تیر دانشجویان بود.

– محمد حسن مرعشی ۵۱۸۱۲۹ رأی از قضات دادگاههای انقلاب و عمومی. «منتخبانی» از این نوع که اگر قرار به رعایت حقوق، در حد اقل، بود، می‌باید بابت جنایتها و فسادها و خیانتهاشان محاکمه می‌شدند، می‌گویند چرا با احتساب آرای باطله و سفید، حدود ۷۸ درصد مردم، در تهران، در انتخابات شرکت نکردند و حماسه آفریدند. فهرست انتخاب شدگان می‌گوید از ضد انسان‌ترین ها و خائن‌ترین ها و فاسد ها عنوان نماینده مردم در مجلس خبرگان را یافته‌اند. همگی آنان در جنایات، در کودتا، در خیانتها به ایران، در اعدامهای دسته جمعی جوانان، در دادن دستور ترورهای سیاسی و قتل روشنفکران و سیاسیون و کشتار و سرکوب خیابانی و حتی اعدام فرزندان خود دست داشته‌اند. چنین افرادی باید «رهبر» را تأیید کنند و برای او جانشین انتخاب کنند زیرا همه «رهبر» را ولی نعمت خود می‌دانند.

* حماسه در انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی در تهران

آرای ریخته شده به صندوقها برای گزینش دو «نماینده» از تهران برای مجلس: کل آراء ۲۱۱۱۳۰۷ میلیون نفر. با توجه به میزان واجدین شرایط رای در تهران، آمار شرکت کنندگان در این انتخابات حدود ۳۰ درصد است تقریباً مشابه با انتخابات شورای خبرگان رهبری. حال با توجه به این تعداد رای داده شده به تنها ۴ کاندیدای تأیید شده به بررسی دو حماسه، یکی حماسه‌ای که صدا و سیما تبلیغ می‌کند و دیگری حماسه واقعی که مردم ساخته‌اند، می‌پردازیم:

• از میان حدود ۲/۱ میلیون نفر افراد زیر از صندوق‌های رای بیرون آمدند که تنها دو نفر اول آنها به مجلس راه یافتند:

۱- حسن غفوری فرد با ۴۵۲۸۰۱ رأی
۲- سهیلا جلودار زاده با ۳۰۷۶۱۸ رأی
۳- اسدالله بادامچیان با ۲۹۴۸۶۱ رأی
۴- سید علی اکبر موسوی حسینی با ۱۲۴۰۵۸ رأی

با توجه به آمار شرکت کنندگان در این انتخابات که، بنا بر قول وزارت کشور حدود ۲/۱ میلیون نفر بوده‌اند و محاسبه جمع آرای ۴ کاندیدای این مجلس که روی هم حدود ۱/۱۵ میلیون نفر می‌باشند، متوجه می‌شویم که آرای باطله و سفید انداخته شده در صندوق‌های رای در حدود آرای افرادی است که به آنها رأی داده شده است.

بنا بر این، حماسه‌ای که مردم تهران آفریده‌اند، به روایت آرای رسمی چنین است:

– حماسه آفرینانی که در دادن رأی شرکت نکرده‌اند حدود ۷۰ درصد.
– نفر اول در تهران آرای باطله با حدود ۴۷۵ هزار نفر. با توجه به اینکه کل آرای باطله و سفید حدود ۹۵۰ هزار می‌باشد در تقسیم به دو این عدد به دست آمده است.

– نفر دوم آرای سفید حدود ۴۷۵ هزار نفر

– نفر سوم حسن غفوری فرد
– نفر چهارم سهیلا جلودار زاده

– نفر پنجم بادامچیان
– نفر ششم موسوی حسینی

این بار آرای باطله گولاک کرده است. به سخنان سخنگوی دولت دروغگویان، الهام، اشاره کنیم: این بار، او حرف راستی زده و گفته است: آمار آرای باطله امسال در این انتخابات از همیشه بالاتر بوده است و شاید علت آن تجمیع انتخابات باشد که باید آموزشهای لازم را به مردم داد.

* حماسه در انتخابات شوراهای شهر و روستا

باهنر گفته است: این انتخابات از آنجا که سیاسی نیست تأیید کننده دوری مردم از دولت احمدی نژاد نیست. واقعیت تکذیب صریح قول او است از اتفاق، چون احمدی نژاد، در این انتخابات، به طور کامل وارد شد و قصدش این بود که روی شهردار تهران، قالیباف، را کم کند و برای موفقیت مافیای خود، برنامه ریزی دقیق انجام داده و با به کارگیری دوتن از مشاوران و یک معاون اجرایی اش کلیه توان خود را

صدام اعدام شد اما ...

برای پیروزی در این انتخابات، به هر قیمت، بکار انداخته بود، در انتخابات شوراهاى شى تهران، شکست، شکست احمدی نژاد و حکومت او بود.

او برای اینکه در این انتخابات پیروز شود از ماهها قبل گروهی را بر حول سردار محصولی تشکیل داده بود و با کمک دو مشاورش یعنی بزم پاش و زریبافان و کمک دانشجو برادر استاندار تهران و همراهی خواهرش، تدارک پیروزی در انتخابات شورای شهر تهران را دیده بود و می‌پنداشت بی رقیب است.

وی در نامه ای از محصولی خواسته بود برنامه کار را به گونه ای طرح و تنظیم کند که الف - گروه حامیان رییس جمهور را تشکیل دهد و ب - میان گروههای اصولگرا مانع ایجاد اتحاد شود. در صورتی که بتواند این کار را انجام دهد پیروزی دور از دسترس نیست. و محصولی هم تمام تلاش خود را به کار گرفت و مانع از هرگونه اتحادی شد. به گونه ای که گروه ائتلاف امام و رهبری که از ماهها قبل برای این اتحاد تلاش کرده بود، در آخرین روزها دست از کار کشید. زیرا متوجه شد که دیگر نمی‌تواند اتحادی را به وجود آورد. دو گروه اینترگران و جانبازان که از نزدیکان احمدی نژاد بودند هم، بدین خاطر که او را از ورود در انتخابات شوراها منع کرده بودند و او دچار غرور شده و نپذیرفته بود، از او دور شدند.

حامیان رییس جمهور با فرماندهی محصولی و بزم پاش و زریبافان و خود احمدی نژاد چنان بی پروا دست به کارهای انتخاباتی زدند که پنداری بر آنان مسلم گشته بود پیروز نهایی هستند. به همین دلیل بود که وقتی سروری، از گروه ناظران بررسی صلاحیت نامزدها، در تهران، از زریبافان خواست که محترمانه استعفا بدهد زیرا صلاحیت او تأیید نشده است اما بدون در نظر گرفتن قانون خود ساخته، نام زریبافان را در لیست قرار دادند و امیدوار بودند ولو با تقلب، برنده می‌شوند.

اشتباهی که احمدی نژاد کرد همان اشتباهی بود که گروه اصلاح طلبان در دوره قبل و همینطور هاشمی رفسنجانی در دوره های قبل کرده بودند. اینان بدون شناخت مردم فکر می‌کردند وقتی چند هزار نفر به دورشان جمع شده‌اند دیگر همه چیز بر وفق مراد است. و نمی‌دانستند که مردم رژیم را نمی‌خواهند. بنا بر این، موفقیت در انتخابات قلابی در گروه تقلب است. این بار، مافیای احمدی نژاد موقع متفوق نداشت و مردم نیز از بحران سازبها و دروغگوئیها و مشکل سازبهاش به تنگ آمده بودند.

یکی از بهترین نظر سنجی‌های مردمی انتخابات است و در انتخابات شوراهاى شهر و روستا از آنجا که مردمی که شرکت می‌کنند به هواداری از تمام گروهها وارد مبارزه انتخاباتی میشوند می‌توان به سادگی متوجه شد که اوضاع و احوال گروهها به چه صورت است:

• بالا ترین درصد ها، درصد مردمی است که انتخابات را تحریم می‌کنند و با این کار می‌گویند: در رژیم، راه حل وجود ندارد و در بیرون آن باید راه حل جست.

بنی صدر به مردم ایران پیشنهاد کرد انتخابات را تحریم کنند و در تحریم انتخابات بمانند. تا بر جهانیان مسلم شود که وجدان جمعی آنها رژیم را نفی می‌کند. از آن زمان بدین سو، هر زمان انتخابات برگزار می‌شود نیروهای تحریم کننده از دور قبل بیشتر می‌شوند و این را به راحتی می‌توان در انتخابات اخیر تهران دید.

• در انتخابات شوراها، گروه احمدی نژاد یا حامیان دولت مهر و محبت و عدالت شاید حدود ۱۰ درصد کرسی های کشور را به دست آورد. گویا ترین انتخابات، انتخابات شورای شهر تهران است. با تمام تلاشی که این گروه متقلب انجام داد نتوانست بیش از سه نفر را وارد شورا نمایند.

این ۳ نفر عبارتند از پروین احمدی نژاد و دانشجو و کاشانی.

آرای پروین احمدی نژاد بهترین گواه بر رای احمدی نژاد در تهران است: آراء می‌گویند احمدی نژاد سخت ترین شکست را در تهران خورده است. فهرست های دیگر تفاوتی با فهرست احمدی نژاد ندارند. به آمار توجه فرمایید:

• ابتدا گروههای مشخص که در انتخابات با تابلو شرکت کرده‌اند را معرفی می‌نماییم.

۱- کاندیداهای ستاد رایحه خوش خدمت به ریاست بزم پاش - یا گروه حامیان دولت احمدی نژاد که با عنوان های گروه امام علی و گروه همراه رییس جمهور و گروه هزار صلوات هم معروف است عبارتند از:

– زیارتی - سلطانخواه - واعظ آشتیانی - معتمد اذر - دانشجو - زریبافان - شکیب - بزم پاش - عباس زاده - مجدی - علایی - تفرشی - سجادی - محمد علی رامین - پروین احمدی نژاد.

۲- افراد مشترک گروه خط امام و رهبری که از سوی سجاد سخنگوی خط امام و رهبری اعلام شده عبارتند از:

چمران - شبیانی - خسرو شکیب - مرتضی طلائی - عبدالمقیم ناصری - خانم آباد - مهدی سجادی - زریبافان - زیاری - واعظ آشتیانی

۳- گروه اصلاح طلبان یا اعتماد ملی: محمد علی نجفی - مسجد جامعی - ابتکار - اسماعیل دوستی - حسن کریمی - علی نوروز پور - سید کامل تقوی نژاد - عباس میرزا ابوطالبی - هادی ساعی - تقی زاده خامسی - زهرا صدر اعظم نوری - پیروز حناچی - افشین حبیب زاد - شهاب طباطبایی - الهه راستگو

۴ - گروه اصولگرایان و کار آمدی یا گروه طرفدار قالیباف

عباس شبیانی - مهدی چمران - رسول خادم - مرتضی طلائی - منظر خیر آبادی - ناصحی - شکیب - محمود خسروی - وفا - حسن بیادی - حبیب کاشانی - معصومه آباد - محسن سوئزی - بهمن ادیب زاده - محسن وفا مهر - امیر علی امیری

با توجه به معرفی گروههای شرکت کننده در انتخابات شورای شهر تهران آخرین امار منتشره از آرای مردم را مقایسه می‌کنیم:

* آرای به دست آمده در شورای شهر تهران حدود ۱،۶۵۴ هزار نفر بوده است.

مهدی چمران - ۵۹۸۳۵۱ رأی
مرتضی طلائی - ۵۳۵۲۲۱ رأی
رسول خادم - ۵۲۲۷۵۰ رأی
عباس شبیانی - ۳۹۱۲۰۰ رأی
هادی ساعی - ۳۸۱۷۵۹ رأی
حمزه شکیب - ۳۲۶۹۷۹ رأی
علیرضا دبیر - ۳۰۴۱۸۷ رأی
پروین احمدی نژاد - ۲۳۹۶۶۲ رأی
معصومه ابتکار - ۲۳۱۹۷۰ رأی
احمد مسجد جامعی - ۲۱۵۲۷۰ رأی
محمد علی نجفی - ۲۰۱۸۸۴ رأی
معصومه آباد - ۱۹۹۷۵۷ رأی
حسن بیادی - ۱۹۸۶۶۱ رأی
خسرو دانشجو - ۱۹۸۲۹۲ رأی
حبیب کاشانی - ۱۹۵۳۳۷ رأی
عبدالمقیم ناصحی - ۱۹۳۵۳۳ رأی
حسن زیاری - ۱۸۲۴۳ رأی
محمود خسروی وفا - ۱۷۱۶۸۵ رأی
امیر علی امیری - ۱۵۹۲۴۴ رأی
بهمن ادیب زاده - ۱۵۷۰۹۵ رأی
محسن وفا مهر - ۱۵۳۳۳۳ رأی

کل آرای به دست آمده در شورای شهر تهران برابر است با ۱۶۵۴۵۵۷

• این آمار را هم تجزیه می‌کنیم. کل آمار واجدین شرایط در تهران برابر است با حدود ۷ میلیون نفر و میزان رای به دست آمده در شوراهاى شهر تهران نشان می‌دهد که حدود ۲۲ درصد از مردم تهران در انتخابات شرکت کرده‌اند.

با توجه به آرای داده شده به راحتی می‌توان وزن و اعتبار سه گروههای موجود در تهران را محاسبه کرد

• رأی گروه اول یعنی گروه قالیباف یا گروه مهدی چمران که با توجه به میزان رای ایشان که برابر است با ۵۹۸۳۵۱ رأی که به نسبت جمعیت واجد حق رای در تهران برابر است با حدود ۶/۵ درصد. این گروه در این انتخابات بیشترین رأی را آورده‌اند و نشان می‌دهد که مردمی هم که در انتخابات شوراها شرکت کرده‌اند با دیدی باز به قالیباف از این نظر رای داده‌اند که این گروه را مخالف گروه احمدی نژاد می‌دانسته‌اند.

به هر حال وزن گروه قالیباف یا اصولگرایان و کار آمدی در تهران برابر است با حدود ۶/۵ درصد که بهترین نتیجه گروهها است. این گروه در شوراهاى شهر ۸ نماینده دارد.

• گروه دوم که خیلی برای پیروزی هزینه کرد گروه رایحه خوش خدمت یا حامیان احمدی نژاد است. در رأس این گروه خواهر او وجود داشته است. آرای او بهترین نظر سنجی از مردم تهران در مورد عملکرد دولت و شخصیت احمدی نژاد است و این رأی نشان می‌دهد که احمدی نژاد به نسبت انتخابات ریاست جمهوری چقدر از آرایش ریزش پیدا کرده است. مگر ممکن است که یک رییس جمهور بعد از حدود ۱۷ ماه اینقدر از حامیانش کاسته شوند! رأی پروین احمدی نژاد در تهران برابر است با ۲۳۹۶۶۲ رأی. این میزان رای با توجه به کل واجدین شرایط در تهران برابر است با حدود ۳/۵ درصد.

چنین رأی پایینی برای نفر اول لیست احمدی نژاد چنان موجب سرشکستگی رییس جمهور و حامیان او است. شاید اگر می‌دانستند با وجود تقلبها چنین رایى را می‌آورند، در انتخابات شرکت نمی‌کردند. از گروه در صفحه ۱۳



صدام اعدام شد اما ...

*** مطالبات سر رسید شده و پرداخت نشده نظام بانکی سر به ۲۰۰ تریلیون ریال می زند:**

در ۳ دیماه، سید جلال حسینی، رئیس کمیته سیاستهای پولی و مالی مجلس، گفته است: معوقه سر رسید شده مطالبات شبکه بانکی کشور به مرز ۲۰۰ تریلیون ریال رسیده است. نماینده مجلس افزود: مدیریت تخصیص بهینه منابع بانکی و منطقی کردن نرخ سود بانکها از جمله مسائل مهمی است که از شبکه بانکی انتظار می رود. حسینی افزود: طبق آخرین آمار تاکنون ۲۰۰ تریلیون ریال معوقه سر رسید شده شبکه بانکهای کشور اعم از دولتی و خصوصی بوده است. حاشیه سود بانکهای ایران که از محل تفاوت نرخ سود سپرده و تسهیلات (اسپرد) به دست می آید، حدود ۷ تا ۱۱ درصد است، در حالی که در عرف جهانی این نرخ نیم تا ۳ درصد است. انقلاب اسلامی: همانطور که تحقیق ژاله وفا نشان می دهد، وضعیت آموزش و پرورش اسفبار تر است:

ژاله وفا

مشکلات کمی و

کیفی آموزش و

پرورش ایران در

قرن ۲۱ - بخش ۲

در شماره قبل تاریخچه سازمان پژوهش در کشور از بدو انقلاب تا کنون را بررسی کردیم و نیز اشاره کردیم که در سال ۸۵ سهم بودجه تحقیقاتی کشور از تولید ناخالص داخلی ۴۵ درصد اعلام شده است برابر با یک هزار میلیارد تومان و به نرخ روز یورو، معادل ۷۸۰ میلیون یورو و در حالیکه آموزش عالی و محققان کشور همه و به حق از کمبود بودجه تحقیقات شاکتی و ناراضی اند، در ۸ دی ماه ۸۵ حکومت احمدی نژاد اعلام کرد که مبلغ ۱ میلیارد دلار به کشور عراق و ۲۵۰ میلیون دلار به حماس کمک میکند! اما جالب توجه است که بنا بر جدیدترین گزارش بانک جهانی (۲۳ آذر ۸۵ همشهری) خسارت سالانه آلودگی هوا در ایران ۱۴ هزار و ۴۲۰ میلیارد ریال معادل ۱/۶ درصد تولید ناخالص داخلی میباشد. بعبارت روشتر در کشوری که کل بودجه تحقیقات آن که باید به امر سازندگی و اعتلای علمی و حل مشکلات متعدد در هر زمینه اختصاص یابد، ۴۵ صدم درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهد، هزینه های تخریبی تنها در یک قلم آنهم آلودگی هوا ۳ برابر بودجه کل تحقیقاتی کشور میباشد. توجه به نسبتهای تخریب و سازندگی در نظام ولایت فقیه، بخوبی جهت گیری این نظام و تبعات و عواقب حیانت را برای میهن ما ایران مشخص میسازد.

تکیه بر افزایش سطح زیر کشت و فشار بر مصرف بیش تر آبهای کشور و افزایش قیمت های تشویقی دارد حاصل شود زیرا چنین برنامه هایی حتی در درون برنامه های تولیدی نیز از پایداری برخوردار نیست و در درازمدت اقتصاد کشاورزی و امنیت غذایی (به مفهوم امروزی دسترسی آسان و همگانی به غذا) را به سبب افزایش قیمت ها مختل می کند و علی الخصوص موجب سوء تغذیه در جمعیت وسیعی از کشور که درصد بالایی از آنان را جوانان تشکیل می دهند، خواهد شد.

افزایش سطح زیر کشت گندم چه در زراعت آبی و چه در زراعت دیم و کاهش چشم گیر کشت علوفه خسی (که غیر قابل واردات نیز است) سبب افزایش قیمت تمام شده گوشت و لبنیات و فشار بیش از حد به منابع گیاهی طبیعی شده است. افزایش قیمت تمام شده محصولات دامی و لبنی سبب کاهش قدرت خرید مردم و به تبع آن مشکل تغذیه مناسب و افزایش تورم شده و با کاهش توان مصرف مواد پروتئین حیوانی سوء تغذیه شدیدی به خصوص در بین جوانان و افراد سالخورده و افتخار کم درآمد شده که هزینه های اقتصادی حاصل از سوء تغذیه برای جامعه میلیارد ها دلار پیش بینی شده است و عملاً امنیت غذایی را به شدت تهدید می کند.

همچنین با اجرای طرح های تک بعدی خوشحالی دولت از خود کفایی گندم باعث فراموشی و بی توجهی به بسیاری از محصولات مهم شده که این امر سبب ضرر و زیان هایی به مراتب بزرگ تر از سود خود کفایی شده است. پس از ۴۰ سال وارد کننده حبوبات شده ایم و قیمت های داخلی آن به صورت سرسام آور نسبت به سال گذشته افزایش یافته و یا صنعت نساجی برای تامین نیاز الیاف حداقل ۴۰ هزار تن پنبه محلول باید وارد کشور کند و ضریب خود اتکایی روغن نباتی با کاهش شدید کشت پنبه و کاهش تولید سویا و آفتابگردان با وجود ادعا و اعلام مسوولان بخش، پایین آمده است. همه این مصادیق نشانگر عدم توجه عمقی به سیاست های چشم انداز و برنامه چهارم از سوی دولت است. متأسفانه باید اذعان کرد دولت در این مدت ۱۶ ماهه تلاش های لازم زیربنایی را در این موارد انجام نداده و همه تلاش صرفاً جنبه روزمرگی داشته و پروژه های زود بازده مطرح بوده است. دولت محترم هیچ برنامه مشخصی برای نوسازی و بازسازی عمومی بخش ندارد تا کشاورزان بتوانند با افزایش بهره وری و کاهش هزینه تولید ضمن کمک به کاهش تورم جامعه وضعیت زندگی خود را بهبود دهند؛ باغات، مزارع، دامداری ها، مرغداری ها، مراکز تولید و حتی بخش عمده ای از صنایع غذایی مستهلک شده اند و یا ساختار فعلی آنان پاسخگوی رقابتی کردن کشاورزی نیست و منابع مالی دولت به صورت مقطعی و تصمیم گیری های موردی هزینه می شود و هدف بلند مدت مشخصی در این زمینه وجود ندارد...

روژه استرن، اقتصاد و جغرافی دانی که در دانشگاه جون هابکینس تدریس می کند، می گوید: با ناتوان شدن صنعت نفت از صدور نفت، اقتصاد ایران بی ثبات و آسیب پذیر می شود.

ایران سالانه ۵۰ میلیارد دلار از فروش نفت خود، درآمد بدست می آورد. بنا بر ارزیابی، سالانه ۱۰ تا ۱۲ درصد از آن کاسته خواهد شد. از حالا تا ۵ سال آینده، صدور نفت سال به سال کمتر می شود. از آن پس، میزان کاهش بیشتر می شود و در سال ۲۰۱۵، از میان می رود.

هر چند استرن بر این باور است که حق با دولتهای غربی است وقتی می گویند ایران بطور مخفی مشغول تولید بمب اتمی است، اما واقعیت اینست که به انرژی اتمی نیز نیاز پیدا می کند.

ایران در داخل، به قیمت ارزان نفت عرضه می کند. از سرمایه گذاری لازم در نفت نیز غفلت می کند. در نتیجه، دیگر نخواهد توانست نفت صادر کند.

در حال حاضر، ایران حدود ۳/۷ میلیون بشکه نفت در روز تولید می کند که ۳۰۰ هزار بشکه از سهمیه ای که دارد کمتر است. درآمدی که از این بابت از دست می دهد، سالانه ۵/۵ میلیارد دلار است.

هرگاه آمریکا شکبیا باشد، تا چند سال دیگر، ایرانی با رفتاری اشتی جویانه خواهد یافت. آنچه آنها دارند با خود می کنند بسیار بدتر از هر کاری است که ما می توانیم با آنها بکنیم.

*** وضعیت کشاورزی ایران اسفبار است و کشاورزی ایران دارد از دست می رود:**

در ۳ دی ماه ۱۳۸۵، ۵۴ استاد رشته های مختلف کشاورزی در نامه ای به احمدی نژاد اعلان خطر کرده اند:

«متأسفانه سیاست های دولت در بخش کشاورزی غالباً کوتاه مدت است در حال حاضر فشار بر منابع آبی به خصوص آب های زیرزمینی به شدت بالا رفته به طوری که بر حسب اعلام وزارت نیرو بیش از هفت میلیارد مترمکعب بیابان منفی در سفره های زیرزمینی وجود دارد که نتیجه سیاست افزایش تولید برخی محصولات به هر قیمتی و بدون توجه به منابع پایه بوده که حتی در حال حاضر امنیت غذایی و امنیت ملی کشور را تهدید می کند و ادامه این وضعیت نه تنها امنیت سیاسی و اجتماعی را به خطر خواهد انداخت بلکه عمران و آبادانی و اقتصاد کشور و حقوق نسل های آتی را در معرض تهدیدات جدی قرار داده و در نهایت باعث گسترش کویرهای جدید در استان هایی چون فارس، خراسان، کرمان، آذربایجان، همدان، مرکزی، قزوین، زنجان، قم، سمنان و تهران خواهد شد و یقیناً برای اصلاح سیاست های اجرایی فردا دیر خواهد بود و آیندگان بحق نسل فعلی را مسوول می دانند.

هیچ فرد ایرانی از واردات مواد غذایی نظیر گندم و ذرت خوشحال نیست و در عین حال راضی نیست که بهای خود کفایی در برخی محصولات آن هم به روش های جاری که عموماً

حامیان دولت احمدی نژاد تنها دو نفر با رای بسیار پایین وارد شورای شهر تهران شده اند یعنی پروین احمدی نژاد و دانشجو.

گروه اصلاح طلبان: این گروه از ماهها قبل برای رسیدن به صندلی های شورا مرتب با هم جلساتی را برگزار می کردند تا شاید بتوانند بار دیگر به صحنه برگردند. بلاخره با هم به وحدت رسیدند ولی وقتی به رای آنها نگاه می کنیم متوجه می شویم که اینها هم در میان مردم جایی ندارند. با توجه به رای نفر اول آنها - که ساعی است و غیر از پرداختن به سیاست، از ورزشکاران ملی نیز هست - که برابر است با ۳۸۱۷۵۹ رای، وزن گروه اصلاح طلب، آنهم بنا بر رای نفر اول آنها، در میان مردم تهران، برابر است با حدود ۵/۵ درصد. در نهایت، حماسه سه انتخابات برگزار شده در یک تجمع انتخاباتی نشان می دهد که مردم در اکثر انتخابات تهران با عدم حضوری چشمگیر و تحریمی حماسی حدود ۷۰ درصد در انتخابات شرکت نکردند و از شرکت کنندگان، ۲۸ درصد رای سفید یا باطله در صندوقها انداختند.

با توجه به اینکه، روز جمعه، تمام کانالهای صدا و سیما مردم را نشان میدادند که در صف های طولی ایستاده اند برای آنکه رای بدهند. در آخر وقت هم، مرتب تکرار می کردند: مسوولین وقت بدهند. مردم در صف ها ایستاده اند و اگر زمان تمدید نشود ممکن است نتوانند رای بدهند. دست آخر، در پایان وقت، در برخی از حوزه ها، مردمی را نشان میدادند که پشت درهای بسته ایستاده اند و به خاطر پایان وقت نمی توانند رای بدهند! چهره های مبلغان به قیافه هایی می ماند که دلتکی می کنند. با وجود این، نگرانی کسانی را بروز می دادند که تمام روز به مردم دروغ گفته اند و شرمندۀ اند.

انقلاب اسلامی: بلحاظ کمبود جا، از اطلاعات و داده های اقتصادی، به نقل سه اطلاع و داده بسنده می کنیم:

ایران تنها تا ۲۰۱۵ می تواند نفت صادر کند - وضعیت کشاورزی اسفبار است - ۲۰۰ تریلیون ریال معوقه سر رسید شده!؟

*** ایران تنها تا سال ۲۰۱۵ می تواند نفت صادر کند:**

در ۲۶ دسامبر، همزمان با تهدید احمدی نژاد به سلاح نفت، آسوشیئتدپرس گزارش کرد که روز پیش از آن، روزنامه آکادمی ملی علوم آمریکا، نتایج تحقیقی را منتشر کرد که بنا بر آن، درآمد ایران از صدور نفت روی به کاهش می نهد و در سال ۲۰۱۵، از میان می رود زیرا ایران دیگر قادر نمی شود نفت صادر کند.

تکاهی به تجربه موفق نحوه سیاستگزاری پژوهشی در کشورهایی که سابقه نسبتاً طولانی در امر تحقیق و پژوهش دارند، مشخص میسازد که هدف اصلی از پژوهش در کلبه سازمانها و دستگاههای اجرایی یک کشور و صرف بودجه های مادی و نیروهای انسانی در واقع میبایستی بهبود کیفیت، کمک به تصمیم گیریهای مناسب و افزایش بهره وری و کارایی، اتخاذ راهبردهای مناسب و حل مشکلات و کسب اعتماد و اطمینان در برنامه ریزی خرد و کلان کشور باشد. خصوصاً در بخش آموزش، پژوهش آموزشی به معنای کار برد منظم و رسمی روشهای علمی به منظور مطالعه مشکلات آموزشی جهت توصیف، پیش بینی و اجرای پدیده های آموزشی میباشد. لذا هم تحقیقات و پژوهشهای کاربردی که هدف از انجام آنها، حل مسئله ای خاص است و هم تحقیقات بنیادی که در آن هدف کلی از پژوهش پیشبرد دانش در موضوع مورد تحقیق است، باید مد نظر محققان و سیاستگذاران آموزشی قرار گیرد و مسلماً دستیابی به این اهداف جز از طریق به کار بستن یافته های پژوهشی در اتخاذ تصمیمات اجرایی و مبتنی ساختن برنامه ریزی ها بر نتایج پژوهشها عملی نمیشود. اما عوامل متعددی در استفاده از یافته های پژوهشی نقش دارند که بی توجهی بدانان اثر بخشی هر گونه پژوهشی را عقیم و اتر میسازد. همچون نیاز سنجی صحیح و بومی و تعیین اولویتهای پژوهشی و ایجاد ارتباط نزدیک و مستمر بین محققان و مجریان و ارزشیابی میزان سودمندی نتایج تحقیقات. از دیگر ضرورتها در این زمینه، ایجاد زمینه رشد شایستگیهای علمی محققان و تقویت بینش پژوهشی و واقع بینی در بین مدیران و سیاستگذاران آموزشی و خصوصاً ایجاد یک نظام اطلاع رسانی مناسب از قبیل تاسیس بانک اطلاعاتی که دسترسی بموقع به نتایج تحقیقات انجام شده را برای محققان و مجریان پژوهشها فراهم سازد، میباشد. این همه را نمی توان و نباید از دولت و نظامی انتظار داشت که ماهیت استبدادیش، ضدیتش را با علم و رشد محرز میسازد، بلکه بخش اعظم این تحولات در اذهان ما مردم بایستی انجام پذیرد و در واقع نیازمند عزم و همت ملی است.

حال جای دارد در این مقاله به بررسی کارنامه کاری موسسات پژوهشی آموزش و پرورش و مشکلات کیفی پژوهش از زبان مسوولین این وزارت خانه بپردازیم. لازم به تذکر است که بعلت محدودیت خاص یک مقاله از بسط معرفی طرحها و گوناگونی آنها معذورم. لذا در معرفی طرح های پژوهشی اکتفا نمودن اینجانب به ذکر تنها چند نمونه در هر زمینه، به هیچ وجه به منظور قصد کسر مقدار و یا ارزش از طرحهای پژوهشی نبوده و نمی باشد.

پژوهش سراهای دانش آموزی، مراکز هستند که به منظور گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش در بین دانش آموزان و هدایت استعدادها و رشد خلاقیت های آنان برای دانش آموزان دوره متوسطه نظری، فنی و حرفه ای، کار دانش، و نیز دانش آموزان دوره پیش دانشگاهی تاسیس شده اند. در حال حاضر ۱۵۰ پژوهش سرای دانش آموزی به طور رسمی در کشور راه اندازی شده و هزینه های در صفحه ۱۴



مورد نیاز پژوهش سراها از محل اعتبارات تخصیصی از سوی شوراهای آموزش و پرورش استان ها و مناطق و مؤسسات محلی از قبیل شهرداری ها ، مراکز علمی و پژوهشی و بنگاه های اقتصادی و کمک های مردمی تامین میشود. نگارنده به ساینهای این قبیل دانش سراها مراجعه کرده است و جهت شناسایی نوع عملکرد این قبیل پژوهش سراهای دانش آموزی به معرفی دو نمونه از این دانش سراها و برنامه کاری آنها (که معمولا در دانش سراها مرسوم میباشد) میپردازم.

برنامه سال تحصیلی ۸۴/۸۵ پژوهش سرای دانش آموزی دکتر عظیمی در شهرستان اراک و بیدگل: تجهیز و راه اندازی کارگاه کامپیوتر . تدوین و طراحی سایت اینترنتی پژوهشسرا. جشن پژوهش. جلسات سخنرانی به مناسبت هفته پژوهش در پژوهش سرا و مدارس. سال جهانی فیزیک در این راستا تهیه و ارسال بروشور و ویژه نامه سال جهانی فیزیک موضوع: انرژی های تجدید پذیر. شرکت در همایش "فراخوان مقاله سال جهانی فیزیک" در اصفهان.

برنامه سالانه پژوهش سرای دانش آموزی مهرگان شهرستان مبارکه سال تحصیلی ۸۶-۸۵ در زمینه فعالیتهای رایانه ای ۴ طرح در بخش راه اندازی کارگاه کامپیوتر و اجرای سیستم شبکه اینترنت، راه اندازی کافی نت پژوهش سرا، انتخاب مربی متخصص کامپیوتر، برگزاری کارگاههای آموزش کار با رایانه ۳۰۰ نفر مجری طرحها. با هزینه امیلیون تومان و فعالیتهای اشتغال زایی ۱- آشنایی با پرورش ماهی، پرورش قارچ خوراکی، پرورش گلهای زینتی و گلخانه ای، پرورش زنبور زنبورداری، پرورش بادام و آموزش آبیاری قطره ای - تحت فشار. در مجموع ۵ طرح با حضور ۲۰۰ نفر دختر و ۱۰۰ نفر پسر. هزینه ۵۰۰ هزار تومان.

اما جهت معرفی برنامه کاری شورای سیاستگذاری تحقیقات وزارت آموزش و پرورش و پژوهشگاه آموزش و پرورش که در شماره گذشته تاریخچه شکل گیریشان را قید کردم ، به گزارش کاری و آمار ارائه شده از طرف دکتر کریمی سرپرست معاونت پژوهشی پژوهشگاه آموزش و پرورش در مراسم تودیع و معرفی رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش (مندرج در پژوهشنامه شماره ۹۸ و ۹۹ مرداد و شهریور ۸۵) توجه کنیم: "از آنجا که پژوهشکده وظیفه دارد بر اساس اساسنامه اطلاعات پژوهشی و علمی مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش را طراحی و تامین کند، ۹۳ طرح پژوهشی در سالهای ۸۱ تا ۸۳ در پژوهشکده تعلیم و تربیت و ۶۵ طرح در سال ۸۳ و در پایان سال ۸۴ در مجموع ۱۶۴ طرح تصویب شده و در حال اجراست. مقالات پژوهشی چاپ شده در مجلات علمی - ترویجی از سال ۸۱ تا ۸۴ در مجموع ۱۷۴ عنوان می باشد. انتشار ۴۵ شماره پژوهشنامه آموزشی از دیگر کارهای این پژوهشکده میباشد و نیز با اجرای برنامه معلم پژوهنده، دوره پنجم سال تحصیلی ۸۰ تا ۸۱، ۷۵۰۰ معلم پژوهنده، دوره ۶، حدود ۱۰ هزار نفر، دوره ۷، ۲۵ هزار نفر و دوره ۸، ۴۳ هزار نفر در طرحهای پژوهشی شرکت کرده اند. همچنین از کارهای دیگر این پژوهشکده تالیف کتاب حضرت امام خمینی و آموزش و پرورش، مجموعه مصاحبه با شخصیتهای طراز اول کشور در خصوص چگونگی ورود اندیشه های حضرت امام به برنامه های

صدام اعدام شد اما ...

دبستانی در حیطه شناخت و دانش عمومی . مناسبانه نگارنده به میزان هزینه هایی اختصاص یافته به طرحهای مذکور دسترسی نیافتیم ولی فهرستی از هزینه های طرحهای پژوهشی دانشگاه اصفهان را که به هر حال نمادی از هزینه های طرحهای پژوهشی را در اختیار خوانندگان جهت قضاوت قرار میدهد، را در ذیل می آورم.

نمایش ۱۲ طرح پژوهشی و هزینه آنها . کار گروه علمی فن آوری ستاد نکو داشت اصفهان موسسه ارائه دهنده طرحها

۱- طرح تاسیس مجله بین المللی علوم انسانی مجری معاون پژوهشی با هزینه ۵۰ میلیون تومان ۲- مسابقات رباتیک دانش آموزی کشورهای اسلامی آموزش و پرورش ۳۸ میلیون تومان ۳- برگزاری مسابقه تیمی ریاضی دانشجویان جهان اسلام ۴۰ میلیون تومان ۴- همایش نقش اصفهان در پهنه تاریخ ایران و جهان اسلام ۵ میلیون تومان ۵- همایش اصفهان و مشروطیت ۴۵ میلیون تومان ۶- همایش نقش اصفهان در تمدن اسلامی ۷۹ میلیون تومان ۸- اصفهان از دید سیاحان فرانسوی ۵ میلیون تومان ۹- طرح بازدید نمایندگان کشورهای اسلامی از سیستم ارائه خدمات بهداشتی استان اصفهان ۳۳ میلیون تومان ۱۰- جشن نکو داشت پنجاهمین سالگرد تاسیس دانشکده داروسازی و علوم دریایی اصفهان ۳۰ میلیون تومان ۱۱- طرح برگزاری همایش بین المللی نقش اصفهان در توسعه علوم فرهنگی و تمدن اسلامی ۳۲۰ میلیون تومان ۱۲- طرح اجرای سرود اصفهان پایتخت فرهنگی اسلامی ۱۵ میلیون تومان.

مسلم در بسیاری از دانش سرا های دانش آموزی فعالیتهای مفید در راه ارتقاء سطح دانش دانش آموزان و رشد قوه خلاقیت آنها انجام میپذیرد و قابل ستایش است و دانش آموزان مستعد در جشنواره خوارزمی همه ساله طرحهای ارزنده ای را که نشاتگر قوه ابتکارشان است، ارائه میدهند. ولی اینطور که ملاحظه میگردد مناسبانه از دانش سراهای دانش آموزی گرفته تا حتی بزرگترین مراکز علمی کشور یعنی دانشگاهها را تب برگزاری همایش و جشن و مسابقه فرا گرفته است آنهم در قالب طرحهای پژوهشی ! بی دلیل نیست که امر پژوهش در مسائل بنیادی در ایران پانمیگردد و با مشکلات متعددی روبرو است. تگاهی به طرحهای دانشگاه اصفهان این سوال را به ذهن خواننده متبادر میکند که آیا مسائل پژوهشی این دانشگاه در همه سطوح با هزینه های قطره ای پژوهشی در کل کشور حل شده اند که اولویتهای این دانشگاه من باب نمونه اجرای سرود " اصفهان پایتخت فرهنگی اسلامی" میباشد؟! نگارنده مشکلات کیفی و موانع پژوهش را در ایران از دید مسئولان امر پژوهش و تحقیقات به شرح ذیل جمع آوری کرده ام:

بحران مسئله شناسی . فقدان رویه روشی و کار آمد در تعیین اولویتهای پژوهشی به ویژه نگاه خرد و سطحی به مسائل آموزشی و در نتیجه موضوعات پژوهشی . بحران روش شناختی و غلبه روشهای کمی بر حوزه تحقیقات آموزش و پرورش و در نتیجه رویارویی نظام پژوهش در ایران را چنین بر

آموزشی با محدودیتهای حاصل از نتایج آنها .

بحران اشاعه و کاربست یافته های پژوهش

عدم برخورداری نظام آموزشی از برنامه راهبردی کلان .

فقدان جهت گیری موثر در طراحی و اجرای پروژههایی با وسعت ملی و ناظر بر اهداف و راهبردی نظام آموزشی .

ضعف مدیریت ، سیاست گذاری و نظارت بر حوزه های پژوهشی .

ضعف ارتباطات و روابط بین المللی در حوزه پژوهش .

فقدان نظام کار آمد اطلاعات و ارتباطات پژوهشی در آموزش و پرورش .

حاکم نبودن روشهای علمی در تخصیص و توزیع اعتبارات پژوهش .

تکراری بودن و فقدان ژرفا نگری در تنظیم اولویتهای .

نبود فضای خود اصلاحی در حوزه پژوهش .

اولویتهای سال ۱۳۸۵ درست مانند اولویتهای سال ۱۳۶۸ می باشد . گویی مسائل و نیازها هیچ تغییری نکرده است .

روزمرگی در انجام پژوهش و بی تفاوتی نسبت به مفروضات پژوهش ، تلقی وظیفه اداری از پژوهش و در نتیجه افتادن در دام بازیهای اداری .

فاصله میان حوزه پژوهش با سطح اجرا بویژه مدرسه .

همچنین دکتر حسن رمضان زاده در تحقیقی مندرج در فصلنامه پژوهشکده تعلیم و تربیت شماره ۸۰ سال ۸۳، موارد ذیل را از اولویتهای موانع کاربرد پژوهش در کشور میداند: فقدان نظام اطلاع رسانی مناسب، تردید در کیفیت گرد آوری داده ها و روش شناسی پژوهشی، وجود استبداد مدیریتی و مدیریت شتابزده .

همچنین در صورت مذاکرات و مصوبات نشست هم اندیشی مسئولین پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش در ۲۷ تیر ۸۵ آمده است که دکتر احمدی معاون آموزش و پرورش عمومی کشور به مواعینی سخت در راه تحقق امر پژوهش در آموزش و پرورش کشور اشاره میکند: " در دوره راهنمایی پژوهش دانش آموزی یکی از برنامه های ماست . ولی حجم کتابهای درسی و ملزم بودن معلم به تدریس ، تفکر را از دانش آموز می گیرد . بین کارگزاران ، مدیران و برنامه ریزان شعار " اول پژوهش بعد تصمیم " خیلی ناقص و به اختصار انجام می گیرد . در سال ۸۱ معاونت آموزش عمومی که ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش آموز را سرویس می دهد، تنها ۱۴ طرح پژوهشی تصویب داشته و در سال ۸۲، ۱۰ طرح و در سال ۸۴، ۲ طرح و احتمال دارد در سال ۸۵ این وضعیت به حد اقل ممکن برسد ."

باید پاسخی برای این امر یافت که ۴۸ هزار کلاسهای چند پایه سراسر کشور را در آنها، دانش آموزان اول تا پنجم ابتدایی به طور همزمان با حضور یک معلم بر سر کلاس، درس می خوانند، چگونه می توان بدون تحول و پژوهش اداره کرد ؟ در ثانی ۴۸ درصد معلمان ما دیپلمه هستند با این سطح از سواد آنها با سوابق طولانی تدریس و عادت به شیوه های سنتی تدریس، چگونه میتوان ذهنیت این معلمان را با لزوم امر پژوهش و کار برد روشهای جدید حاصل از آن بر سر کلاس عادت داد؟! همچنین

ابراهیم کارخانه ای رییس کمیته تحقیقات و فن آوری مجلس در گفتگو با ایسا علل بی برنامگی در امر پژوهش در ایران را چنین بر

میشمارد: مناسبانه تحقیق و پژوهش مبتنی بر نیاز کشور نبوده و هدفمند و سیاست گذاری شده تدوین نمی شود، چرا که در حال حاضر پراکندگی امر پژوهش و دوباره کاری در تمام وزارتخانه ها و دستگاهها به وضوح مشاهده می شود. دلیل ناهمسویی و تکراری بودن برخی تحقیقات، نبود صندوقی جهت ثبت پژوهشهای علمی در کشور است که تمام فعالیت های علمی و پژوهشی صورت گرفته در گذشته و حال در آن صندوق ثبت شود. در تمام دستگاهها و کتابخانه ها با مدیریت و برنامه ریزی، هزاران کار تحقیقاتی وجود دارد که برای آن میلیاردها تومان هزینه شده است، اما مورد استفاده قرار نمی گیرد. "

دکتر رضا منصوری معاون پژوهشی سابق وزیر علوم ۸۵/۱/۱۵ در مصاحبه به ایسا نیز اظهار داشت: یک مثال ساده رصدخانه ملی و مکان یابی آن است که با چه زجر و مشقت و چه دقت علمی این کار آغاز شد و با چه دشواری یک گروه بیست نفره آموزش دیدند و سال گذشته در چهار نقطه کشور در سرمای بسیار سخت در ارتفاعات سه هزار متری در مناطقی که حیوانات وحشی وجود دارند، بدون حفاظت با چه مشقت و با پول کم اندازه گیری علمی کردند. با این حال، نرسیدن بودجه در سال ۸۴ که بخشی از همین کاهش بودجه ها بود، این طرح را بعد از هفت سال برنامه ریزی و نتایج بسیار متوقف کرد. مثلا در سال اول اعتبار بالغ بر بیست میلیارد تومان برای نانو فن آوری تعیین شده بود که در عمل حدود یک میلیارد تومان به آن اختصاص یافت. این قبیل بی برنامگی ها جزو همان بی برنامگی برنامه ریزان کشور ماست که خود سازمان مدیریت پیش تهیه می کند و بعد خود اجراء نمی کند و این خیلی خطرناک است.

در بالا نظر گاههای مسئولان دست اندرکار پژوهش در وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور را ملاحظه کردید . مسلما بسیاری از طرهای پژوهشی با همت محققین دلسوز و فرهیخته با روشهای علمی تهیه گردیده است ولی تا مشکلات ساختاری امر پژوهش حل نگردند ، سرمایه های انسانی و مادی بسیاری است که در میهن ما بهدر میروند. وقتی نگاه دکتر محمد مهدی اسلامیه رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و دبیر شورای سیاست گذاری تحقیقات وزارت آموزش و پرورش (مجله پژوهشنامه آموزشی شماره ۹۸ و ۹۹ مرداد و شهریور ۸۵) به امر پژوهش به شرح زیر از نتایج سحر در نظام ولایت فقیه باشد: " محققینی که در مطالعه های موردی مشهور قدم برمی دارد مثل کسی است که حس لامسه او در فضای ظلمانی کار نمی کند و به مدد عصا کور مال کور مال قدم برمی دارد . ولی وقتی پیمایشی صورت می گیرد ، از مطالعه موردی قدم فراتر می گذارد ، اینجا دیگر از کورمال خارج می شود . آن نور چراغ قوه محیط را بر ما زنده می کند . این نور می تابد محیط زنده می شود زیرا این محیط بود منتهی ماهیت آن در وجود ما نبود . این انتقال توسط این نور انجام می گیرد منتهی در اینجا نور یک چراغ قوه است . اما اگر دو پژوهنده در حال کار جدی بیایند و تلفیق بر هم پیدا کنند قلبا و ذکرا و عملا با هم یکی شوند ، اینجا نور یک لامپ است که محیط را روشن می کند . نور چراغ قوه هر لحظه امکان زدودنش هست اما این لامپهای الکتریسته وصل به نیروگاه برق است و انشا الله در آینده وصل به نیروگاه اتمی بوشهر !!"

چه صبح دولتی را میتوان از این قبیل مسئولان انتظار داشت؟! در صفحه ۱۵

میشمارد: مناسبانه تحقیق و پژوهش مبتنی بر نیاز کشور نبوده و هدفمند و سیاست گذاری شده تدوین نمی شود، چرا که در حال حاضر پراکندگی امر پژوهش و دوباره کاری در تمام وزارتخانه ها و دستگاهها به وضوح مشاهده می شود. دلیل ناهمسویی و تکراری بودن برخی تحقیقات، نبود صندوقی جهت ثبت پژوهشهای علمی در کشور است که تمام فعالیت های علمی و پژوهشی صورت گرفته در گذشته و حال در آن صندوق ثبت شود. در تمام دستگاهها و کتابخانه ها با مدیریت و برنامه ریزی، هزاران کار تحقیقاتی وجود دارد که برای آن میلیاردها تومان هزینه شده است، اما مورد استفاده قرار نمی گیرد. "

دکتر رضا منصوری معاون پژوهشی سابق وزیر علوم ۸۵/۱/۱۵ در مصاحبه به ایسا نیز اظهار داشت: یک مثال ساده رصدخانه ملی و مکان یابی آن است که با چه زجر و مشقت و چه دقت علمی این کار آغاز شد و با چه دشواری یک گروه بیست نفره آموزش دیدند و سال گذشته در چهار نقطه کشور در سرمای بسیار سخت در ارتفاعات سه هزار متری در مناطقی که حیوانات وحشی وجود دارند، بدون حفاظت با چه مشقت و با پول کم اندازه گیری علمی کردند. با این حال، نرسیدن بودجه در سال ۸۴ که بخشی از همین کاهش بودجه ها بود، این طرح را بعد از هفت سال برنامه ریزی و نتایج بسیار متوقف کرد. مثلا در سال اول اعتبار بالغ بر بیست میلیارد تومان برای نانو فن آوری تعیین شده بود که در عمل حدود یک میلیارد تومان به آن اختصاص یافت. این قبیل بی برنامگی ها جزو همان بی برنامگی برنامه ریزان کشور ماست که خود سازمان مدیریت پیش تهیه می کند و بعد خود اجراء نمی کند و این خیلی خطرناک است.

در بالا نظر گاههای مسئولان دست اندرکار پژوهش در وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور را ملاحظه کردید . مسلما بسیاری از طرهای پژوهشی با همت محققین دلسوز و فرهیخته با روشهای علمی تهیه گردیده است ولی تا مشکلات ساختاری امر پژوهش حل نگردند ، سرمایه های انسانی و مادی بسیاری است که در میهن ما بهدر میروند. وقتی نگاه دکتر محمد مهدی اسلامیه رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و دبیر شورای سیاست گذاری تحقیقات وزارت آموزش و پرورش (مجله پژوهشنامه آموزشی شماره ۹۸ و ۹۹ مرداد و شهریور ۸۵) به امر پژوهش به شرح زیر از نتایج سحر در نظام ولایت فقیه باشد: " محققینی که در مطالعه های موردی مشهور قدم برمی دارد مثل کسی است که حس لامسه او در فضای ظلمانی کار نمی کند و به مدد عصا کور مال کور مال قدم برمی دارد . ولی وقتی پیمایشی صورت می گیرد ، از مطالعه موردی قدم فراتر می گذارد ، اینجا دیگر از کورمال خارج می شود . آن نور چراغ قوه محیط را بر ما زنده می کند . این نور می تابد محیط زنده می شود زیرا این محیط بود منتهی ماهیت آن در وجود ما نبود . این انتقال توسط این نور انجام می گیرد منتهی در اینجا نور یک چراغ قوه است . اما اگر دو پژوهنده در حال کار جدی بیایند و تلفیق بر هم پیدا کنند قلبا و ذکرا و عملا با هم یکی شوند ، اینجا نور یک لامپ است که محیط را روشن می کند . نور چراغ قوه هر لحظه امکان زدودنش هست اما این لامپهای الکتریسته وصل به نیروگاه برق است و انشا الله در آینده وصل به نیروگاه اتمی بوشهر !!"

چه صبح دولتی را میتوان از این قبیل مسئولان انتظار داشت؟! در صفحه ۱۵



تضاد جریان آزاد

اندیشه ها و اطلاع ها

با قدرت -

کشتار و سرکوب

روزنامه نگاران:

« بنا بر گزارش گزارشگران بدون مرز، در سال ۲۰۰۶، دست کم ۸۱ روزنامه نگار به هنگام انجام وظیفه و یا ابراز نظر خود در ۲۱ کشور جهان کشته شده اند. نزدیک ترین آمار به این تعداد در سال ۱۹۹۴ است. در این سال ۱۰۳ روزنامه نگار در نسل کشی رواندا، جنگ داخلی در الجزایر و یوگسلاوی کشته شدند. در سال ۲۰۰۶ همچنین ۳۲ همکار مطبوعات (مترجم، تکسین و...) نیز کشته شده اند این تعداد در سال گذشته ۵ نفر بود.

• برای چهارمین سال متوالی عراق خطرناکترین کشور برای روزنامه نگاران است ۶۴ روزنامه نگار و همکار مطبوعاتی در سال ۲۰۰۶ در این کشور به خاک افتاده اند. در عراق از آغاز جنگ تا به امروز ۱۳۹ همکار رسانه ها کشته شده اند. آماري که دو برابر کشته شدن خبرنگاران در جنگ بیست ساله ی ویتنام است. (۶۴ روزنامه نگار در طی جنگ ویتنام از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ کشته شده اند). نزدیک به ۹۰ درصد کشته شدگان روزنامه نگاران عراقی هستند. در این رابطه یا هیچ تحقیق قضایی انجام نمی گیرد و یا این تحقیقات به نتیجه ای نمی رسند.

دومین کشور خطرناک برای روزنامه نگاران مکزیک است که به ۹ روزنامه نگار کشته شده که در لیست کشورهای قاره ی امریکا در صدر و پیش از کلمبیا قرار دارد. این روزنامه نگاران در باره ی قاچاقچیان مواد مخدر تحقیق می کرده اند و یا خشونت علیه جنبش های اجتماعی را تحت پوشش قرار می داده اند.

در فیلپین ۶ روزنامه نگار در سال ۲۰۰۶ کشته شده اند (در سال ۲۰۰۵ این تعداد ۷ روزنامه نگار بوده است) در اواخر ماه می، فرناندو باتول مفسر رادیو دی پی آر به هنگام عزیمت به محل کارش با ضرب گلوله از پای درآمد. به گفته مقامات فلیپینی این روزنامه نگار به دست مامور پلیسی که از وی به دلیل رفتار خشونت آمیز اش در برنامه ای رادیویی انتقاد شده بود، به قتل رسیده است. از سوی دیگر دو عامل قتل سرمقاله نویس و روزنامه نگار مارتل اسپرات که در ماه مارس ۲۰۰۵ به قتل رسیده بود، در دادگاهی به حبس ابد محکوم شدند. اما آمران قتل از مجازات مصون مانده اند. با این حال در این کشور که مصونیت از مجازات قانده است این نمونه باید سرمشق قرار گیرد.

در روسیه ۳ روزنامه نگار در طی سال ۲۰۰۶ کشته شده اند. (۲۱ روزنامه نگار از تاریخ به قدرت رسیدن ولادمیر پوتین در مارس ۲۰۰۰) قتل آنا پوویتوکسکا یا روزنامه نگار هفته نامه نوویا گازتا نشان داد که حتا روزنامه نگاران سرشناس و مورد حمایت جامعه بین المللی نیز از خشونت مرگبار در امان نیستند. مراحل تحقیقات در این باره با گروه ۱۵۰ نفری تعیین شده از سوی مقامات ادامه دارد. کشورهای دمکراتیک از روسیه خواسته اند که از

صدام اعدام شد اما ...

جایی رسید که وزیر کشور رسماً از حضور یک خبرنگار ممانعت به عمل آورد و فراتر از آن حق گزینش خبرنگاران و تعیین تکلیف برای رسانه ها را برای خود قائل شد. چنین برخوردی، علاوه بر ایجاد تصویری مخدوش و مبهم در عرصه بین المللی از جریان آزاد اطلاعات در ایران، نشان از فقدان نگرش صحیح نسبت به نقش و جایگاه اصحاب رسانه در مجموعه این دولت دارد.

« در ۱ دی ۸۵، صالح نیکبخت سخنگوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان گفته است: متأسفانه در مواردی مشاهده و گزارش شده که بعضی از محاکم اختصاصی و عمومی از پذیرش وکلای دادگستری، بر خلاف نص صریح قانون خودداری کرده و اعلام می کنند این مراجع وکلای خاص دارند و متهم می تواند از بین آن وکلا، وکیل مورد نظر خود را انتخاب کند.

« در ۱ دیماه ۸۵، بدستور مسئولین قوه قضائیه و زندان گوهر دشت در شب یلدا بهروز جاوید تهرانی را مورد ضرب و شتم و وحشیانه خود قرار دادند. در چند هفته اخیر پس از یورش گارد ویژه زندان گوهر دشت و ضرب و شتم زندانیان سیاسی که موجب جراحات جدی بهروز جاوید تهرانی شد، اعتراضات و اعتصاب غذاهای گسترده ای را در زندان های کشور موجب شد در پی این اعتصاب غذا مسئولین زندان گوهر دشت با دادن وعده وعید های این اعتصاب را فرو نشانند.

« در ۲ دی ماه ۸۵، وکیل مدافع برخی دانشجویان موسوم به ستاره دار با ابراز انتقاد و نگرانی از اظهارات اخیر وزیر علوم، گفته است: به استناد اصول قانون اساسی درباره این دانشجویان به دیوان عدالت اداری شکایت کردیم که این دیوان در پاره های موارد شکایت را پذیرفت و در برخی زمینه ها حتی دستور ثبت نام دانشجویان را صادر کرد.

اظهارات اخیر وزیر علوم درباره دانشجویان منع شده از تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، به شدت اعتراض این دانشجویان را برانگیخته است به طوری که آنها علاوه بر شکایت از وزیر علوم به دستگاه قضایی، خواستار استیضاح زاهدی توسط مجلس هفتم هستند.

« در ۵ دی ۸۵، جلسه رسیدگی به اتهامات روزبه میرابراهیمی، امید معماریان، شهرام رفیع زاده و جواد غلامنمینی از وبلاگ نویسان روزنامه نگار، در شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران برگزار شد.

« در ۲ دی ۸۵، دادگاه تجدید نظر استان کردستان ضمن نقض احکام بدوی دادگاه عمومی جزایی بانه و ارجاع پرونده ۳۰ شهروند بانه ای به دادگاه انقلاب اسلامی سقز، خواهان احکام سنگین تری برای آنان (به اتهام مقاله با نظام و اقدام علیه امنیت داخلی)، شد. تعداد ۳۰ نفر از شهروندان بانه ای به نامهای: ابوبکر رحمانی، حسن کتابی، احمد فتاحپور، بلال راوند، سلام رستمی، لطیف رسولی، محمد درویشی، عطا ذبیحی، درویش مجیدزاده، اسماعیل احمدزاده، ابوبکر استادی، سروان نصیری، هیمین مجیدی، حسین علیپور، محمد قادری، رستگار مسگری، عبدالحکیم کریمی، کاوه حسینی، صدیق امین نژاد، صلاح درویشی، ناصر غلامی، خالد رحیمی، عبدالله رنجبری، بهمن فتاحزاده، ریووار رحیم پناه، امید رحمانی، سامان رسولیان و سردار رحمانی به اتهام شرکت در اعتراضات مدنی سال گذشته کردستان، در دادگاه عمومی جزایی بانه هر یک به ۳ تا ۶ ماه حبس و ۳ میلیون ریال جزایی نقدی محکوم شده بودند. دادگاه

تجدید نظر استان کردستان ضمن نقض حکم دادگاه بدوی، اتهام نامبردگان را قصد مقابله با نظام و اقدام علیه امنیت داخلی توصیف نموده و رسیدگی به اتهامات متهمین را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی دانسته و با استناد به مواد ۲۴۹ و ۲۵۷ آیین دادرسی کیفری و ماده ۵ قانون اصلاحی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به اتهامات متهمین بانه ای را به دادگاه انقلاب اسلامی سقز اعاده و ارجاع نموده است.

« در ۱۱ دیماه ۸۵، جلسه رسیدگی به اتهامات اجلال قوامی، تونیا کبودوند و کاوه حسین پناهی، از اعضای هیأت تحریریه هفته نامه توقیف شده «پیام مردم» کردستان صبح روز دوشنبه، یازدهم دی ماه جاری در شعبه اول دادگاه عمومی سنندج به ریاست قاضی امینی برگزار شد.

« در ۴ دی ۸۵، در ترم تحصیلی جاری، ۸ نفر از فعالین دانشگاه مازندران به کمیته ای انضباطی احضار شدند. گیتا آذری، دبیر اسبق کانون دختران به اتهام نشر عقاید چپ، بیژن صباغ، سردبیر نشریه ی معلق طوفان به اتهام نشر عقاید کمونیستی و پخش نشریات دانشجویی چپ در دانشگاه مازندران. آرش پاکزاد و سعید یعقوبی نژاد به اتهام توهین به حراست و نهاد بسیج در جریان تجمع روز ۱۶ آذر. عده ای نیز تنها به دلیل همراهی با اعضای انجمن اسلامی دانشکده ی فنی و فروش نشریه ی طوفان به کمیته ای انضباطی احضار شدند.

« در ۴ دی ۸۵، انجمن اسلامی دانشگاه بوعلی سینای همدان مراسم «سمنونی سکوت» را در اعتراض به فضای بسته حاکم بر این دانشگاه برگزار کرد. در این مراسم دانشجویان در یک حرکت نمادین با طناب دست های خود را بهم بستند و بر دهان خود چسب زدند.

برخی دانشجویان نیز با دادن شعار «آزادی اندیشه، همیشه همیشه» و خواندن سرود «یار دبستانی» به ایجاد فضای بسته در دانشگاه اعتراض کردند، این برنامه همزمان با آغاز به کار رسمی انجمن اسلامی مستقل در دانشکده علوم دانشگاه بوعلی سینا برگزار شد.

«در اتهام حجت دانشجویان به « رئیس » دانشگاه، از جمله آمده است: پس از گذشت هفت ماه از تحصن اخیر، شاهد تحولات شگرفی در زمینه فعالیت های دانشجویی و فضای حاکم بر دانشگاه بوده ایم. از تابستان گذشته تاکنون کمیته انضباطی به بدترین و غیر قانونی ترین شکل، تشکیل جلسه داده است. احکامی چون محرومیت از تحصیل، اخراج از خوابگاه و احکام توبیخی را صادر نموده است. جالب اینکه برای این احکام دلایلی از دید خود موجه! یافته است. به بیان صحیحتر، دانشجویان فعال را به بهانه های چون آسیب زدن به اموال دانشگاه، اعتیاد و سرقت محکوم نموده اند. بدون شک هدف مسوولان از این اعمال خاموش کردن صدای دانشجویان در دفاع از حق خود میباشد. جلوه دادن دانشجویان فعال به عنوان کسانی که شأن دانشجویی را زیر سوال برده اند، ناجوانمردانه ترین ترفند کمیته انضباطی بوده است.

دکتر چنقلو (ریاست دانشگاه) در پایان تحصن متعهد شدند که هیچ دانشجویی به بهانه تحصن به کمیته انضباطی فراخوانده نشود اما در کمال بیشرمی دانشگاه به صورت غیابی و با استناد به گزارش اداره حراست، دانشجویان را محکوم به پرداخت خسارت و حکم توبیخ کتبی نموده است.

در نامه، پس از اشاره به تجاوزها به حقوق دانشجویان، دانشجویان خواستهای خود را باز نوشته اند:

۱- لغو کلیه ی کمیته های انضباطی مربوط به تحصن بدون هیچ گونه قید و شرطی.

۲- نظارت دقیق دانشجویان از طریق انتخاب نماینده در کمیته انضباطی (با تفویض اختیار انتخاب از دانشگاه به دانشجو)

۳- لغو نظارت استصوابی و برخورد قانونی و آیین نامه های با تشکلهای منتخب دانشجویی.

۴- صدور حکم تنبیه ی برای بسیج دانشجویی مطابق با آییننامه تشکلهای دانشجویی.

۵- مشخص شدن وضعیت امنیتی دانشگاه (تحت هر عنوانی حراست دانشگاه حق برخورد با دانشجویان را نداشته و این کار فقط از کانال دانشگاه صورت گیرد).

« در ۷ دی ۸۵، دو زن محکوم به مرگ به نامهای "ملک قربانی"، "محبت محمودی" در تماس با رئیس سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان ضمن بیان وضعیت و سرنوشت مخموم به مرگ خود، خواهان توجه نهادها و سازمانهای حقوق بشری نسبت به سرنوشت خود شدند. گفتنی است

ملک قربانی ۳۴ ساله که پیش تر محکوم به سنگسار گشته بود، روز شنبه ۲ دی ماه مجدداً در دادگاه جزایی ارومیه دادگاهی شد. یادآور می شود که محبت محمودی ۴۰ ساله و هاله محمدزاده ۳۰ ساله نیز به اتهام قتل، به مرگ محکوم شده اند.

« در ۱۰ دی ۸۵، اطلاع حاصل شد که جلسه رسیدگی به اتهامات مدیران مسوول چهار نشریه «آفتاب یزد»، «کار و کارگر»، «گل» و «پیام هامون» صبح روز یکشنبه، هفدهم دی ماه جاری در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی صارمی و با حضور اعضای هیأت متصفه مطبوعات برگزار می شود.

« در ۱۰ دی ۸۵، چهار عضو شورای عمومی انجمن اسلامی دانشجویان به کمیته انضباطی احضار و برای سه عضو شورای مرکزی انجمن نیز حکم توبیخ کتبی با درج در پرونده صادر شد.

« در ۱۰ دی ۸۵، قاضی شعبه نهم دادگاه انقلاب ارومیه، رسول جعفری، دانشجوی دانشگاه ارومیه را به شش ماه حبس تعلیقی محکوم کرد.

« در ۱۰ دی ۸۵، شعبه اول دادگاه حقوقی سنندج، ایرج عبادی سردبیر پیشین دو هفته نامه آسو و کرفتو را برای بار دوم به دادگاه احضار کرد. اتهام وی اشاعه مطالب خلاف واقع عنوان شده است.

« در ۱۰ دی ۸۵، دادگاه انقلاب ماهشهر «ح-ع»، «ا-م» و «ح-ه» را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، از راه محاربه، به اعدام محکوم کرد.

پرونده این متهمان با ارسال لایحه اعتراضیه نسبت به احکام صادره، به دیوان عالی کشور ارجاع خواهد شد.

« در ۱۰ دی ۸۵، کمیته انضباطی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، سه تن از دانشجویان این دانشگاه را به منع موقت از تحصیل محکوم کرد. سلیمان محمدی، دبیر شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی به دو ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات و سمیرا دشتیان و مرضیه محمودی به یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شدند.

« در ۱۰ دی ۸۵، کامبیز فرید دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز گفت که به علت عکس گرفتن در تجمع دانشجویی به کمیته انضباطی احضار و محکوم شده است.

« در ۱۲ دی ۸۵، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، رژیم جمهوری در صفحه ۱۶

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز: مسئول

ابوالحسن نبی صدر

نشانی و بانی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً بفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 662 8 - 21 jan. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

انزوای دولت مافیاهای

نظامی - مالی

ندارد، انسان آزاد، هم بمثابه فرد و هم بمثابه عضو جامعه آزاد، هویتی را دارد که از رشد و همبستگی و همکاری با اعضای جامعه خویش در جریان رشد، حاصل می کند.

۱۰ - و اگر آزادی فکر کردن و سخن گفتن و عمل کردن خود در دوران مرجع انقلاب را، با محدودیتهای امروز خویش، مقایسه کنید، از واقعیت دیگری آگاه می شوید:

نه تنها تقدم تقدیر بر تدبیر، عرصه فکر و عمل را بر شما تنگ و تنگ تر کرده است، نه تنها شما را عامل تحدید آزادیها گردانده است، بلکه شما را از فضای باز ترسان و گریزان کرده است. زیرا در فضای باز اندیشه و عمل شما یکی از دور رفتار رانمی تواند برگزیند: آزاد کردن خویش در پندار و گفتار و کردار. این رویه را نمی توانید برگزینید. زیرا، در جا، از پی آمدهایی که برای شما دارد، به وحشت می افتید. لایقید نیز نمی توانید بمانید. زیرا طرز کار شما محدود کردن است. لاجرم، این بار، تقدیر ساز می شوید و امر به بستن فضا می کنید و خود آن را به اجرامی گذارید. بدین خاطر است که ولایت مطلقه فقیه و غیر آن، به تعداد مأموران در خدمت قدرت، مطلق العنان هائی وجود دارند که آلت وار زور بکار می برند.

۱۱ - پس نباید تعجب کنید اگر آن سپاه که افراش داوطلب و بی اعتناء به حقوق ماها نه بودند، امروز، بر دولت و اقتصاد ایران چنگ انداخته است. در حقیقت، انسانهایی که حرفه آنها بکار بردن زور بگردد، بنا بر طبیعت زور، ضد رشد و ویرانگر می شوند. دولت ویرانگر، بجای از میان بردن فرصتهای رانت خواری، زمان به زمان بر این فرصتها می افزاید. زمان به زمان بر میزان رانتها می افزاید. عامل گریز سرمایه ها و استعدادها از کشور می شود. با قبضه کردن دولت، سه قوه و دستگاههای لشگری و کشوری و بخش دولتی و غیر دولتی را تابع تقدیری می کند که مافیاهای نظامی مالی می سازند. دولتی که تدبیر نساخت و تقدیر ساخت و به آن صفت "خدا خواسته" بخشید (نوری) که به ادعای مشاور آقای احمدی نژاد و خود او، بهنگام ورودش به جلسه سازمان ملل متحد، او را در بر گرفت و دست تقدیری که او را در اجلاس سران کشورهای اسلامی صدر نشین کرد و... و دست غیبی که از چنگ بدین سو، همواره در کار است (، دولت ضد رشد، مسئله و بحران ساز و عامل گسترش جنایت ها و فسادها و خیانتها، در یک کلام، ستم گستر می شود.

۱۲ - و تقدیری که بر تدبیر مقدم و بر آن حاکم و بنا بر این از حق تهی است، لاجرم نه از حقوق که از مصلحتها کسب مشروعیت می کند. پس نباید

تعجب کنید اگر انقلاب بخاطر برخورداری از حقوق شد ولی بتدریج، مصلحت جانشین حق شد. نه تنها مصلحتها بیرون از حق ها هستند بلکه ضد حق ها نیز هستند. آیا هیچگاه از خود پرسیده اید چرا از اینهمه مصلحتها که توجیه گر اعمال رژیم شده اند، حتی یکی برخوردار کردن مردم از حق از حقوقشان نبوده است؟ چرا مصلحت نظام بر حقوق انسان و حقوق ملی مردم ایران تقدم دارد و بر آن حاکم است؟ چرا هر بار که مصلحتی سنجیده می شود، برای آنست که بکار بردن زور را توجیه کند و یا خورد و برد ثروتی را موجه بگرداند؟ اگر این پرسشها را از خود کرده بودید، در می یافتید چرا حقوق شما بعنوان پاسدار و حقوقی که می باید پاس بدارید، همچنان نامعلوم است. حتی چرا تکلیفهایی که می باید انجام دهید، تبیین شده نیستند. حال اگر در این خاصه ها بیاندیشید که بعنوان واحدهای اندازه گیری عدالت در اختیار شما قرار می گیرند، در می یابید که تقدم تقدیر بر تدبیر حتی تشخیص و تعیین پیشاپیش تکلیفها را غیر ممکن می کند. چرا که نیازهای قدرت، روز به روز، تغییر می کنند. تقدیرها نیز می باید تغییر کنند. در نتیجه، تکلیف هر کس را واپسین موضع گیری « رهبر » یا تقدیری معین می کند که او در مقام برآوردن نیاز قدرت، می سازد.

۱۳ - دیدیم تقدم تقدیر بر تدبیر چرا و چگونه انسان را فعل پذیر و در آلت ناچیز می کند. اینک با توجه به آن خاصه تقدیر گرایی و ۱۱ خاصه دیگر، می توانیم بدانیم چرا و چگونه تقدم تقدیر خودجوشی را از ایران می ستاند. نشاط طبیعی انسان را که ترجمان فعالیت خود جوش و هم آهنگ استعدادها او است، با حالت غم و افسردگی و عصبانیت که بیانگر اطاعت از تقدیر قدرت زبر دست است، جانشین می کند. آیا از خود می پرسید چرا نشاط طبیعی را از دست داده اید؟ آیا در قیافه «مقام معظم رهبری» و سخنان و رفتارهای او تأمل می کنید و از خود می پرسید: چرا از نشاط طبیعی یک انسان تهی و از غیض و غضب سرشار است؟

اگر این پرسشها را از خود بکنید، در می یابید که جامعه در بند تقدیر، جامعه افسرده ها و کز کرده ها است. در چنین جامعه ای نشاط و شادی و امید نیست و آینده پیش رو، تاریک و اضطراب آور است.

۱۴ - و باز دیدیم که تقدم تقدیر، ضد رشد و ضد علم است. اینک وقت آنست که از خود پرسید: جای خالی علم را چه چیز پر می کند؟ برای مثال، در همین بحران اتمی، جای خالی دانش را در ارزیابی موقعیتها و تشخیص باید کردها و نباید کردها، چه چیز پر کرده است؟ اگر بر آن شوید که پاسخ این پرسشها را بجوئید، در شگفت می شوید که خداوند خود هر کار را به دانش و اسباب می کند اما کسانی که مدعیند ولایت آنها بر مردم

را خداوند مقدر فرموده است، بدون دانش و اسباب و با «دست غیبی» و یا «امداد غیبی» انجام می دهند! در می یابید که جای خالی علم را با ظن و گمان و زور پر می کنند. در می یابید که اگر خاصه تدبیر اینست که دلیل صحت آن در خود آنست، دلیل صحت تقدیر در خود آنست. ممکن نیست دلیل صحت تقدیر در خود آن باشد زیرا اگر چنین باشد، دیگر سر و کار نه با تقدیر که با تدبیر است. از این رو است، قول خمینی و قول خامنه ای، چون و چرا بردار نیست و دلیل صحت قولهاشان جز این نیست که آن یا این آقا گفته اند! آیا شما نشنیده اید «نه چون خداوند می فرماید حق است بلکه چون حق است، خدا می فرماید؟ چرا؟ زیرا دلیل حقایق حق در حق است و نه در گوینده آن.

نه تنها دلیل صحت و سقم هر تدبیر در خود آنست، بلکه تدبیر دارای این خاصه است که همگان می توانند آن را بکار برند و بدون نیاز به زور. نیاز به آمر و مأمور ندارد. حال آنکه تقدیر را آمری که خود را مدار قدرت می انگارد می سازد و مأمور یا مأمورانی می باید اجرا کنند. چنین تقدیری ممکن نیست بدون زور اجرا کردنی باشد.

شما پاسداران بدانید!

اگر با این تفصیل، خاصه های تقدم تقدیر بر تدبیر را باز نوشتم، بخاطر آنست که حجت بر شما تمام شود. برای آنست که بدانید فرصتهای بس بزرگ را که انقلاب ایران ایجاد کرد و فرصتهائی که از آن زمان تا امروز، در تحول جهان برای ایران بوجود آمده اند، همه به آتش تقدم تقدیر قدرت بر تدبیر انسان سوخته است. شما می توانید همان نقش را ایفا کنید که ارتشیان پرتقالی کردند. به جای رفتن به راهی که رژیم «شوروی» سابق رفت و چین امروز می رود، این دولت را است که می باید ترک گوئید و با مردم در باز یافتن حق خویش، همان «ولایت جمهور مردم» همراه شوید تا که منتخبان واقعی ملت اداره دولت را در دست بگیرند. اگر امروز نیز چنین تکنید در مسئولیت همه فرصتهای سوخته، همه خیانتها به کشور، همه جنایت های سیاسی و غیر آن و همه فسادها شریک می شوید. فردا، یا خود به صرافت می افتید و یا مردم آماده زندگی در نظام اجتماعی باز و تحول پذیر می شوند و بر می خیزند. آن وقت دیگر شما از افتخار و آزادی همراهی با مردم، بی بهره و گرفتار عواقب رفتار امروز خویش خواهید شد

صدام اعدام شد اما ...

با اعمال شکنجه های روحی و جسمی از متهمین پرونده های بمب گذاری در اهواز آنها را وادار به اعتراف در مقابل دوربین تلویزیونی نموده تا برای اعدام این افراد زمینه سازی کند. از ۱۰ تن از محکومین بمب گذاری ها، ۳ تن از آنها به نام های علی معطیری نژاد، عبدالله سلیمانی، مالک بنی نمیم تا کنون اعدام شده اند.

محمد جعب پور، عبدالامیر فرج الله جعب، خلف درهاب خضیراوی، عبدالرضا سنواتی، ماجد (جهاد) آلبوغیسی، علیرضا عساکره و قاسم سلامات در انتظار اجرای حکم اعدام می باشند.

۴ - به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، مامورین وزارت اطلاعات تهران، کرج و بخصوص رشت را منوط به شرایط زیر نموده است.

۱ - تهیه لیست هفتگی از افراد شرکت کننده در مراسم مذهبی کلیسا ها و توضیح دادن علت کاهش و افزایش یافتن شرکت کنندگان در این مراسم

۲ - عدم برقراری ارتباط با اقشار مختلف جامعه

۳ - عدم پذیرش افراد بازدید کننده غیر مسیحی در کلیسا ها

۴ - در ۱۰ دی ۸۵، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده های ادبیات و مهندسی دانشگاه سیستان و بلوچستان از برگزاری مراسم سخنرانی، تجمع و تحصن به مدت یک ماه محروم شدند.

۵ - نه تنها طبیعت را حقی است بلکه انسان بر محیط زیست حق دارد. تخریب محیط زیست تجاوز به انسان و جانداران و گیاهان در تمامی حقوق آنها است: در روزگار امروز در حالی که افزایش روز افزون آلودگی رودخانه ها، کاهش مساحت جنگل ها، نابودی تالاب ها، تشدید آلودگی هوا و کاهش ذخایر دریایی و منابع آبی مواجه هستیم که سال ها پیش از این، در ارتباط با نابودی آنان هشدار داده شده بود.

آمارها نشان می دهد مساحت کل جنگل های ایران (طبیعی و دست کاشت) در حدود ۱۴/۲ میلیون هکتار است که البته در گذشته نه چندان دور، این میزان به ۱۸ میلیون هکتار می رسید اما در اثر افزایش جمعیت، توسعه شهرها و اراضی کشاورزی، ایجاد تاسیسات و صنایع و همچنین تخریب و تجاوز و در نهایت بی توجهی مسئولان میزان آن کاهش قابل توجهی یافته است.

تخریب جنگل ها و شکار گونه های نادر وحشی در حالی ادامه دارد که سازمان حفاظت محیط زیست و دستگاه های مسئول به رغم اطلاع از

چنین تخریب های وحشتناکی دست به اقدام جدی زده اند.

بررسی وضعیت محیط زیست کشور نشان می دهد که سیاست های حفاظتی از گونه های گیاهی و حیوانی به صورت منطقی تعیین و اعمال نمی شود و این امر به روند تخریب مناطق حفاظت شده سرعت بیشتری داده است.

ایران از نظر شاخص های پایداری محیط زیست با کسب رتبه ۱۳۲ ادر بین ۱۶۶ کشور جهان، در انتهای جدول جهانی قرار گرفته که در این جدول که ۱۶۶ کشور جهان از نظر وضعیت

زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته اند فنلاند، نروژ، اروگوئه، سوئد، ایسلند و کانادا به ترتیب در جایگاه اول تا ششم جهان قرار گرفتند و کشور ایران با کسب ۸/۳۹ امتیاز بعد از کشورهایی همچون آنگولا، بورکینافاسو، ویتنام، لیبی، چاد و... در مقام یک صد و دوم جهان قرار گرفته است.

نامه ها

از آقای بنی صدر

به آقای خمینی و دیگران...

به اهتمام فیروزه بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۸۵

علاقتمندان در صورت تمایل برای تهیه کتاب میتوانند با آدرس های ذیل تماس بگیرند.

آلمان

Entesharat Forough
Tel. +49 221 923 5707
E-Mail.: foroughbook@arcor.de

آمریکا

Pars Books, Mr. Beigzadeh

1434 Westwood Blvd. #1
Los Angeles, CA, 90024, USA
Tel. tel: 1-310-441 1015

E-Mail.: parsbooks@aol.com